

کتابخانه و موزه سوره کورن آستان قدس
م
۹۱۵۲

بازرسی شد
۳۶ - ۳۷

بازدید شد
۱۳۸۲

۷۶۱۶۲۷۵

۱۲

۷۹۶۷

کتابخانه مجلس شورای ملی


کتابخانه و موزه سوره کورن آستان قدس
م
۹۱۵۲

مؤلف: محمد ابراهیم سرزاد اسمعیل طابره‌ای (زادری)

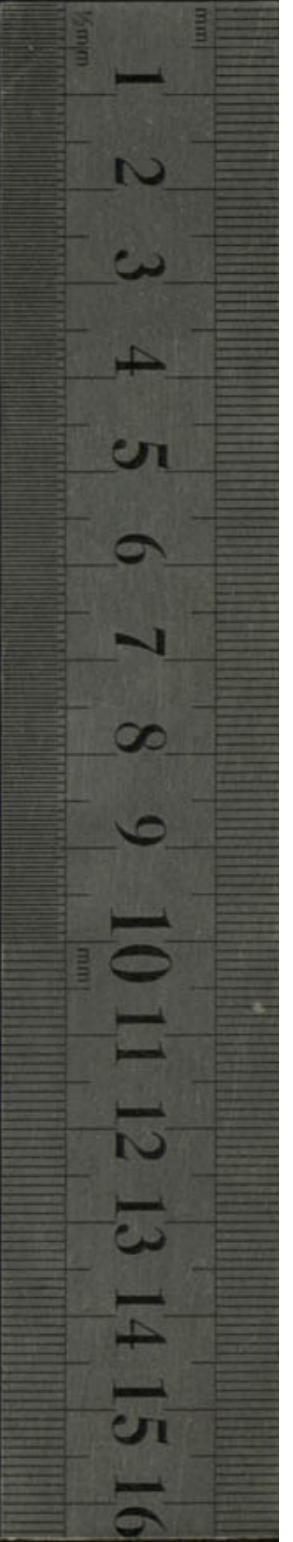
موضوع: ...

دوای سولج و کسره صدر علی

شماره ثبت کتاب: ۶۸۷۱۱
۲۰۶۵۷



خطی - فهرست شده
۵۱۵۲





کتابخانه
جعفر سلطان العراق
بیر ۱۳۶۵ شمسی

مجلس شورای ملی
کتابخانه و اسناد ملی

کتابخانه و اسناد ملی
مجلس شورای ملی

1 2 3 4 5 6 7 8 9 10 11 12 13 14 15 16 17 18 1



الحمد لله الذي نص محمد ابا سلطنة الكبرى وسلطه سلطانا علي بيضا
 الغري وجعله مبعوثا على كافة الدنيا وملاطمة في الحج معرفة
 وجلاله سفان بعلموم وافهام الحكما وتحاطر في قاموس سلطه
 وكماله زوارق العقول وادنام العمل حارت في بجا ملكوته
 عيقات نذيب شهود ان عرفوا الصلوه والسلام على الهجرة
 الاعظم والمحيط الاكرم والصرط الاقوم محمد واله الذين
 سفن النجابت وسواحل الرشاد من تخلف عنها غرق ومن سلك
 بها نجي لاسيما صهزة الذي هو احد البحرين الذي يتبعان

والقائم من ذرية المتكمن في جزيرة الخضرى اورضوى او
 ذى طوى او غير ما **بعد** پس از محمد خداوندى كه ناخذى
 قدرت بالغواش فللك فللك دو ارباب بادبان اراده
 در محيط بستى نجيش لايزال داشته و معلنان روشن روان
 ثابت و ستيار علوى را از پي بساحل مراد رسانيدن كشتى
 نشكمان طوفانى چهارموج درياى تيره و ما را خيلى سفلى شسته
 و زورق بسين ماه بشراى شعاع زرئين مهر در محيط نيل
 فام سپهر در تخيل و نقل بنا در شمالى و جزاير جنوبى بروج دوزخ
 كونه اعلام همبوط و عروج افراشته از اثر غواصى انوار فوض
 اثار زبرين در لبح ذى ثلاث شعب زبرين متفرق در پيشان
 كشته ذرات مكنانات را از كمون جماديت بكسوت نمايندى
 و از مرتبه بطون نباتات بمنزلة زقيق حيات باز دارد ويرا
 و پراكنده كان اجناس و انواع و افراد هر جنس و نوع و فرد
 ذرات موجودات را از نشير پراكنده كى بحجر جمعيت و پيوندى
 زندگى كشانند و ذرات انوار و ظلام فوق و تحت را بارض





عزف انسانی که قیامت کاه عظمی و مرتبه جمع الجمع است بمضمون
یوم محکم لیس جمع رساند تا آنکه در آن زمین که مجموع
 جمع جمع است بدل اول **لیوم افضل** و ما در **ایام افضل** حق را
 از باطل و باطل را از حق جدا نماید و بخواهی **یوم نزل سوره** که چون
 اشیا را بجلوه کاه بروز کشاند و در آن زمین بخرای این
 و غیرین را **ماکت یوم الله** رساند و بمصدوقه **فریق فی الحجه و فریق**
فی التبعیر اصحاب یمین را محمد در خبان و اصحاب شمال را
 معذب در ینان دارد **مفرد** حضرت انسان که جمع الجمع نهان
 و ایان و حاوی صورت و معنی کل بمقتضی حکمت بالغه بر آست
 ارض وجود مسودش ارض عرفه حقیقی است چنانچه اکل نوع
 بشر و اشرف بر کزیدگان خالق اکر جلوه معنی را در نظر آید
 صورت بجم و جوج بر اصحاب دانش و ارباب پیش
 مقرر داشته و ارض عرفه را محل و قوف اهل حاج و زمره
 مسلمانان را بوقوف ارض عرفه محتاج گردانیده اگر
 بوقوف آن سرزمین رسیدند و متمتع گردیدند حاجی

در بصره

و بمقصود خود رسیدند چنانکه می فریادین **درک العرفه** **شماره**
انج و هرگاه بوقوف عرفات نرسیدند و متمتع نگاشند
 مقصود حاصل ننمودند یکسال تمام دیگر باید معطل و سرکشته و قوف
 آن مقام باشند و سر این نکته بر اصحاب دانش و ارباب پیش
 معلوم و مشهور است که ذرات ممکنات عالم از انوار و ظلم
 و پیش و کم در سیر و سفرند از شیر و سینه و میض و سقیض و
 انوار و ظلام و خاص و عام و پخته و خام احرام کعبه ارض عرفه
 انسانی بسته و از قیدهای مادون و مافوق رسته و باین
 طریق این ارض اقدس و زمین مقدس چو ته بعد از شرف
 وصول این ارض عرفات که ارض عرفه حقیقی و محل و قوف و
 وصول بمرتبه کمال جمع ممکنات علوی و نفسی است هرگاه
 بشر معرفت خود و خدای خود بمصدق **من عرف نفسه فقد عرف ربه**
 رسیدند ثواب از چهره شایه مقصود کشیدند و از سخن
 درکات و ظلمات سه شاخه رسد و بدرجات انوار بهشت
 بهشت عدن پیوستند و آلاک و دوره عظیم مقیم در کاه

جهنم خیا که حاجی بصورت هر گاه ادراک عرفات نمود یک
 سال تمام دیگر سرشته و معطل و قوف عرفات خواهد بود
 پیمانه آدمی بخیر از خود و از خدای خود یک دوره اعظم گرفتار
 جهنم و مبتلا بسجن در کات بس المصیر و مصاحب مار و شین
 سحر خواهد بود تا که بمقتضی کریمه **ان الله یغفر الذنوب سیما** بار دیگر
 گرفتار در کات بدرجه ارض عرفه حقیقی افتد و در آن زمین
 عرفات بدرجات رفیعہ معرفت خود و معرفت موجود خدا
 خود فایض آید و ابواب دولت جاوید معرفت خود و افزیند
 خود بروی جان کشاید **سبحان الله جل شانہ** که مرات ظهور
 جمال و آئینہ جلال خود را بصفاء و تقالیت انوار علوی و
 ظلمت و تقالیت اجسام و اجساد مغلی مرتب و ذرات
 فرازین و نشین را از روشن و تاریک و دور و نزدیک
 کنا از جمیع که و رات خاک پاک و باوصاف افلاک و انوار
 ادراک تابناک ساخته و نقاب از چهره ماصدق **خلق الله**
ادم صورتہ برانداخته صورت زیبای ادم را از کتم عدم جلوه

جلوه

ظهور بخشایند و با خود محرم و بخدم و بمنفس گردانند که
 تا بخواهی **طیبو الله و طیبوا لربون الوالدکم** شخص استانی
 که فراسم شده از همه جمعیت و پیریشانی از نورانی و ظلمت
 پس از معرفت و شناسائی خود از آغاز تا انجام و معرفت
 موجود خود که ایزد علّام دادی خود که معرفت و شناسائی
 و ارشاد رسید الانام که علت ایجاد افلاک و خاک و مکانه
 کو هر محیط لولاک و فرورین اقباب و ما ارسلناک و مشهور
 براق فلک پیمای و یک تاز عرصه لیلته الاسلمی و شاه بار بلند
 پرواز **ما زاغ البصر** و مظهر خیر البشر و مظهر شوق القمر است **پت**
 محمد که او اولین کوهر است زریز و زبر کوهرش بر برت
 و شایعت غره ناصیه خلافت و امامت و خورشید آسمان
 ولایت و کرامت تابنده اقباب اوج دانش و منش و فرزند
 نیر سپهر افزینش انکیر شع زبانش چون زبان شمعش در اثبات
 حق و باطل بر باینست قاطع و شمع سنانش مانند سنان
 شمعش در اشراق و الهراق مسکن و خرم و دست و دشمن

بر قسیت لاسع **پ** جل جلاله بشر آمد علی
 لیک زانده بر آمد علی کلام الله الناطق ید الله
 الفایق اسد الله الغالب علی بن ابی طالب و ذریه علییه
 و علیهم السلام الی یوم العیتام و اطاعت و پذیرفتن ^{فرمان}
 واجب الاذعان خسر و عادل زمان که این سه مقدمه نشاء
 تقرب عبد حضرت معبود و سبب نزدیکی مخلوق بربکاه
 خالق و دود است خاصه خسروی که ویران سرای کشور
 خراب را از عدل داد جهان افروز غیرت خلدیرین سازد
 و از آب شمشیرش با ظلم سوز ویرانه های بسطازین را آباد
 و از شر اشرا پیردازد منت ایردرا که درین زمان خلد
 نشان جهان را با عدل و داد جهان بان و با و صاف ایرد
 و اسحاق برزدان سلطاینست که سباحان محیط معدش
 فرزنده کان بادیان فلک ماحم و کشتی شکنجان عرفاب
 کشتکی را سفینه النجات و از پا او قنادکان براری و بودی
 لب تشکی را نموز مقدم عین ایجات شهنشامیکه ذکر محمد

جلیل و مکارم اخلاق و اوصاف جمیش کوش جان نپوندگان
 سرمای بخت و سرور خسرون خسروی که فکر صاپش در تدبیر
 و صلاح امور کافه جمهوانند عقل کل معروف و مشهور نسیم
 عاطفت خلق کریم و شمیم کلذار طبع سلیمش بخت بخشای شام
 و سرور افزای روان نزدیک و دور اقیاب رای عالم اریش
 مهر میر تقی بس انوار و از دریا ی ظلم زدای شمشیر عالم کیش سجا
 نیسانی آب بردار از پائس سطوت قهرمان قهر و شخته عدش
 طراز اشوب و برین شسته در زوایای حرمان خموش و اناس
 معدلت اساس راعی عدل و حارس صومش صعوه با بارجم
 پرواز و کرک بامیش در چرخ هم اشخو و هم دوش در عهد
 دولت جهان افروز خوب در جوش بد عهدی از خواطر با
 فراموش و از صر سموم ظلم سوز غضبش صراع ایجن دشمن
 و برین خاموش در باب العاده همایونش که سجده گاه
 خواقین جهان است مهر و ماه دو غلام حلقه بکوش و دررکاب
 سعادت امشب مبارکش که هزاران چون اردشیر واردون

دو ان دو اند چاکران فتح و طرفه و شمش و شمش خرمش حصن
 حصین بلاد و عرش کن رکن جهاد قاصع بنیان اهل ظلم
 و شقاق و قاصع بنیاد اصحاب جور و نفاق سریر آری
 مسد خاقانی و یکم تار عرصه کیتی ستانی زین افرای او ز بنی
 قانی مظهر الطاف سبحانی المستظهر بغایت الله الملک
 المنان الملطان ابن سلطان الخاقان بن الخاقان بن الخاقان

موالذی زین به اسیر	و بصیر الملک به تیر
من دلت الرفاس فی جنبه	کان اللباب واقباله
مروج الشریعة العزیز	مؤید المملته الیضار
مشید امبانی العداله	فرین اسره الجلاله
یرعی بعد له غیر طارد	الذیب و اشته بمرعی واحد
مرتب الصاحبی الکمال	مشوق السوق اهل حال
ابو المعالی مفرح الملوک	علی علی الملوک فی السلوک
غازی دین الله فی الافاق	قاصع اهل الکفر و النفاق

چونکه خوست از پی تاری دری	آی بظلم درمی ای مازی
ظلم درمی او رود بر بار شو	ما دح شانه قاجار شو
خسرو افاق شهنشاهینو	چاکر هر چاکر او صد چو کیو
نی بجد بلکه دو صد کی قباد	نی بجد الله در نخبه آریاد
سایه داد از پی ذوالجلال	جمع بهم شسته جلال و جمال
شاه محمد شه افاق کیر	خسرو احمد فخر ایزد نظیر
جامع اخلاق خدا کو هرش	زیر و زبر آمده فرمان برش
عین جلالش بحال آمده	یاد شاهی ان بحال آمده
خسرو غازی شه کوشا	زین ده افسر و تاج و لوا
صدر طراز نه تخت شاهی	اوست شهنشاه و شهنشاهی
بر در او چاکر فرمان پذیر	عنصر زبانه و افلاک پیر
خسرو دز یاد دل کیمیان مدار	شهر طرازش کعبه شهر یار
غازی دین خسرو احمد فروغ	ناقص ملک از پیش در بلوغ
مهدامان آمده از آن جهان	خلق خدا خفته بمهدامان
مملکت امر و امان ملک او	ملک مستخر ز فر فلک او

وسعت غمزش بزیر کین	فصحت در پیش اطاعت کین
ای شه در یاد دل خورشید صنو	کهنه سستی ز جمال تو نو
اینه لطفی و مرآت جود	روی نمائی ز جواد و دود
آیت رحمت کبریا هست	پروی ال محمد بست
ای تو باوصاف خدا تصف	جود تو را خلق جهان معرف
نام محمد بتو ز نیبنده است	کت ز بزوزیر بجان بنده است
نام خوشش نام خوشتر از نظر	دین دین و دودول از تو فریر
ای که که جود و کجا کرم	لا لبسان نایدت الانعم
ایکه یمنیت یم من و آد	ایکه سیارت ره یسرو ساد
از کف تو شیخ بنام اوری	شج بنامت بر پیام اوری
پادشاه عرصه مانوسه	جام ز نشت لاهوتی
صدر جلال تو بلند آسمان	برزم جلالت افق آرای جان
برزم تو را نظم بهشت برین	نظم بهشت آمده آن شرکین
کان یم و ابرو بلند آفتاب	آمده از زیر جودت بتاب
سرورش خلق خدا کار تو	لطف خدا در همه جایار تو

آنچه که از صلبه و اقیاب	در رسم کان بود و بحر آب
جود تو بخشیده یک سائش	سائت اینست کین حاصلش
مهر به پرورده به بحر و به کان	شاه بخشیده باین و به ان
ای که که رزم کو افر سیاب	وی که که بزم فریدون جناب
صد چو فراساب بدر چاکرت	صد چو فریدون نقیای دست
عدل و وفا جود و کرم میکنی	عادتی و کار قدم میکنی
ظن خدائی تو بخساق خدا	خلق خدا خلق خدا را سزا
شاه محمد که شهنان بنده است	تابه ابد دولت پاینده است
ای خسرو خسروان والا	وی صاحب اسم با ستما
فرمودی حسرت از واندی	از رفتن من چو رفت چندی
مهدی زینی هدایت آید	زان رونق دین و دولت آید
بهم نام این برسم و اسم است	بازوش کلید این طلسم است
شاهش همی مسلم اور است	خود بند شهنان عالم اور است

فرمانده آتش الزمان است	شاهنشاه جهانیان است
ای کم رخصا پیش هر شی	زین رود در ملک ای کیان کی
شاهنشاه اسپنا محمد	شد سکه بز زبانم امجد
بامهدی عهد تو اماش	آورده خدای مهر باش
اینده حق مناسبا این	ای دولت و دین ز تو بگفتین
بر جمله خسروان سمر از حق	بر مارک ت افسر از حق
دارای ز منی و زمان را	ظل الهی جهانیان را
در صورت پاک آدم آمد	اخلاق خدا مجسم آمد
فرمانه جاودانه کردید	شاهنشاه زمانه کردید
نقش پل درت بلوغ اصرار	ای خاکد رت فروغ ابصار
بهر خوش منزه ای نعل ان خورش	ای خوش تورا ست نعل جهورش
نقاش نه زهره وار مست این	نی نخی خورش شهنشه است این
سرخ مرکان چشم بر یمن	نقاش خرم بر بان دشمن
پایل چو شش افسر خصم	سم ساسی سمند او خصم
بسم و بریم محمد است این	شاهنشاه مویده است این

رواق تو ای مهد مهد بیت	فرخ سار حبه عهده بیت
ز اخلاق مجسم آمدش چشم	زین روی محمد آمدش اسم
جمع الجمع عیان راز است	ابواب دول بر پیش باز است
خود فاتح باب دولت آمد	آیات همین رحمت آمد
شد خاتم مردی و قیوت	ز انسان که همیشه در نبوت
مردان راز آنچه رسم مردی	شد جامعه کو بهش بفرودی
اوصاف خدیر است حاوی	کردید ز تینیش سماوی
تا گشت بسیر خویش ساک	تا سوتش ز دسر از ملایک
بر شد ملکوتش از مجرود	سر مد شد و شد بملک سر مد
بر کردید و محمد آمد	جلوه ده راز سر مد آمد
بگذاشت از ان هزار و اندی	دوران نبود چون و چندی
چون آورد چون و چیدش	بنمود مراتب بلندش
شاهنشاهش با سوا کرد	اینده جلوه حسد کرد
ای ای سینه فروغ مطلق	بنموده بخلق صورت حق
مرات جمالی و جلالی	دارای صفات لایزالی

سادات زرقش مینمای
 از خلاق مگوی سپهباش
 بخشای نوال ابرائیم
 ای صورت حق بکل اخلاق
 وی صورت عدل و معنی خود
 با کمال گفت موجود پاک
 ای ذات ذوات را بسجمل
 تفصیل جمله و جلالی
 مصقول سبحانی خدایا
 مان نادریا بنیاد لب را
 از فرط ظلمی و جوبلی
 چون نیت حدت شامی خیزد
 یارب بفرغ غیب مطلق
 خنثی که شهود او چویدا
 شاهنشاه را ابدار باقی

سادات زرقش مینمای	واعیش ز ماه تابمابای
از خلاق مگوی سپهباش	خلق عالم دعا سگالش
بخشای نوال ابرائیم	دار آبی حسام برق کردار
ای صورت حق بکل اخلاق	تو اصلی و فرع تحت افاق
وی صورت عدل و معنی خود	کونین طفیل تست موجود
با کمال گفت موجود پاک	لولاک لما خلقت الافلاک
ای ذات ذوات را بسجمل	اجمال حلال را مفصل
تفصیل جمله و جلالی	شاهنشاه را دپسالی
مصقول سبحانی خدایا	اخلاق مفصله خدایا
مان نادریا بنیاد لب را	کن جانب حق بخر طلب را
از فرط ظلمی و جوبلی	زین پیش نشاید فضولی
چون نیت حدت شامی خیزد	از دست مده دعای خسرو
یارب بفرغ غیب مطلق	یعنی بحق حقیقت حق
خنثی که شهود او چویدا	از کل میان در جمله پیداست
شاهنشاه را ابدار باقی	تا مهدی را کند تاقی

ز بی معدلت کس نه نشانی که فلک غمیش را عدل انصاف
 یاد باینست که تا میان بحر ظلم و فساد را ابو اصل رشت در بر
 رساند و بکنگر حکم و تمکین مروت این گمشدگان محیط
 مستطاب سبب چهار موج اضداد را به بندرگاه آرام و تمکین
 کشاند خنی خدیوان خدیو که از عدل کامل و راه شام
 غواشی ظلم و پیدار از حواشی و اطراف مملکت مرشح پوی
 تعدی از عرصه جهان مشقطع داشته نوباره کان حدیقه
 سلطنت و جهان داری و پروردگان حجر صفا و
 شهرداری یعنی شاهزادگان ازاده با عدل و داد و پند
 مروت کیش قیوت نهاد بر فاعده و قانون یا ساسی لیس
 و انصاف بجهت رفع ظلم و پیداد تا ممالک را معمور و آباد
 دارند و همت و الا بر حفظ اتحاد و دور ثغور کارند در هر
 شهرداری نامدار و در هر عرصه شهسواری مملکت مدار شایسته
 زخر اطراف کشور و ثلثه اکناف ملک را از تمکین و تمکن
 ایشان حصصی حصین و ستری متین داشته و زیادت صبا

و صراحت در جهات کشور افراشته خواص فرمان فرمایی
 مملکت فارس داور جم چاکر کینچه و اساس فریدون فریام
 اقباب قباب آسمان کریمیس که تیر وجود نورش با اقباب
 عالمتاب خسروان خسرو از یک برج تاقه و کوهر نمود و سحرش
 با یکانه کوه سر ذات اقدس اعلی حضرت خدیوان خدیوان
 دو درج جلوه ظهور مایش در صورت از یکدگر ممتاز و در
 معنی متحد و یکانه و انباز دآوری دارا چاکر افرا سیاهی
 در اسم و رسم فریدون فردایی رموز سلطنت و
 شهر یاری و واقف اسرار بزرگواری و مملکت مداری سخی
 اسطورا از صورت اسکندر ثقاب کوشده و شوکت و عدالت
 کسری را با حکمت و فراست بود ز جهر و انموده روی نصرت
 پشت دولت عضد مملکت معین ملت فارس فارس مدار
 میدان شجاعت حارس قوت شعار پیضه شریعت تاوت
 صدر و رفعت قدر و مهبت بلند می جو انمندی از جنید برادر
 شرط برابری ندانسته خفظم انت چاکری و خد مسکن داری

که در اول

که دیس سبب یاری و دولت داریت برتر از درجه رفیع بر داری
 یافته خاندان سر در خدمت جهان شهر یار افش شعار شتابنده

سلیل شهنشاه باز و قوی	فرز زین تیر خسروی
فرزنده تخت دیهیم و گاه	برازین فر و کوس و سپاه
طرز زین بارگاه شاهی	نوازین نوبت خسروی
سبایی از کشته دیهیم و	برین اش بنده اقبال و
فریدون بفر و بنام کریم	بفر و بهی باد بایش نام
بفر چون فریدونش چاکر نزار	بفر و بهی سر بسز نامدار
بخان محمد بعبدی علی	جمال و جلال از رخسار محلی
جمال و جلال از ذات او	بفر مانند همی لم نزل ذات او
خدا خلق و احمد جمال آمده	بفر فرزه ذوالجلال آمده
بصورت اندری فر بود	خصوص آنکه او ظل داور بود
بشایسته از یک کهر کوهرش	شمان ممالک خراج اورش
سرشت بهشت برینش رزق	بهشت است روی غیش خلق
شاهین شاهین شاه ان تابوع	رخش بود مملکت راهش

شوح ممالک ز شمشیر است	بنظم اور ملک تدبیر است
بعد از هفت فارس فارس است	فلک خرم که و عرش کبریا است
شاه عالم و روی عالم بدو	جهان داری الهی تسلیم بدو
شهنشاه افاق را دور است	جهان داور او از جهان دور است
جهان تا بود خسرویشان بود	فلک زیر چنگ تویشان بود
بدولت بر نعمت بقدرت بگاه	بسرادشان ظل لطف آله
بغیران زینان جهان داری	بخدمت ز جان کرده زنج داری
پایان داری مدح فرمانرواست	بتازی که از در می کان سر است
بتازی که از در می خوشتر است	اگر چه در می نیز جان پرور است
هو الذی یکون ذالمعال	علیه قد در رحا الکمال
شمس سماء العزوالاجلال	بدر بروج المجد والاقبال
لوصار کل شعره من الحجد	ماده من الازل الی الابد
لیعجزون واصفواوصافه	لا یوصف الواحدن الاوه
الاسمعت قصه العجز	عاش هو الکمون فی البروز
هوت سر یوسف المصری	بالمن الحیظ الریس

داغ

کذا تنسی الطبع هد اشانی	تقد نظمت مدحه لسلطانی
الملک ابن الملک بن المویدا	لازال ظلّه ظلماً سدا
منت خدایا که خداوند خداوندان تاج و تکیه کیمیا	خدای معذرت پندامرت این بزرگوار می فرمودست
که گوهر ذات اقدس وجود مقدسش از پاک اصلا	شامخ و ارحام طاهره مطهره مانوح بخی اجدادنا دارو
اسلاف بزرگوارش اعلام سلطنت در اقطار عالم انوشه	جهان بانی جهان و سروری جهانین از فضل و کرم ملک
منان داشته چنانچه جد زوی المجد نامدار و نیای رضوان	ارامگاه بزرگوارش روح القدر و در رساله ملوک الکلام که
سینه است مشون از دراری مشعر بر اوضاع سلطنت	و جهان داری در اینجا قدر بلند و نسب از جند خود در آینه
تذکره ایام و متبصره نام اوست مفرموده اند مجلی از ان	که ایل حلبیل قاجار از آروغ میمون اق قوالی می بر کاینه
وان قیده نیله نیده از اولاد ترک ابن امیت بن نوح که پیش	

اعلاف بدکور و کبریت اولاد و احفا و مشهور قبایل و عیال
 بوده یک نسل و فرسخ یک اصلند که منسوب شده پس از
 تسخیر ممالک شرق و شمال در ترکستان و چین و قلاب
 و خطا و ختن جای گیر شدند و وطایفه از ان ملت باقی
 توانو و قراقلو که شی از بلاد شامات و دیار بکر محیط
 ملکیت و تصرف در آورده بغیر ملت ایران مصمم و در گذشت
 رنای ایران را مستحق و انرا از امت کرند که متون تواریخ
 و بطون اجبار و انرا از کردار و انار سلاطین با اقتدار از ان
 دو طایفه حاکی و حاوی است جمعی در تبریز و کج و ایروان
 و کرج و عراق افراشد ابا و اجداد با عدل و داد مدار
 استر اباد و کرکان بعد از استیلا بر ترکمانیه و شت
 قیحا ق تگن و بهر در مرد و شایگان توطن حبه بر اکثر
 بلاد خراسان حکم ان و فرمان روا شدند شاه خلیخان پیر
 پنجم ما که سر خیل ان چشم بود در انقضای مدت حکم انی از
 این جهان فانی در گذشت زمام حشیا ران حد و قوریز

در این طایفه در ممالک ایران

ارشد محلی خان باز گذشت و او امیری بود پادشاهان
 بمعاذت شمشیر و مساعدت تدبیرش دولت علیه ضمیمه
 استقامت و استحکام تمام حاصل بود پس از شهادت
 ان منظره حلال خداوند قهار را در شاه افشار چندی همگ
 و هکت و حرق و حرق ممالک ایران و ترکستان و هندوستان
 بر آشوب ایران را و ایران گذشت و در گذشت حرب
 قاعده روزگار که نبوت اندلوک اندرین سیخ سولی
 نوبت سلطنت موژش محمد حسن خان فرزند رشید خان سعید
 رسید و ان پشاهی بود و مذهب رای و محرب عقل خضایل
 ملکی با جمال انسانی جمع داشت بطیب خلق و زین خلق و
 عقل کافی و عدل و انی در اندک مدت ممالک عراق و
 فارس و آذربایجان چون قلوب جمهور ناس مسخر و
 مغلوب ساحل پس از انصرف مهلت و انصرام مدت
 بطور عادت زمانه نماید از زمانش بسرازد و از ان پشاه
 هفت پهلوی ماند هر یک مقابل لشکری و مقابل کشوری

پذیر نامه ارم سیطه خان ملقب بجهان سوز و غم تا حد ارم
 محمد شاه که در روضه رضوان قرار و ارام و در مبدع محمد
 یزدان بروج پایش با دو کوه هر یک بروج و اشتریک بروج در عصر
 محاکک شایان بخت و تاج مانند یوسف و ابن مایین بود
 برادران کشید بر این خلاف چندی امور سلطنت و
 استیلای بر ممالک مهمل و کار ملک و دولت محل ماند
 اشتریکت ایرانیان تیره و دشمنان چهره کشید ز ما و ظلم
 و غنا در روند و آرمی و چهره عدل و انصاف در برده تواری
 عم تا حد ارم در شهر شیراز چون پرن اسیر چاه پذیر شمشیر
 که ارم تا آجا کجا هوش نشاند مغفرت بر تاج زر و لطف
 شمشیر بر کمانی که و نمد زین بر خسر و افی بستر بر کز تید و تنان
 و اردستانهای ممانان مردی مردی در روز کار با و کار کرداد
 بروز و شب بی ریش روز بود و در ماه و خونی بر رخ خواب بود و در
 بچاکی و دلیری چنان سوار دید اگر چه پوششک و اگر چه رستم زر
 همیشه ترشش از جنال در دلم مغفرتشش از نهادن مغفرت

از راهی باستان بدو زان

عاقبت بهمان خلاف سعادت شهادت رسید پس ارتدیل
 چند از سیل و نهار و تحویل این دو شتابند سپید اقبال
 بوعده و فاکر و روز کار کریم خان زند که باعث این کار
 ناپسند بود و بسزاید بخت بخت رفت و ارگاه بجا ک
 سیاه بخت از محاق صبا بر آمد ماه و محل خطر روشن شاه
 عثم نامد ارم از شهر بند شیراز چون شاه مبار بجا بنشین
 بر و از دو اسب راه ما ز ندران پیش گرفت و در سالی چند
 محاکک ایران از سد در بندالی حد خنجد منخر کرد چون کوه
 مارا که حاصل مقصود جهان و خلاصه مطلوب جهانیان
 و پرورده اقبال و بخت و شایان تاج و بخت بود و نوبت
 ظهور نزدیک کردید پیران مارا روز بروز سوکت و اقبال
 مبنضه ظهور میر رسید چنانچه شاه فلجان مضمم این اقبال
 کشت و پذیر نامه ارم مضمم این مال و عثم نامد ارم محاکک ارباب
 سلطنت و جلال و تقصیل این اجال و کرد و های آن پشاه
 افراسیاب جلال و تاریخ محمدت سی مشروح و مضبوط است

منت خدای را که از زمان هجرت سرور اخر الزمان الی
زمانا ند که کبیر رود و ولایت و پناه و سه سال میکند زود
از متون تواریخ و بطون اخبار و آثار از سیر سلطین و کما
و نحو اقیس نادر مشهور الوال بصبار و معلوم موخین
با خبر از روزگار کردین دولتی پان ششم و شوکتی
بدین هشتم با عدل و داد نام و مروت و انصاف
لا کلام انبای روزگار و زمره نام راضیب و روزی
مکر دیده چنانچه نیامیستی مدار و وجد ذوالجرجان شهید
شاهنشاه جهان پناه جهانیاں گاه خلیق امیدگار
حاقان خلد اشیاں چهل سال تمام با فراط اطام چهار
ار آری اریکه فرمان فرامی و معدلت کسرتی و رعیت
پروری بود در شغال ان بخله جاودان و تکلن این بر بر
خاقانی و اریکه جهان بانی و مشظم داشتن جهان این پی
بضاعتی سح مدان قطعه بطور تدفیه و شجره منظوم است
زاورنک شهنی ناپاد شاه عالم اراد رعدل پور پورین روزگار پور

ز دنیا شاه دین پرور شد و آوا
نفسن قصین با تبه پرید ز آوا
محمد ملک و دین داد و فتحی
فرزان اشتران آسمان ملک شد
نشاط خلد از آن لایزال زد و زد
بسال امی ملکین جد و دم جم بدو
خطیب عدل او تا خطبه امین بان
ز بس خور جو دشمن ایسم کو هر
شوارع را که خور راه مردم سنان بود
بجیت خیانت از عدل بر
چو خضر وی ببارک او دوجی
اگر در مرغ جدی حمل میدی سدا
ز می نصر جلال که غلبه و جغت
بطرف نام قصرتوش مرغی که او
بپس تبت و لایمی و فی الخش کال

بشوکت عالمی می آمد و در می دنیا
جمال عقل اول مار دیگر اسکار شد
کنون صفحی را این محمد روشن افرا شد
در شان پیر این افکار عالم ار شد
بساط ملک را این و در آن عدل
که شاه جم خدم را با زبر و زنگ جم
همه شهنشاه شمر در هم را پیماید
شهنشاه بختان چون یک یک بجار
رضیض افغان عدل او اخرج از خرم
که ملک چنان بت لغزش از پیرش برنا
فرزان شمس شمس اش بهر کما
ز شمشیر کاش اسد اشکل جوزا
بفریخت ان فلک ساره اش
بجای بینه نزار بر چون بینه
مران که صلح بر موجود در اجار

عظای سانی او دست جو کجوش	برن کز برین اصل صدق درینا
بتاریخ جلوس این عجب و نقل او خلد	بدخل و خرج طبع نادری نگویند
ایجت شمان فرقان سپهرین	محمد شاه شد شخصی شاه ارجمان

کنون بجز **نوی الملک شهنشاه** ار که آری سنده شهنشاهی و چهار باش
 طراز نقل الهی از ماه تابماجی از فرط عدل و شمس منبای و انبای
 زمان در عهد امیر و امان غنوده و ابواب آسایش و آرایش
 بچهره آمانی و مال جهانان کشوده اقطار عالم را سوز عدل
 منور و انبای ادم را در ظل ظلیل سایه پروردگشته تا محروس
 مملکت را از عین الحکمال بدخواه و حوادث ناکاه محفوظ
 و مصون و دریناه دارد اطراف کشور و انکاف ملک را
 خسر و آن خسر و معدلت کسر و حلالین امیدگاه رحمت
 پروردگار که همان جهان دیده در هنر تا ستوده و این چنین
 در کیاست و فراست از نموده را کاشته که اینچرخه احوادث
 روزگار و گردش این هزار پرده کون جلوه بر روزی نماید
 از سوانح صافه و حوادث ساره بسط ازین را از حاکم

هند و فرنگ و روم و ترک و حسن و باصن همه را در قدر
 بخارند و سر موی از اخبار و آثار و قشایع سخاری مهمل که از این
 بجهت اطلاع اولیای حجاب و عدت با بهره و امنای کسوت
 هموار پانیده قاهره نفاذ در بار کسوتی مدار خسروی و آیند
 و حکم محکم جهان مطمع نیز بسرفزاری و آثار بلند اختر داور
 فارس مدار فرمان فرمای معدلت کسر و الاقدار از
 مصدر شوکت و جلال شرف صد و پر پر فرشته مشعیر که
 شخصی کارگاه را "مور بساحت مساحت بنا در
 و جزایر بحر العجم و خلق دریای فارس فرماید که عرض طول
 و فراخ و جبال و جنوب و شمال و صبا و دبور و خراب
 و معمور و کثرت و قلت و پریشانی و جمعیت و مشرب و ملل و
 عامل و عمل و مبدع و سبب و این و میاه و ابار
 و فضات و بار بار و مزرعه و انبار از کم و بسیار بنا در
 جزایر در بار اطلاع کلی حاصل نمود در کتاب مفصل و شرح
 کاشته در بارگاه جهانان امیدگاه منظور نظر انوار اولیای

دولت جاوید عدت قاهره و انسانی شوکت همواره پاینده
باهره سازد امثالاً للفرمان واجب الاذعان جهان بان
با عقل سر و بخت جوان فرمان فرمایین به چکس هیچ پلان
محمد ابراهیم الشیرکازرو فی المتخلص نیادری را منظور
نظر افتاب اثر محمد اشراقیک نظر محبت اثر همه دان
در خام خام ناما بودش صلوه مهر درخشان فرود کوه بر خاست
ارزانی داشت اگر چه نحوی که از غم مرحوم و والد معذور
این سر با مقصود مشهود و کوشش زانانست که گویند که ابا
اسلاف ایشان از مراد مرحوم معذور میرزا اشرف ابن
عقربان باب میرزا حفیظ ابن رضوان اشیاان میرزا اشرف
ابن عقربان پناه علامه الزمان میرزا حبیب ابن مرحوم معذور
میرزا محمد شرف ابن میرزا احمد ابن غم و داماد سلطان
المحققین فی الافاق خداوند خداوندان صورت معنی
با الاستحقاق حاوی المحاسن الاوصاف والافلاق الکمل
با حکمت والاجتهاد استادان جامع المنقول والمعقول

حاوی العرف و الاصول صنوف فضیلت را استاد میر محمد
با قدر امام المتخلص بشرق بوده اند و در فتنه افغان مرحوم
میرزا حفیظ که در فضیلت و حیدر عهد و در شجاعت فرید عصر خود
بوده و منش بعضی امور که دولت محمود نامسعود را مقصود بوده
میگردیدند محمود خلیفه بقصد قتل واقفای جانان یکانه زمان
مضموم بواسطه معیتر باشی که در دولت فاخره روحی داشته
در رده اشعار بفریادایت متوجه مملکت هندوستان گشته
و در آن کشور عزت و دولت و اعتبار یافته میرزا غلام
حسین خان نام امیری از سلسله حلیله سادات موسوی در آن
امام حکم آن کام رو بوده مصابرت میرزای معظم سبب
اشعار خود باقیه صیبه مرضیه خود را بکاخ ایشان در آورده اند
بسی سال تمام میرزای مشارالیه در سیاحت مملکت هندوستان
کام دل گذران نموده و ایشانرا سه پسر و ده دختر بعرضه
وجود آند ولد اکبر خود میرزا محمد شرف و اوسط میرزا امیر رضی
و اصغر میرزا باقر موسوم داشته و میرزا امیر رضی ولد اوسط

در غنفلان جوانی از داریانی مملکت جاودانی شاف و والد
ماجدش بعد از یک قرن تمام از کشور هند ب وطن رحمت پش
و نیز روی از داریانی یافت بعد از رسیدن خبر وفات آن
بمیرزا اشرف خلف اکبر او را در دنیا پذیری حاصل و بعزم
رفتن مملکت ایران و ملاقات اقربا و خویشان طایف
گردید و بعقد زاریت عتاب عالیات عرش در حیات
با اهل عیال و دولت و اجلال از راه دریا حرکت و بعد از
تفتیش حضرت عرش در حیات متوجه وطن گردید و بشف
ملاقات سلسله جلیله خود فایض شود بعد از شرف یابی
انجا که پاک بلیه طاعون ابواب فنا و هلاک بر روی انبای
عالم خاصه فریاد هم گسود میرزا محمد اشرف را با جمیع تبعه
و عیاله و اگر چه رحمت ایزدی واصل نمود و پیش از آن محفوظ
از شتر پسته مذکور محفوظ و جویر مانن که یکی موسوم میرزا رضی
که در غنفلان جوانی جامع الحسب است کمال عقلی و نقلی در
علم محمود و ممدوح ابدان و او یان محمود انبای زمان عقلای

دوران بوده و بسبب فرط اطلاع در علم ابدان و طبع منور
میستخلص نموده ایشانرا مسیحای زمان می نامیدند برادر
کوچک خود را که میرزا اسمعیل نام داشته بر داشته با دو
صیقل که از سائخ طاعون نجات یافته بودند فرار حشیار
نموده در اول ظهور کریم خان زند از راه شوشتر و بهبهان
نقصد وطن و رسیدن بوصول منوبان و آرد مملکت
فارس و بعجلت پی سامانی که در هنگام طاعون از سامان
دوری میکردند بجهت عدم استعداد در فتن وطن جنیدی
در قصبه کازران توقف و در قصبه مذکور و الدم حرمین
بی بضاعت الموسوم میرزا اسمعیل مصابرت مرحمت
و غنفلان پناه میرزا سلام الله بنی السلامی نامزد گردید و
پس چندی رحل اقامت در آن بلد خراب بر افکندند و آن
سلسله جلیله از سادات و الادرجات پیغایه می باشند
چنانچه میرزا سلام الله با جمعی کثیر و جمعی غفیر در سفر که
مغظمه و آرد مدینه مشرفه میشوند در دخول بر وضه متعده

منون سید مذکور بان صدق بیان را به السلام علیک
 یا جدی مسکاید و مخاطب بخطاب مستطاب و علیک
 السلام یا ولدی میگردد تا کنون آن سلسله جلیه آن خطاب
 و جواب را سندی صحت نسبت خود دانسته در آنها رتبه خود
 ثبت می نماید و این تعبیری بصاحت بسبب اتصال بان
 سلسله جلیه و مجاورت ایشان در آن قصبه مشهوره
 بخار و رونی اکنون بخدمت مذکور از دربار سرکار بلند
 اقدار فرمان فرمای مملکت فارس منصور و متوجه آن
 حدود و شعورم امیدوار از خداوند غفور حسان است
 که خدمت مذکور نوعی در پیشگاه حضور فیض کجور رحمت
 دستور بظهور رساند که منظور و بطوع همان شهریار
 و منظور نظر قبول عاطفت شمول فرمان فرمای بلند اقدار
 و از نظر قبول عاطفت شمول عارف باشد و انانی تحقیق
 آگاه آنکه رای عالم پیش در حل و عقد امور ملک و ملت
 و نظام اوضاع دین و دولت خورشید است مصون از

زوال مدیریت محفوظ از بسبب و وبال حوادث مکتوبه کنون
 فشار اضیمه پیشش بمنزله قدر و عوارض صورت پذیرفته
 افسار در اصر قلمش با صلاح آور من استار نور الله الاحد
 و استضاء و بضواء الله الصمد الذی لم یکن فی معرفه الحقیق
 له کفو احد حاجی آقاسی ان یکانه

کار است حضور جاودانه	قطب الاقطاب لب الالباب
بر روی دوش شوق هرباب	از صورت معنی اوست آگاه
سویش رخ رافت شهساز	در ظل دید است فردی ظل
نه است بنظم دوش دل	دین دولت اران سروش
ملک دولت است حق	صورت آزار شرع اقدس
کش نیست نظیر جهان کس	بنموده سنجمل حسد ارا
از صورت خویش ماسوارا	در معنی خویش امینه ذات
دید است ز از خویش آیت	هم مصطفی محمد آمد
آگاه در آرزو رسد آمد	از گوشه حیدری روزه جام
پخته روش وجود هر خام	و ان علمش بره خواران

واللهما شراز داران نیا حکما مطیح حکمش
 از غزیر برقع حکمش خورشید نیز لامع است جمع الخج جوامع است او
 بعد از او ای حمد و لغت و شام و مدح خداوند بخفا و محمد محار
 و آینه اظهار و جهان شهر یار کیتی مدار و فرمان فرمای بنزد قدرت
 و الماد دستور نامدار و صدر اعظم و التاب دست رجا و
 امید واری در خواستن توفیق در ایام این خدمت مد رکا
 نعم الرقیب و احسن الرقیب کاشاده و پامی اطاعت در طریقت
 بناده ابواب معلومات این کتاب اند و باب بر اول البکبا
 کشاده میدارد **باب اول** در حقیقت و چگونگی بنادر واقعه در
 سواحل دریای فارس از بندر محمره که در کنار شطکاران و آ
 تا بندر مینا که در کنار رود می واقع است که آواز این بند
 رود و صفهان دانسته اند و بندر مینا و در کنار رود مذکور
 واقعت بفاصله سه فرسخ بدر یا مانده بندر مذکور وقوع
 یافته **باب دوم** در چگونگی و حقایق جزایری که در خلیج بحر فارس
 واقعت و ذکر هر جزیره را در مقابل بندر که واقعت

در بندر محمره

متعرض میگردد و هر یک از این دو باب نیز مفصل میشود و فصل
 متعدد بقدر آبادی و خرابی و جمیعت و پریشانی آن بندر و
 و جزیره را آنجا که بندر محمره از سمت شمال تقدیم داشت بر جمع
 بنادر و بندر مینا و از جانب جنوب و داعی دولت قاهره از طرف
 شمال حسب الامر متوجه شد هم از این جهت ابتدا به بندر محمره
 نموده و ابواب حقایق و چگونگی آن را بر چهره ناظر این کتاب
 کشف و **فصل اول** در چگونگی بندر محمره محل بنیان آن در سمت
 شرقی شط العرب که فرایم آن از دجله بغداد و شط فرات
 که در ده و سکنی قبل از وصول به ام البلاد بصره در قریه که
 موسوم است بقرنه و قرنه علم حجه آن قریه شدن هم حجه
 قرین شدن و در هم ریختن و کمی گشتن آن دو شط است
 و از تلاحق آن دو شط جمع شطوطی که از اطراف بر فارس که
 از اول رودخانه های کوچک که در هم ریخته میشوند و
 و شطوط بزرگ گشته در شط العرب میریزد و از آنجا در خلیج
 دریای فارس که خلیجیت از بحر محیط میریزد و از جمله شطوطی که

داخل شط العرب می شود یکی رود کار است و شطامو موسی
 العرب از پیش روی مدینه بصره میگذرد و مدینه مذکور در سمت
 غربی شط مذکور واقع است و سمت غربی شط مذکور ارض نجد
 و عربستان می باشد و بنادر واقع در آن ماخون فینیه در
 سمت شرقی شط العرب بر فارس واقعست و بنادر متعلقه
 به مملکت فارس است و رودخانه های عظیم و انبار بزرگ
 و کوهی که از نواحی اطراف بر فارس ارض و کهنیاری و
 الوانندی و کاران و کوه کیسلویه و شوشتر و دزفول و چوه
 و بهبهان میگذرد و کلاً از سمت شرقی داخل آن شط می
 و در خلیج دریای فارس که غربی آن خلیج عرض عربستان
 و نجد می باشد میریزد و آن شط و آن خلیج حایل بین آن
 و بندر حمزه در زمین متعلق بارض فارس چهار فرسنگ
 مسافت است تا مدینه بصره از طریق خشکی و از روی
 شط با هوای ملایم مسافت مدینه طی راه است و بندر حمزه
 در کنار رود کار است که از شوشتر می آید همان که بر محل

بنیان حمزه میرسد شطی عظیم مسکند و نظیر فرات و دجله و در
 عذوبت و خفت و کوارانی آن آب ابل و انش و اولوالالباب
 برابر دجله و فرات ترجیح داده اند و بعضی وجه اعتبارش
 همین شمرده اند که فرات و دجله در صحر و برد تابع هوا هستند
 بمقتضی طبی هوا سرد و گرمی هوا گرم و شط کاران در
 هنگامیکه هوا کمال گرمی را دارد سرد است و فرات و دجله
 تا شب مانده نشود مشروب نمیشد و رود کاران تا داخل
 شط فرات نشده با فراط عذوبت کمال برودت را
 دارد چنانچه از ساکنین آنجا کوش زد که دید که در تبستان
 محتاج سرف بودیم الحقی جمع اوصاف ستوده و صفات
 پسندیده که در خوبی آب مذکور است در آن موجودند
 و بنیان بندر مذکور چنانچه بعد از ورود و طرف دجله عمارت
 برپا داشته اند از نیزه و جانب رود کار است در جانب
 شمال کثرت جمعیت و آبادی و بازار واقع بوده که
 اکنون خراب است و در جنب جنوب نیز قلعه مستحکم و پویاست

و مسجد و جمعیت اعراب کعب است و یکدیگر از جانب شیخ
کعب در اینجا ساکن بوده بجهت ضبط محصول تخمکات
و انبارهای متعدد نیز در آن سمت بجهت اجناس حاصله
از سطرالعرب و غیره موجود و شیخ فارس نام برادر زاده
شیخ سامر خان عامل ضبط اجناس بود شیخ جابر نام
در سمت شمالی محرمه حکومت بهمان بندر را می نمودند
چنانچه آن سرزمین بدست اعراب کعب نمی بود و هرگز
محمود و مصار عالم و رشک افرا می کلستان ارم بندر
سیکر دید و بعضی چیز در دست اعراب کعب بودند نه است
و در آن بندر جدید البنادور و طرف سطر و حد بعد
شهر از خانه از مشرق شده بلدان مملکت فارس از آنجا
سوشتر و زوقول و جویره و بهبهان و کازرون و محلات
بندر ابوشهر و مضافات آن که بندر ریگ و کتاوه
و دیلم و ریشهر باشند در آن محاوره و بارها و کاروانها
و تیجهای و صوفه خانههای با صفا در آن محل بر پا داشته اند

و فرط آبادی بخدی رسیده بود که گریه یک حجره از کار بزرگی
ان در ماهی ده فروش عین که پانزده عدد روپیه کنیز آید
رایج شیر است می دادند و خوشنود بوده اند و کفی مانند
سهند که از تجار دولت مدار صدق شعاع سموع افتاد که
بندر محرمه در آبادی و عمومی و کثرت دولت و جمعیت بقدر
صحت و وسعت خود محمود بندر کلکته بند و بندر ممبئی شده
بودند نه آنکه در صحت و وسعت و کثرت نظیر آن دو بندر
بوده و لیکن بقدر وسعت و صحت خود که در حوصله و کثرت
ان می کجند از آن دو بندر معروف مذکور آباد تر می نمود
و از خالی شدن زمین مکان اغنی التجار اقیانوس محمد که بجهت
حمل و نقل مال تجارت خود به محرمه رفته بود و قبل از آمدن
وزیرعباد که اموال خود را نقل در آنم البلاد بصره مید
سوکندیا و می نمود که من مدت کمیاه در آن بندر بجهت حمل
اموال خود تو هفت نمودم از اول طلوع اقیانوس تا به تمام
عروب البته لکهار و سیم مسکوک از هر سکه دست بدست

میشود بواسطه معاملات اجناس که از غیر تعریف و توصیف
پرونت و سمت شرقی شط العرب که ارض فارس و بندر
مذکور در این قسمت از اول خوزی یعنی به اشتهار رسیدن خلج کج
فارس تا گردان که محاذات ام البلاد بصره و اقصی و بندر
محمده در زیران یعنی در جنوبی آن چهار فرسنگ راه مسافت
دارد و تمام آن سرزمین با تین نخل و سایر میوه جاست
جبل و شش قلعه معمور آباد در طول شط العرب در طرف
شرقی که بر فارس است بر پاست کلا بدست اعراب
کعب است و آنها دو طایفه پر زور و با کثرت جمعیت
می باشند یک طایفه از رسی می نامند و طایفه دیگر را
انصار و در آن سرزمین صاحب قوت می باشند و
دو طایفه سبب خرابی محمه کردیدند بجهت آنکه منفعه محمه را
جانب می که از جانب شیخ المشایخ شیخ ناصر خان بکلومت
انجام امور و برقرار بود و منفعه با تین آن بندر را خود
میخورد و سمت با عرب مذکور غیر است در آمدن نیز

و بنای نزع دو طایفه مذکور در آن بسنگاه در قصد کشتن جابر
عالم محمه بر آمدند جابر مذکور این معنی با خبر روز سیم رسید
و زیر قبل از محاربه و مقاتله اسباب و اسول خود را با هم
خدم چشم بدون اطلاع احدی در بطن خود حمل نموده فرار
اختیار کرد بعد از آنکه با همی خلاقی از فرار جابر وحشت در میان
مردم افشاده شیران آن محمون از هم پاشید و خلق کلا
در آب شطارت ریخته و بسیاری از مردوزن و اطفال که از دست
عاری بودند بی سپر و آرمی هلاک و غرق گردیدند و چون
و علی بدست در چهار هزار بلکه زیاده اسیر فرج رومی و سله
از ماهوت شده و از زوجات و بنین و نبات سادات
و غیره از بزرگ و کوچک که دست و پا نمی نداشتند بعضی
از مردان ایشان شهید و بعضی فرار اختیار کردند و سکنه
سپاه جنایت پناه گردیدند و در ام البلاد بصره مسلمانان
انصار اقرار طفلی ده قروش تا میت قروش خریداری
میکردند و به پدر و مادر می رسانیدند و از بند محمه تا اقل

که محل جلوس میخ کعب که ان نیز نذری محسوبست بسبب
آنکه در کنار شط جراحی واقعت و اکثر اغلب محل و محل جنگ
در زور قهای کوچک که باصطلاح اهل ان سامان انرا
علم و شوی می نامند میشود و بعضین بزرگ که در شط العبر
واقعت میرسانند از بندر محرمه تا فلاحیه ده فرسنگ
راهست اکثر اغلب عبور خلق در بغاین کوچک است و برآ
نیز از کنار شط می توان رفت لیکن در یک دو محل محتاج
می شود عبور از شط که باید را کب با زین و برک اسب
در زور قی نشسته و اسب را برهنه از شط عبور دهند و شط
جراحی شطیست که رودخانه مشهور مکر درستان بهبهان
و رودخانه رام هر موزیکی شده متوجه نواحی فلاحیه گردند
و پیش از وصول ان رود فلاحیه بجهت فرسنگ رود کور
منشعب بر پنج شعبه نموده اند که دو شعبه ان در سامان فلاحیه
جاری میشود و پوتات اهل فلاحیه و زور قهای کوچک
در کنار ان دورود واقعت و ان دورود در شط

دیگر کلا بر زمین سوار میگرد و در زراعت برنج میشود می فرسنگ
در سی فرسنگ زمین سطح بلکه دو چند ان بلکه افزون در دست
اعراب ان سامان است و انواع زراعتی نمایند خاصه کبک
و در کنار شط مذکور کلا با دی و عرب نشین است و آنها
که از زرع انجا یاد می شود کلا در زمینی است جمع میشوند و نیز با
پس حساب است که حبسیع پوتات ان سامان از فی موش
انها طرا از فی است الا پوت محدودی که از میخ و اکابر
انهاست و ارا کوت منها که قریه اراض زیدان است که بهشت
قریه دیگر اباد و همور یکی قلعه ده ملا می باشد و یکی بندر زیدان
می باشد که کلا تا فلاحیه که محل جلوس شیخ ناصر خان است
زراعت شوی و صیفی می شود و از اطراف اربعه بلوک
شعری میخ مذکوره منزل درده منزل می شود که کلا از دو
خارجی و زیدان آب گرفته زراعت می شود و خراج و موشی
در آنجا آنها عاید می شود ناصر خان است بعلاوه قریه محرمه که با
اردام قریه از قرار ام البلاد بصره و در حقیقت نذری بود که

هرگاه خراب نشده بود اکنون نام البلاد در شمار می آید
و اراضی جانب مشرق شط العرب که من جمله بر فارس است
از کنار دریا که خور بصره می نامند تا کردلان که در محازات
بصره واقع نیز که بصره در سمت غربی شط العرب است
که ارض نجد محسوب است و کردلان در جانب شرقی شط العرب
که من جمله ارض فارس است هشتاد فرسخ است طول و عرض
تفاوت در بعضی اماکن هشت فرسخ و در برخی کمتر
تا فرسنگ و دو فرسنگ کلا خاستان است بجلاوه
سایر اشجار از قسطنطنیه و لیمو و بیج و انگور و انار و انجیر
و زردالو و شفتالو و اکثر فواکه سردی و گرمی در
انجا موجود است و کلا درید تصرف شیخ نام خان است و
طایفه پرزور کعب که در پارس و نصارت ساکن در میان
بساتین و در کنار شط العرب در سمت شرقی که بر فارس است
چهل شش قلعه آباد و معمور می باشد که بدست طوایف کعب است
و محصول آن بساتین را کلا شیخ کعب از خرمایه و غیره متصرف

می شود که خداوند علام از کیت او آگاه است و قلاع مذکور کلا
در اطرافش سوپات و افزار کل و خشت غالب از چوب نخل است
و در عرض و طول آن بساتین بعد بجمع آوری محصول آن بساتین
قلعه چه در خانهها می باشد که رعایای کعب ساکن اند و جمع آوری
محصول بساتین می نمایند و زراعات غله و شکر و زباده ارند
دارند و کلا آن منافع متعلق شیخ کعب است و از فلاخیه تا قریه
که معروفست بر سدیله هشت فرسنگ است که از راه آب
و خشکی هر دو عبور می شود سدیله مذکور محل زراعت نربکان
کعب است که در اینجا کاشتگان دارند که در کار زراعت جو و گندم
می باشد و از جمله مصنفات شیخ کعبت و محادل و بیت
خانه وارد در آن سرزمین نشسته و مشغول زراعت نخل می باشند
و آب صرف اینها از رودخانه جراحی می باشد که از شرقی این بلد
بفلاخیه می رود و رود مذکور بزراعت منبغ می شود و قریه
آن آب در نیز از نارنجیه و بدریا میسرزد و از بلد مذکور تا بندر
معمور چهار فرسنگ راه است **تاریخ کعب** فرسنگ

و نیم از دریا دور است و از دریا خوری یعنی بشکل هر جدولی که
 پنجاه زرع عرض دارد بریده شده که در میان مردم دریا
 آب دریا تا نیم فرسنگی بندر مذکور در آن خور می آید و سفین
 کوچک و متوسط تا نیم فرسنگی بندر فرور می آیند و آنچه محمول
 سفین است از آنها پروان آوند و آن محل اسفنجی می باشد
 و از آنجا حمل و آب کرده به بندر می رسند و در بندر مذکور
 قلعه که برپا داشته اند یک هزار و دو سیت قدم می باشد
 و اهل آن بندر قسبل از طاعون بسیار بوده اند مذکور است
 که کلا شافعی مذنب بوده اند با وجود الترام اهل قسبل
 در نماز هرگز مسجدی در آن بندر نبوده و اکنون قسبل
 دو مزار شیخ بسبب شیخ کعب میزند و مساکین بخار
 معیشت از خرمایا و ماهی است و آب شرب ساکنین آن بندر
 در سمت صوبوی آن قلعه پیش روی دروازه غدیر محبت
 بقدر پنجاه قدم دور از دروازه قلعه که طول آن غدیر بقدر
 دو سیت قدم از قلعه شتر و عوض آن بقدر قلعه بندر است

دوازدهم

در آن

و در اول عقرب از آب بارش آن بلندتر است و در شش
 ماه تابستان آن آب تمام می شود و در آن غدیر چاهها خوری
 نمایند آب چاهها بسبب مجاورت آب بارش در شش ماه تابستان
 شیرین و گوار است چنانچه بارش عقرب بوقت نیاید یا بقدری
 نباشد آب آن هر زمین یا بل شوری میگردد و بجز یک مشروب است
 و از بندر مذکور تا بندر هندیان که در کنار رود زیدان و محبت
 دوازده فرسنگ راه است و زمینهای آنجا اکثر شوره دار است
 و نسبت نباتات نیست مگر بعضی از نباتات که نسبت آنها شوره
 زار است و ضراح آن بندر در سالی یکبار رود و دو سیت قروش
 عین و یک راس گره بسیار خوب است که شیخ المشایخ
 شیخ ناصر خان میدهند و در آنجا نخل معدودی نیز هست
 بخلاف فلاخیه که نخل بسیار در دو طرف شطابست که
 مباحثی کتی عاید شیخ کعب میشود و چنین مذکور میگرد که
 نخل را یک قروش عین از صاحب نخل میگیرد و دو عدد پوت
 بندر مذکور سیصد خانه میشود بقدر پنجاه شصت خانه از

موهی خود در آن
 موهی خود در آن

مشرق بهبهان و باقی از این همان بندر مذکور می باشند و محل
 و آمد و شد به بصره می نمایند و زراعت شستوی بخش نیز دارند
 و یک نفر آدم باوصاف او میت راسته در آن بندر یافت
 نمی شود در وصف آن بندر که آن هزاره همت از آن شهر است که گفته

فبدر المعصوم حشر الدب	فیه سوی القشور لم تجلب
فی حقه حکو ذوی المدارک	لله دره من حکمی مذکک
فبلده لیس بها هیس	الا الیغایف و الالغیس
قد بت فیه سته الایامی	معهم هم اضل من النعمی

مردمان آن سرزمین از آب او میت و در زمان آنجا
 لباس عربی و مردمان ایشان مرکب لباس می پوشند
 و هم عبری و هم بزبان عجمی سخن می گویند **کجای بنیان**
 بندریت در کنار شطی که از زیدان میگذرد واقع و مبدأ
 آن شط رو در زهر است که منبع آن از آب رود ششپست
 و چشمه سار چند که فراهم آمده از پیش قصبه خرابه فیلیان
 عبور نموده از ماهورات و کرپوهستان و کوهستان

بسیار میگذرد و در فرسنگ در غربی قلعه کلاب و کل که در آن
 کرپوهستان و قسمت داخل ساحت زیدان میگذرد و در
 عسکری که قریه از قرا زیدان و اول خاک آن سامان است
 بارود خانه خیر آباد که در سمت جنوبی سه فرسخ از بهبهان است
 دارد و جاریست و در قریه مذکور بارود خانه زهره که از قبل
 می آید یکی شده و قرا زیدان از آن بنا بریده آب بجهت زراعت
 برداشته تا بقریه که آن را کوت مینامند و سامان خود
 واقعت میان شیخ کعب و حاکم بهبهان و در عهد که یحیی خان
 زید نصف بلوک زیدان شیخ کعب مفوض داشته تاکنون
 بتصرف شیوخ کعب است قریه آباد و محمود از بلوک زیدان
 بدست عمال شیوخ کعب است که یکی از آنها بندر بنیان است
 و آن بندر را فسخی دکش می باشد و زمین زراعت بخش بسیار
 دارد و در کنار شط واقعت آبادی کلی آن در طرف
 غربی است و در طرف شرقی آن نیز بقدریک صخره می شود
 و سمت غربی معادل کبیرا و یا لصد خانه مجتص دارد و بار

آب

نیز در آنجا هست بقدر چهل پنجاه دکان از هر صنف و کسبه
انجا اکثر از اهل بهمان می باشند و چهار مسجد نیز در آنجا هست
که اکنون سربابان دایره آباد و یکی خراب می باشد بعد از
صدقه طاعون تا بحال بنور به آباد می که داشته ز سید
دقیقه ان چهار هزار قدم که ثلث فرسنگ است هست
و اکنون قلعه ان خراب و خانه خراب هم در ان قلعه بسیار
بقدر یک هزار و دویست خانه و در آباد معمور و سیصد خانه
و از خرابه از دو طرفست و در ان حوالی قاید خضر نام از آنجا
شیخ کعب ضابط می باشد که در عربی و هم در عجمی مر بوط است
و در سالی یک هزار و دویست تومان شیخ کعب می
دهد و بنبر مذکور از دریا سه فرسنگ بعد از آن و شطرنج
بواسطه عمقی که در آن بر زمین سوار نمی شود مگر بدو لب
که کا و بسته آب میکشد و سبزی کاری در آنجا تقصی
وقت بعمل می آورند و در یک فرسنگی ان بندر بجهت آنکه
مدرستار پر کرده سجده می که آبها سر صبح را می گذارند در ان

حد و دواتین بسیار معادل ده و از ده هزار صاع نخل بر آباد است
و اطراف دریا سفین بسیار آمد و شد می نمایند و از آنجا بقعه
شاه عبدالقدوس بن موسی بن جعفر صلوات الله علیه است که
را هست و ان هم در کنار دریا بر سر تپه واقع است و بعد
چهل و پنجاه خانه در حوالی ان نشسته و از سادات موسوی
می باشند هر کس از هر جا و آرد ان بقعه میگرد و متحمل اخراجات
ان میشوند و ایشان چند برابر می باشد و هر روز خرچ و تهر
نوبت هر کدام که هست آنچه عطیه از شخص و آرد بر فرستت
صاحب خرچ و در ان سر زمین تا بحال قرب بدریا جلالت
سکنهای و افزونتر کشتی از ترس شکستن عبور نمی نمایند
مگر زور قهای که چک ان هم به قدرت و در ان و الا مقام
تا بندر و نیم و دو فرسنگ و نیم راه است **حقان بخلی بندر**
در قله دشتی که جماعت لیراوی دشت در ان سکن دارند
واقعت وستی و سه فرسنگ در ان بادیه که جماعت لیراوی نشسته اند
واقع و داخل انها زراعت نخس و آب شرب انها تمام پنجاه

می باشد و غالب آن چاه تخت و بنا که از چنانچه نزول رحمت الهی
بجهت آنها بوقت می شود و زراعت بخش آنها را علی غریب معطلی
جو او گذارده است کجی از بنده شخم متجاوز یافته اند و چنانچه بر
رحمت حق بر وفق قانون که مطلوب آنهاست بر ایشان
سازد و او ضایع زندگانی ان طایفه ایشان می شود کلاً
و طر ابل قرا و واقعه در اندشت بی آب مشرق و بصحاری
زندان و کوه بلیکوه مشرق و بدر و ن محصول ان نواحی
کحقیل معیشت می نمایند و باز رحمت در فراد و خود نموده
امید واری در راه نزول رحمت سنده آینه و آرنده و بصطلاح
ان جمع خود را استمان مکر می نمایند و جناس انصهر اکلاً
و آرد بندر و علم و اهل دریا با رکلا بیشتر از سایر بنا در خاک
و بنا در واقعه در بر بنده بجهت حسد غله به بندر و علم آمده و عا
انجام مال دیوان خود را از عشور غله میدهد و مقرر است که
بجهت عامل از حلی عشورچی دو مشت خود را بر کرده بر میدارد
و در سنواتی که غله دشت لیرای خوب باشد و غلات

اندک شیرین باشد محصول مستی آنها را یک هزار تومان تجاوز
می شود و مشایخ خلیفات همیشه ان بندر را عامل بوده اند
پشت در پشت نظریه آنکه در عهد مرحوم حسینعلی میرزا مرحوم
شیخ عبدالرسول خان ترقی پیدا نموده بنا در دایم و کناره
در یک رابر داشت حضرات خلیفات کویحلی شیخ مرحوم میگرد
شیخ مرحوم در فکر به اطاعت آوردن آنها افتاده چندین
کوشید که بندر مذکور خراب کردید و در ظهور طاعون لغو
باشد منتهی بالمره جمعیت بنا در بجاده طاعون رفت قدری
از باقی ماندگان خلیفات که فرار اختیار کرده در قره ابره
بوده اند در این اوقات که شیخ نصر خان خلف مرحوم شیخ
عبدالرسول خان صاحب ابوشهر و بندر مذکور نیز از
مضافات ابوشهر محبوب است عهد نامه بچند نفر باقی مانده
خلیفات نوشته و ایشان در بند مذکور آمدند و بنیاد آبادی
گذارد و حضرات از اینجا که چندین دفعه بعضی عهد از شیخ نصر
دیدند همیشه شیخ مذکور خاطر جمع نمیشد و حفا خود را از دست

نمی دهند خاصه اکنون شیخ مشارالیه بجهت امنای ناهنجار
و ندانی مسرور و دوست گذار دشمن نواز بندر ریگ را
یکصد تومان جریمه نمود و معدودی قهرمانی که در آن
بندر باقی بودند بهین جهت فرار احشایار حضرت خلیفات
تیز از تشویش از کار عیلتی باز مانده و بخطر خود مشغول می
شوند و بندر مذکور اکنون معادل یکصد و پست خانه و از اروپا
و عرب میسازند و بقدر چهل و پنج توکان در بازار آن
هست که اکنون سی دکان از اینها کسبه مختلفه الاوضاع
ساکن اند بزاری هشت دکان و عطاری شش دکان
و باقی خیاطی و سایر کسبه مختلف نشسته اند و در قلعه آن که
اکنون دیوارهای آن خراب است یک هزار و بعضی قدم
می باشد و دور به پنج قلعه آن که در دست حضرت خلیفات
و در آن ساکن اند چهار صد قدم میشود و معادل ده دوازده
خانه از طایفه خلیفات قلعه مذکور را منصفه طایفه باری
مینمایند و غیر راه نمی دهند و کاشته شیخ حاکم بعین عدم

اطمینان

اطمینان از شیخ تیر راه نداده و نمی دهند و از بندر مذکور
تا بقعه که چهار فرسنگی جنوب آن واقعست و آن مقام را
مقام امام حسن یا مقام یکی از زادگان ازاده امام حسن عسکری
علیه السلام است و در کنار دریا واقع و معادل پست و سه
چهار خانه ابا دو خراب در آن هست و از آن مقام تا کوه
سنگ یک فرسنگت و کوه مذکور از پنج فرسنگی در نیم شب
جنوب تا یک فرسنگی گناوه که هم بندر است که سابق ترین
در دست امیرهای زمان بوده و حال از مضافات ایشهر
محبوب است و طول کوه سنگ شش فرسنگت که در کنار دریا
واقعست و عرض جایجا متفاوت از یک فرسنگ تا دو فرسنگ
و کوه مذکور مفید فایده نیست مگر در فصل بهار که تغذی
جماعت لیزومی را در آن سامان میسر اند و بندر مذکور بعد از
بر طرفی سلسله خلیفات چندمی در دست سید حلیل میرزا
منصور خان حاکم بهبهان بود بعینت حسن سلوک با طایفه
خلیفات در سالی یک هزار و دو سیت تومان با جاره

میرفت بخلاف اکنون که حاصل آن پانصد تومان نمی شود بعلت
 سحیح نصر خان و عدم غوررسی آن هر روز خراب تر است
حقیق بخاری جزیری که محراب معشور و هندیان و ویتیم و اعقبت
 در محاذات بندر معشور و بندر هندیان و بندر دیلم و در میان
 خارک و لیسره و جزیره واقعت یکی از آن دیره نام دارد
 و ثانی بنه و جزیره دیره بی آب و غیر مسکون و جزیره بنه
 آب کوارانی عالی دارد بعلت خرابی اطراف آن دو جزیره
 مذکور بغیر از بعلت خارکی عبور سایر اهل دریا بار در آن دو
 جزیره دشوار است زیرا که پیم کشتن سفاین در حوالی آن
 جزایر با بنجار است و مسافت میان جزیره بنه و دیره خارک
 و خارک چهارم است که هرزاجی چهار فرسنگ باشد **بیش**
جزیره دیگر که میان لیسره و ابوشهر و غیره جزیره اول موسوم است
 بفارسی و ثانی بعربی و ثالث بکرون و رابع بکریان و حاصل
 به حبه و سادس به برکوس و سابع به صره و در این جهت جزیره
 مطلقا آب خوردن بهم نمیرسد و بعلت عدم آب و آلودگی

آن جزایر سبب را سنگ پشتهای بجزی رفته در آن بیضه می
 گذارند و اهل جزیره خارک و سایر آباد و واقعه در واصل بحر
 فارس که این معنی با جزیره آب و از دوقه چند روزه برود آت
 در آن جزایر میروند و خود را از سنگ پشتهای مخفی میدارند
 و هنگام غروب آفتاب سنگ پشتهای از دریا برآمده و داخل آن
 جزایری شوند و بر بیضه های خود می خوابند حضرات از کین
 برآمده انهارا به سنگ و چوب می کشند پوست انهارا پرین
 کشیده و بیضه های انهارا برداشته به بنا در روده بجهت
 فروش میرسانند تجارت پوست انهارا خرید نموده بکلکت
 هندوستان میفرستند و از آن بعضی وقت بمبلغ سی چهل
 روپیه بجهت فروش میرسانند **حقیق بخاری بندر کناره و دریا**
 کناره بندر است که قبل در تصرف امیرهای زمان بوده
 معمود باه اکنون چند سال است که در تلو مضافات بندر
 ابوشهر محسوب است و خراب و ویران و وضع آن این است
 که از ابتدای آبادی آن تا آنچه از آن سرزمین مسکون و آت

چهار محل سپاسند که کلا مسافت سه ربع فرسنگ در تحت
 آبادی بوده و حال کلا خراب مگر معدودی و در جنب شمال
 قلعه سحکی داشته که اکنون نصف حصار او بر قرار و نصف
 خراب و بقدر کسبید خانه از آن قلعه تا خانه فایده حسین که
 این شیخ نصر خان است آبادان دارد و بقدر کسبید و بیت
 خانه نیز در سمت جنوب که سپرده فایده عبداللهد نام است پس
 از آن در جانب صبا می دریا نیز سه جوقه دیگر نشسته اند و هر
 جوقه که با اصطلاح انبانه میگویند جوقه محله جنب جنوب
 خانه فایده حسین را بنام فایده مراد میخوانند بقدر شصت خانه
 و از آباد و خراب و آرد یک باب مسجد نیم خراب و جوقه محله
 که در جنوب آن واقعت از انبانه بابا شاه علی می نامند
 و آن هم پنجاه خانه و از معمور و خراب می باشند
 و مسجدی نیز دارند و در حشر بند مذکور از جنب جنوب
 بنام عبداللهد نامی است که شصت و پنج خانه از آباد و خراب
 و آرد و از طرف شمال آن قلعه واقعت تا آخر آبادی که بنام

عراق

عبداللهد نامی است سه ربع فرسنگ مسافت است و از آثار
 عمارات خراب و عمارات و قصور عالیه نیم خراب معهود می شود
 که جمیع آن بندر آباد و معمور بوده از اول آبادی تا آخر سالیان
 بسیار ارتحل و آنچه و انکور و لیل که فصیح از ابا حنیف الا
 اقوال لور می نامند نیز مست نخمساده و از ده هزار ارتحل یا
 و بی پای و سایر اشجار مذکوره هم بقدر صرف چند روزی موجود
 دارد و اهل آن بلد کلا اثناعشری و صاحب کا و کو سفند
 بطور صحرا نشینان و خوزی هم دارد که محل لشکر سفاین و
 صید ماهی نیز در آن بسیار می شود و از کناوه مانبدر
 دو فرسنگ و نیم راه است یعنی تا خور کناوه و از خورتا
 کناوه نیز نیم فرسنگ که کلا سه فرسنگ راه است و در آن
 اوقات کمال دیرانی و خرابی دارد و خلق آن بندر بخیر اندک
 زمین زراعت آن بسیار و بلوک زتاب که بندر مذکور نیز
 سن جمله آن محسوب است قرا معده ده و حاصل خیر بسیار
 دارد و شتر طر تول رحمت الهی اکثر اربع و همیشه شعاران

سامان این بوده که کاوندی که دو فرس کاو باشد و توپان
 راجح شیراز خراج میگرفته اند حال فردی هشتاد قرانی رسیده
 و کار بزرگ عین ان نواح سنگ و اکثر بلدان شبان کاره
 و زتاب با لمره معدوم اند بجهت بی انصافی عامل و عدم
 نزول رحمت الهی در این شهر و مالیات ماخوذهی عامل از ان
 بندریک هزار و دویست تومان است و تعدادی شیخ
 نصرعلی با مالیات منشأ خرابی ان شده **حقان بخاری بندریک**
 بندریک بندری بود ابا دان و امرای زتاب در ان حکمران
 و محرر حروف خود بندر مذکور را از اکنون بو شهر ابادتر
 در حکومت امرای زتاب ملاحظه نموده و ان خراب و ویران
 عمارات عالیه عتد در پا لصد خانه دایر بی صاحب و اکثر
 عمارات انجا خراب و ویران و بازار ما خراب و کاروان سزا
 خراب مذکور می نمودند که قبل از آمدن داعی دوام دولت
 جاوید عدت بقدر کصد و پنجاه خانه وارد در ان بوده از
 عرب بجماعتی جمیده که شیخ نصرخان حاکم ان ترا اند و کن بسبب

وجهه نموده کلا جدا احتیاط نموده میرکناس نام جوانی که
 باقی ماند و امرای سلف از سلسله زتاب بود قسم ما و نموده
 که تقریر شبان کاره بقدر پست خانه هزار التماس آورده ام
 که شاید بتوانم درین میرا چند روزی گذران نموده و بقدری
 چهل خانه عرب نیز در ان ساکن و عمارات عالیه با در ب و آنچه
 لوازم اوضاع خانه است مجموع بی صاحب افتاده در ابادی
 کمر از بندر ابو شهر از هیچ جهت نه بوده خواصه نزدیک اب و
 نارنج قلعه در جانب شمال قلعه بندر مذکور واقع و در ان
 عمارات عالیه بر پا داشته و دایر است هر کس که از جانب
 شیخ نصرخان ناپ شو و در ان نارنج قلعه ساکن می شود و
 از دکا کین و بازار بخر سویت آباد و خراب و نیم خراب دیگر
 اثر می ارش کینین و از مسکن بخر ضراب بنیت اگر فراری
 با رجعت نمایند با وجود حسد بی چهار صد پا لصد خانه
 در ان مجتمع هشد و قبل ان بندر در ایست و شمال ان
 سه فرسنگ راه است تا بندر کماوه و جنوب ان هشت فرسنگ

۴

تار و دحل و اشجار ان بندر نخيلات و انچه و انكور مي باشد
 و جزيره كوئه در میان جنوب و قبله ان واقعست و در میان
 دريا كه خلع صبوی ان كه اتصال بر زمین بندر مذکور دارد
 در هنگام مد دریا و پر شدن آب ان جزیره كوئه جزیره
 می شود و محاط دریا واقع میگردد و در هنگام جزیر میان
 صوب صبوی کسوف می شود و پیاده حافی بی دست
 آویز معجزه و زوارق عبور می شود و در مدخت معجز می باشد
 از این جهت به جزیره كوئه بحر ریامت و دوره ان جزیره چها
 فرسنگ پشاند و لبان های ابل ان بندر در ان جزیره
 مانند است و آب شیرین کوار از چاه های ان بهم میرسد
 و دو لای بسیار بود و بجهت سعایت سبایتن و اشجار
 ان جزیره بیشتر از همه نوع میوه نخل است که بقدر ده هزار
 منظر آند و انچه و انكور و انچه بهم میرسد بقدر کفایت ابل
 بندر اکنون بجهت صیاحی کلا خراب که نخل و انچه فایده
 میرساند بقدر کسوف خاند و ارجا بجا در ان جزیره کسوف

و شغل انباغ بافی ان نخیل و جنس از محصول انصرف می شوند
 و اراضی زراعت کاران بندر بلوک شان کار است که بهترین
 بلوک و شستان است و اکنون بعلت تعدی دیونان و
 جمعیت ان مشرق و رستم خان هم حاکم ان بلوک مغزول
 و سپرده عالیجاه علی خان بر از جانی که جوانی با عقل پرور
 خد متکذاری دیوان و لیر است شده و علیخان مذکور
 خود مشغول جمع اداری مشرقه ان بلوک و حاصل خیرگی بن
 در همه بلوک و شستان مثل شان کاره ندارد و غلات ان
 بلوک کلا در بندر ریک بمصرف میرسد و حال مسیحی
 ان بندر از راه شیف که محلی در صوبی دریای ابوشهر و
 بلوکات و شستان است به ابوشهر میزند و از بندر مذکور تار و
 حله که چند پارچه قلع آباد و معمور در صوبی دریای ابوشهر
 واقع چونکه از مضافات ابوشهر است در طول ابوشهر مذکور
 سیکر دو و از بندر ریک تا قرار و دحل شش فرسنگ
 و هفت فرسنگ بقاوت و قرب و بعد قرار و دحل شش

دارد و از رودخانه که کنار شیخ چهار فرسنگ و از شیخ
تا بندر ابوشهر شش طابو مدد یک ساعت بلکه کمتر راه است
و از رودخانه که از خشکی تا بندر ابوشهر بعضی قرار داده و سنگ
و از بعضی دوازده فرسنگ راه است و از آنجا که از قلعه جات
رودخانه از روی آب سفاین کو چکبچه حمل و نقل غلات
و گاه عبور می نمایند در تلونبا در ذکر آن را لازم دید و وجه
دیوانی رودخانه که از رود و لیت تو مان است **ذکر اوصاف**
و حقایق کاری بندر مبارکه ابوشهر در این بندر مبارکه ابوشهر جدید
البناست و بنا بر تعمیر آن در اول دولت نادر شاه افشار شده
و کیفیت آن اینست که عربی شیخ مذکور نام از ظالغ ابومهر از
برعستان کنیا خلیج دریای فارس آمده و در قریه که اکنون
قریه از قره ابوشهر محبوب موسمی بر ریشهر است توشه اختیار
می نماید و بجهت آنجبات از با کینین قریه مذکور بخش حاصل
کرده در این محل که حال به ابوشهر مشهور است چند خانه از جو
نخل و لوبیا بریاد داشته و بصیادگی می مشغول میگردد و آن

عبر چند برادر زاده کارگاه رسید کار که از بود چاه در
امور کشتی نانی و ناخدائی سفاین و بدین دست آویز چهار است
ناوری سپرده نهاد می شود و ناخدائی غرابهای نشاء بر پا
شدن آل مذکور میگردد و پادرجه رشد و ترقی میکند آرنده
و در آن محل در جنب شرقی محلی که مسکن خود قرار داده بودند
خوری پیدا کردند که در سایر بنا در بدین امتیاز خوری کمتر
دید شده و بندر گاه ریاح و مویب صبا و دبور شمال
و جنوب است در جرج طوفانها و ریاح مختلف حفظ سفاین نماید
و آن خوب کشتی اتصال بر زمین ابوشهر دارد که چهار است
قریب بدرب کار و اسرا آمده و محمول انبار از چهار است
بر آورده بفاصله ده قدم داخل کاروان سراسر بنا و بنا بنا
و مخزن نامی نمایند محاسن آن خوران سر زمین شور که آب
چاهها با آب دریا مطلقا تفاوت ندارد و آن کوشی
توشه بواسطه حسن اطلاق نانی و پیدا شدن آن خور که کج
نا مشایحی بجهت اهل دریا و زوارق و سفاین آنها و آرد آن

شوره بوم ریخت افزای روضه خندان و اطراف و انکاف
معتبرین تجار بهر دیار بعزم تجارت آیدند و بجهت امنیت و فشار
و کردار صاحب ولایت در آن محل مینا و عمارات عالیله
و طرح تصور متعالیه اشکنند رفته رفته کار ابو شهر در عهد
مرحوم منصور شیخ عبدالرسول خان در میان کی بجائی رسید که
سخت آن حدود و کنجایش جمعیت کثرت آن نداشت در پی
مرحوم قدری کافی و ارضی وافی از نعمت جنوب آن که
حصار آن بلد و اقصی افزود و خیا که در محل خود مفصل و
شروع مذکور خواهد کرد **دیدن صفاتی کاری قلعه بهمینی که در عهد
درباچی نشین سفین سلطانی با سطح سنگ در عهد سلف قلم فرسود**
محل صلوس دریاچی بوده و آن در غربی قریه ریشهر برپا شده
بودند که اکنون ویران و آثار آن با وجود آنکه عمارات آن
تمام از اجاران برپا داشته اند کمال تعجب و شگفتی در سطح آن
مفرج حاصل می شود و قلعه مذکور موسوم به بهمینی است
و نسای آن در اسبنت به بهمین ابن اسفندیار می دیند وجود

آنکه ضلع جنوبی آن داخل درایت آب چاههای آن و حوالی آن
بنامت عزوبت و حلاوت و کوارانی و صجان بضاعت است
سکین ابو شهر با وجود و فرسنگ مسافت آب شرب خود
از آن نواح می آورند و محلی که ابو شهر در آن واقعست زمین شوره
زار و پر رمل نادر و میدان دور از قلعه ابو شهر از جانب جنوب
سنگ در یک زار و غنبت نباتات نیست و بعد از فاصله دو مایل
محل زراعت و نخستان و حب القطن است تا حد و در شهر
و پید شهر و حید که در دو فرسنگی و سه فرسنگی و چهار فرسنگی
ابو شهر در جنب جنوب واقع اند و در میان نخستان آنها
حب القطن است که مانند اشجار انار و انگور و انجیر مادم
پرستاری برقرار و همه ساله شمره و غار سین آنها را
عاید میسکند و در خارج تر عاید و کلا و کار گذاران سرکار
دیوان اعلی می شود و قلعه بهمینی مذکور را خاک زینت بر
دور خندق که غالب آن ریکیهای بکل آمیخته است و در آن
رزمیهای عقیق ملون بسیار یافت می شود و از منوره حیات

انگور و انجیر بسیار ممتاز در اینجا بعمل می آید بسیار خاصه پشمک
و الا انگوران محل ماکول نیست و در سابق بقدر سه چهار برابر
اصلا انجیر و انگور بوده اکنون زیاده از چهار صد صدها انجیری
نیست و قرار غرس شجره انگور اینجا چنین است که زمین را بشکل
چاه جغره می سازند وسیع و مدور که کثرت می بیند ان چاه
بسیار در پنج زرع یا بیشتر است و حفر از اینجا می رسد
که رطوبات آب ظاهر می شود و شجره مذکوره در ان جغره
عرض غرس نمی نمایند بسبب کثرت دیدن ان جغره و تابش اشراق
در آن ان جغره شجره مذکور همان رطوبت است چاه و
تابش اشراق نمودن مانده اما که غلب چاه مذکور میرسد
و دوره ان چاه را سنگت و کلون حصار می می بندند
و ان شجره در ان سنگت می زند و ثمر می دهد و در اینجا
انجیر بسیار ممتاز بعمل می آید و در حث انگور اینجا کثیر است
لیکن انگوران ماکول نیست به غوره کی صرف می شود و
غوره ان بعد در الو کره کوهکی است و خوشه ان بوزن

یکی

کین تریز می شود و زیاده از کین هم ممکن است و آب غوره اینجا
طعمی خاص و عطری مخصوص است که در همه مملکت فارس
غوره بدان استیاز دیده نشده و بختی در اطراف برده
شود و هند و آنه خوب و خربوزه بد نیز وافر محصول غالبان
سامان خراسان و قاطعه دیوانی قرار مذکور و بخیل و پشمک
و انگور که در جنب جنوب ابوشهر و میدان از قلعه ابوشهر
مسافت دارد که اول بنت نباتات است الی حدیث که سه
فرسنگ و نیم طول و در بعضی مکان سه ربع فرسنگ است
و در برخی نیم فرسنگ کلا نخلستان است و در سالی یک بار
دو بیست تومان اجاره مقر است و دو لای بسیار در آن
سبب این دایر است که انواع نبری کار بها در هر فصل
بمقتضی موسم بعمل می آید و یونجه جهت دو آب بسیار
می نمایند و هند و آنه بسیار ممتاز و خربوزه بسیار بد نیز وجود
و در ان سه زمین و قطعه کله از ارم آثار جدید العرش که
یکی مرحوم شیخ عبدالرسول خان یکی خواجه اراطون سبحی پا

داشته و در آن دو باغ انواع ریاحین و گلها موجود است
خاصه باغ خوابه مذکور که انواع اسب از نارنج و ترنج و لمبو
و نارنجی و گلهای الوان از انواع گلهای هند و ایران در آن
در همه فصل به هم میرسد و فواکه موافق و ممتاز در خاویز که
قریه است در میان کوه سار و اقله میان مشرق و جنوب
ابوشهر که از ابوشهر تا آن جبل ده فرسنگ راه مسافت دارد
و در آن حبیب مرکبات مروج است از جهت خاصه اناری که
حلاوت آن بر جمودت غالب کثیر الوجود است و اشجار انور
خارج ابوشهر کثیر الوجود است هر اصله در سالی بقدر یکصد و پنجاه
من نوزن ناستم عوزه بعمل می آید و دو بیت من نوزن کوز
در سالهای خوب نیز بعمل آمده و هر یک من ناستم شانزده
من نوزن کمینار شصتصد است از آنجا که این معنی شیوع نام
و شهرت لاکلام دارد و تحریر یافت و الا از توشش نکرده
انظار و سیکر دید و در معموری بندر مذکور مرحوم شیخ ناصر ابوا
افلاق طلیبه حسن سلوک افروزد و همچنین شیخ نصر ابن شیخ ناصر

در عهد مرحوم شیخ عبدالرزاق خان دریاچی که آنحضرت مردمانه بود
کمال آبادی و معموری پیدا نمود و سجدی که فحش آن کنجاش سکنه
و مجاورین آن بلد نداشت دریاچی مرحوم در جنب جنوب از
جانب غربی بندر مذکور کوهی کوچک و کریوه ها که از کوههای
سنگ فرهم آمده و در دامنه آن مقبره اهل آن دیار واقع است
بجته قزوینی فحش و وسعت آن کریوه را داخل نمود و بعد از
برج بر حصار آن افروزد و سخی لاین و سخی موافق کنجاش سکنه
به هم رساند بعد از انقضای مدت آن بلند همت خلف کار
از سوره آن که رتی و فقی امور را با حشیا جمع برین بصورت
دوست یعنی دشمن و اگه کرده شیرازه آن صحیفه آبادی را
از هم پاشید و آن مجموعه مجمع انظام را در قید حرابی کند
چنانچه اکنون حسن آن برجا مانده و سبب حجاب بی درنی
حلال آن با روی در زوال و آن بلد ثریا و ارزانات است
انار و پریشان احوال ساحل اکثری از ساکنین آنجا را به
جرائم بحر می سپایند و در امور تجارت از پای انداخته و خود

وایم از موافقه دیوان شد توانان متزلزل و عیال و احوال
خود را و همچنین از اتمام و تعسین خود را در جزیره خارک
که پناه خود شده اند و از بازخواست دارای مملکت گریزگان
خود میدانند کشیده و نامه نگار شخصی بزرگوار که طالب
اشطام امور شیخ و الالباب بود کوش زد نمود که من از فرط
اخلاص در صد وضیحت جناب دریا سچی بر آید و ایشان
از اصرار در سنای و ابرام در ملاحی ممانعت نمود که باید
تو شیخ عبد الرسول و له و به نسبت ان بزرگوار رفتار نمائی که
مضمون الولد و سهرامه در نوصادق اند پیاچ سرود که
من در افعال خود مخطور و در اعمال خود مجحوم اگر سهرامه
نیجانی سترام درم بدان چنانچه عارفی از حقایق نگاه در حق من
سروده تند در من قال لاجرم اظهار ان
ناسر و ارشده بهمین اعتراف دریا سچی بزرگوار در حق خود گشتی
نموده ریاده نسرو و الغرض مجاورین ان دیار را سلوک بنهار
مشرق ساحل و پریشانی در نظم ان دیار خلدا آثار انداخت

که عمارات عالیله کنون بی صاحب و خراب افتاده در میان **صبا**
قلعه ابوشهر و بروج و بروی ان از سه جهت بندر مذکور که قبله و صبا
و شمال باشد محاط محیط آب دریا جهات مذکور را احاطه دارد
خلیج فارس در قبله ان واقعست و پست زام که باصطلاح
ناخدا ایان فرست و کیتیمان باکیاست زامی چهار فرسنگ
راه است فاصله بین البرین که بر فارس و بختراست و پست زام
که هشتاد فرسنگ بختراست اهل دریاست اگر چه فرنگان این معنی را
تجین بلکه تحقیق می شمارند و سوزامی را چهار فرسنگ دانسته
و در وفات ثبت دارند بهمین مقدار بعلاوه چهار زام است
شمال ان بندر فاصله تا آم البلاد بصره دارد و از بندر بخریزه
خارک تا خور بصره پست زام و از خور تا مدینه بصره پست
زام مسافتست و پست زام مسافت از اول جوز تا مدینه بصره
آب شیرین کوار است که فرات و دجله بغداد در قریه موسوم بقرینه
مقامی مینسیند و سایر انهار او سطوط اطراف و کناف
که دیده بر فارس اقصت همه در شرط العرب می ریزند و منصب

در خلیج بحر فارس جنب غربی آن بادیه نجات کلاطرفین
شاکه پست زام و بعبارت اخری مشاء فرسنگ راه است
تا مدینه بصره و در عرض متفاوت از دو فرسنگ ماده فرسنگ
کلاط اخل و سابقین است و عدد نجاتی که دو طرف شط
واقعت خداوند علام اکاه و عالم است و نجاتی که در
مشرقیت تصرف شیوخ کعب و آنچه در جانب غربی است
تصرف اهل بصره و سمت صوبی بندر مذکور که اطراف شرقی
آن نیز هست بر فارس و محاذات ابو شهر بلوک موسوم بدستان
واقعت و در میان بندر مذکور و ارض دشتستان شاذ
از دریا منشعب و میان صحاری دشتستان و بندر مذکور حاصل
میکرد و در آن شاذ در هنگام مد دریا تخمیناً دوه فرسنگ
بلکه در بعضی اماکن زیاده دریا می شود در وقت جزر نظر آنکه
در سمت مذکور خوردنهای متعدد و در هنگام کمی آب و جزیرین
شاذ شاذ اشکار می گردد و مکشوف می شود و در حین
مد روزی ادتی و پری دریا بحراب است کلاط را باست و در شب

در روزی دو دفعه حالت جزر و مد دست میدهد در هنگام مد
ماه و عزوب آن چنانچه اوقات طلوع و افول ماه متفاوت است
هنگام جزر و مد نیز متفاوت و شاذ دریا که در شرقی بندر است
دوه فرسنگ طول دارد چنانچه جنب جنوبی بندر که خشکی است
بدان نسبت جزیره کونه بنظر می آید خاصه در هنگام مد دریا
احض در لیاالی الیض و آن چهار فرسنگ سابقین و نجات
و دو لاب تا که در جنب جنوب ابو شهر واقعت اطراف شاذ
اینکه شمال و صبا و قبله باشد دریا است که جنب جنوب که خشکی
و در زمینهای که در جنب شرقی در هنگام جزر پیدا و مکشوف
میکرد و نیز جزیره بی آب واقع و در آن جزیره سی چهل خانه
ساکن میباشد و آب چاه آن جزیره با آب دریا یکسان و
چند خانه و آب شرب خود را از چاه های خارج ابو شهر
آورند و غسل آن جماعت صیادی ماهی و کرا ایشی خلقات
صفحه دشتستان است زیرا که در صبا ابو شهر محلی موسوم
واقعت که پنج فرسنگ راه رفتن به ابو شهر حقیقه اهل دشتستان

تفاوت میکند و ابل و شستان غلات خود را در آن مقام
می آوند و در زور قهای کو چک که با اصطلاح اهل دریا بکاره
و در بعضی اماکن بقاره می نامند و هر یک محل چاه شست
ضروار می باشند مثل بندر می نمایند و از آن محل که موسوم
بشیف است در باد مراد نیم ساعت تا سه ربع ساعت فتها
الی یک ساعت و آرد ابو شهر می شوند **در بیان صفت شهر بند و**
در وازدان از جانب جنوب آن حصاری و شهر بندی کشیده
که کسیر آن از سمت قبله منتهی بدریا میسرود و سمت دیگر از جانب
صبا تیر بدریا میسرود و در وازده بند مذکور در وسط آن شهرند
و حصار و قنات در خروج رو بجنوب و در دخول رو بشمال
و شانزده برج فاصله یکصد قدم بلکه قدری کمتر از یکصد
قدم دارد و یک برج از آنها در میان مشرق و جنوب در
دریاد واقع است و برجی دیگر در میان قبله و مغرب برج ششم
که در میان دریاست از ابرج باروتی می نامند علت آنکه
مقر خانه مشایخ ابو مهیری در آن برج بوده و برجی که میان

مغرب و قبله در دریا و قنات از ابرج بحری میخوانند بجهت آنکه
در سمت دریا بر بایست و محبس مضبوط شیوخ ابو مهیر در آن برج
بحری است **در بیان رعد و برق** این شهر را که اکنون از
رونق و آبادی سابق افتاده موازی ستم هزار باب عمارت
کج و سنگ در آن جا دایر شاید که بعضی خانها دو سه سر که خدا
مرد با عمیال و اخفا خود ساکن باشند بجلاوه پوتانی که از برج
نخل و بوریار بر پا دایر است که بحباب آوردن آنها خالی از
صعوبت نیست و من جمله عمارات اینجا دو دره باب مسجد
عالی بناست که معبد مسلمانان است و نه باب از آنها متعلق
ببل شیع و سه باب از آنها متعلق بسنت جماعت و چهار حمام
دایر دارد که یکی از آنها را کمال استیلازیست و از آرد یک
جنب حمامی کو چک که در باب آن در اندرون سرای ارک
شخ واقعت و خزانه انرا از آب شیرین که از خارج ابو شهر
بجمل دو آب می آورند مخلوط و حمام مذکور را ای نیز در حمام
بزرگ دارد و هر دو حمام را کمال استیلازیست و در آن

نبرد بسته کاروان سر اعیان بنابر آنکه دوازده باب آنها
اکنون بحال رونق و صفا و تجاردهی شان صاحب دولت
در اینجا مجاور و مخزنهای آنها از مال التجار مخزون و شش
ان در این اوان بواسطه عدم کاراگاهی حکم خراب بعضی هم
ویران و یکباب عالی کلیای معروف و بصفا از سلسله نصاب
و دو باب کنیا از ضاعت بیود **عدد دو کابین بازار** و بازارهای
بدین موجب در این زمان که جمعیت و آبادی آن اشعه و پراکن
بر نری شصت و سه باب حانوت بقالی شصت و دو باب
حانوت عطاری سی و نه باب حانوت خورده فروشی سیزده
باب حانوت کبابی و طبخانی دو باب حانوت خنجرزی و دو
حانوت نجاری شش باب حانوت علائمی هفت باب حانوت
خیار فروشی دوازده باب حانوت جوراب دوزی پنج باب
حانوت کفاشی پنج باب حانوت مسکری پنج باب حانوت
صباغی سیزده باب حانوت شادی پنج باب حانوت صراف
شش باب جماعت از آنست چنانچه و یکباب کوئی عالی است

انگیز کوئی مذکور در سمت غربی معین ابو شهر بجانب جنوب
که برج بصری واقعست و پیش روی آن کوئی قلعه و اعمارتی
واقع نیست مگر قدیمی صحت گاه که در وسط آن دکه آنرا
و کج و چار و بر پانموده اند و چوب بند بسیار آن که نموده اند
و علم خود را بر سپیل استراده در روزهای یکشنبه در هنگام آمدن
جهازات بر پامی از نه و در این اوان از سوخ آسمان بر
جبهه و علم را با چوب نوار رسمینا گشته و در هر یک شصت
و کنیسیای یهود دو باب در آن معمور معموره است و چاهها
که در حیوانات آن معمور است کلار آب جمیع اوصاف مثل آب
دریا که چند خانه که در قبلی ابو شهر که زمین آن حد و دکنست
و در زمستان آب باران را در چاههای خانههای خود میریزند
قدری شوری آن چاهها گشته است از باقی و الا از شمالی
معموره ابو شهر علی بومیدان راه از خارج دروازه شهر کلا
آب آن نواح نظیر آب درایت مگر بعد از در میدان فاصله
از شهر بندر ابو شهر که اول مخیلات و سباین و دو باب

آب چاهها و جلاوت می آورند هر قدر از شهر بندر ابوشهر
 دور می شود و به ریشتر نزدیک میگردد جلاوت اب غالب
 میشود تا آنکه میرسد به محلی که موسوم است به بهمنی و ریشتر
 و کمال عدویت و نهایت جلاوت پیدا میکند و در وسط
 ریشتر و ابوشهر چاهها واقعست که آنها را اندرون بندر
 می نامند و با کمال جلاوت و مشرب خواص ابوشهر است
 و حصین از محل بهمنی و سایر ساکنین هر یک بقدر قوه و استعداد
 و دو آب ابرازان اماکن حجه شرب خودی بر بند بعلت آنکه
 هر قدر بعد از ابوشهر بیشتر میشود جلاوت آب چاهها افزاینده
 می یابد و در تخلیات واقعه در جنب جنوب معموره مذکوره
 قرار و پومات چند واقعست که در آن قرار بعضی عمارات
 کج و سنگ و مساجد و اغلب اکثر پومات آنها از چوب
 و برکن نخل که از آنها حصیر کرده یافته می شود به اصطلاح اینجا
 سنگ می مند بر پاست و در فضول اربعه در هر فصل مقتضی
 بر سبزی که هست بعمل می آورند و آن قرار و سبایتن

در شهر

و سبزی کاری در جنب جنوب معموره مذکوره است اکنون که بسطه
 عامل مشرق و پریشان کشته تکبیر او دو دویت تومان چهاره
 رفته بود یعنی عامل شد العمل اندو لابل و بسایتین را از شیخ
 عامل حق دیوان از زبان بسبغ گرفته از قرار تقریر ساکنین سپید
 و پامی بجای مانده آن محل اسمعیل بیگ نام که امیر اخو شیخ
 عامل کل است مذکور نموده که همین قدر نیز شیخ محاسب
 اسمعیل بیگ با قهر انیماید و از پی سر شنگی عامل می معبدو
 حضم نمیناید چاره عامل از عمل ان **خبر میان اجارات ابوشهر** اجاره
 با عستان و دو لابل تکبیر او دو دویت تومان و در واره
 و قصابخانه تکبیر او دو دویت تومان طباشی و کبابی پنجاه و
 پنج تومان صباغی دو دویت و شازده تومان عصاره
 هفتاد تومان و پنجاه من روغن چرخ شاید که بوزن آن
 باشد در صبوی معموره مذکور شاخه از دریا پیش آمده
 و حاصل میان بردستان و بندر مذکور کرده و منشا
 این معنی گردیده که جبات ثلاثه ابوشهر را بجز احاطه کرده

و سزنی حاصل خیز بسیار ممتاز که در آن قرار چند واقعت
موسوم برود و صله **حقایق کالی** رود و در دخانه در وسط
آن قرار جاری و در مسازات معموره بندر بدر یا ریشم شود
و از بندر بقره مذکور بکشتیهای کوچک عبور مینمایند و اغلب
حیوانات صرف بندر مذکور از آنجاست و آن رودخانه از
دو منبع برینخیزد در قریه موسوم بدر و دگاه من جمله قرار
دشتستان با هم تلاقی کرده یک رود بزرگ میشوند که از
سطح رودخانه میمانند و منبع آن دور و یکی در شاپور
کازرون از چشمه که معروفست بحیمة ساسان برینخیزد و رود
عظیمی می شود و رود مذکور اسقایت مرز حد جات قیل
شاپور را نموده در کوهستان و کربوه نامی آن سامان
که با اصطلاح سکین آن سزین مایه و میخوانند و اصل سخن
خشت میگرد و آب مذکور که از چشمه شاپور بر می آید
کمال عدوبت و صلوات و کوارانی دارد قبل از رسیدن
به بلوک خشت رود کوهکی از میان ماهور و معدن بکند

جاری و در رود مذکور میریزد و آب رود مذکور در خشت
باندک ملوحیت است که از باب کنت خشت از آن نمی کشند
و سایر سکنه آن بلوک را آب شرب از آن است لکن حبس
بسیارین و مرز حد جات خشت را اسقایت از آن آب است
و در صحرا می خشت متوجه سامان دشتستان می شود از شمال
قریه که موسوم است به زیر راه بدر و دگاه که محل تلاقی آن
رود است بارودی که از دین من جمله بلوک حربه چشمه ساری
چند است که برخواست می شود و آن بلوک را اسقایت کرده
و کلا چشمه ساری که شده در ماهورات بسیار که قریب سی
فرسنگ بسبب اعوجاج عبور کرده از صوبی قریه دالکی
که اول قرار واقعه در صحاری دشتستان است و کاهی هم
من جمله مضافات ابو شهر شده شده سه پرون آورد
و جمع با غنستان دشتستان را اسقایت نموده در رود دگاه
تلاقی برود دگاه مشابو بارود شاپور نموده در میان
قرار مذکور که معروف برود حله میگرد و از شرقی ابو شهر

بدریا میریزد و آن قرار فرزند حیات بسیار خوب حاصل خواهد
در عهد خاقان مغفور از یک فرزند زراعت آنها مبلغ شش قروش
و یونانی میگرفته اند و سبب آنها از همین قرار مقرر بوده که
شش قروش بخت و بهشت و شاد و شاد قروش رسیده و بخت
قبل که کمال آبادی داشته اکنون کمال ویرانی بهم رسانیده
و فقره در جمعیت آنها بهم رسیده و مردمان آن زمین با
آب و میت ارسته و سوارهای خوب و اسبهای نرخی
دارند و متدین بدین شواغ و بسیار هممان دوست و خو
نواز میباشند و در سالی یکبار و دو بیت تومان برسم
مطالعیه شش نفر خان عامل از آنها میگیرد و از اجزای داعی دولت
جاوید عدت قاهره مامور بزرگبار در و سواحل و جزایر
بوده و قرار و وصله نیز در کنار شط و زوارق کوچک
اجناس خود را با بو شهر میرید تصدی ذکر و وصله کرده
و الاضافات بو شهر بسیار است که خارج از کنار دریا
و داعی دولت جاوید عدت مامور بزرگبار آنها نه بوده و

واقع در کنار دریا متعلق به بندر بو شهر قریه ریشهر و پیداست
و حلیله که دو فرسنگ و سه فرسنگ و چهار فرسنگ از ابو شهر
مسافت و از قریه ریشهر بود و نه خانه و اردان ساکن و یک
نیز بود خانه و اردان ساکن و حلیله بعد که کصد و پنجاه خانه و
در آن ساکن و بکار ما و زوارق کوچک دارند و از دریا مازند
می نمایند و از آن نواحی زمین زراعت بسیار نیز دارند و حساب
کاد و کوهنند میباشند و قرارند کور با بختیات و خارج ابو شهر
و شجره قطن و انکور و انخرو و دو لالاب با کلا در سالی یکبار است
تومان بعامل دیوان میرسانند **خفا و بخاری جزیره کن** در جنب
شمال ابو شهر چهارم مسافت که بعبارت اخری شایزده
فرسنگ راهست واقع و جزیره مذکور از یک فرسنگ
عرض و دو فرسنگ طول است که دور آن شش فرسنگ
یا سه اند و از ساکنین آن جزیره سموع کرده که پیاده توانا
در پنج ساعت دوره جزیره مذکور را گردید حتی جزیره پیش
دکشت بافتی فرج قرار دست مغرب و جنوب آن گریه

ستان و کوههای کوچک و زمینهای بلند و پست که کمین
 ان حدود و ماهور میسنا مند واقع و قلعه که کبک زار و دوست
 قدم دور است در صیابی ان بنا نهاده اند که توصیف اول است
 و پیوتات ساکنین جزیره در ان قلعه است و در طرف محل که
 حصاری از سنگ و گل کشیده اند و هشت برج با فاصله یک
 تیر نفک دور اند از در ان بار و بنا نهاده اند و داخل و خارج
 ان قلعه پهنایت با صفا و بحد کمال فرخنده و در ان حصا
 خانههای بار و پوتات و وسیع الفضا بنا نهاده اند و جمع
 خانههای انبار با پنجه های مخضر و منجر و غالب اشجار انگلی
 و انار و انگور و انجیر و سیستان و لور پاشد و لور در حقیقت
 قوی بنا و کمال بزرگی و شاهنای قوی بهم میرساند اول
 دریا بار به اختلاف نام ان در حث می نامند و بعضی مثل سنگ
 پوشه و ان نواح ان بجزه را بیل میخوانند و بنا در واقع در
 غربی ان لور میسنا مند در ختیت پر برک و شایع و بر کبری
 ان نظیر برک توت و ان رخیم تر و مشکند و بیشتی و نور

برک است که در زیر ان مطلقا اثبات آب غایب نیست و بعضی از
 نوع در حث چنان بزرگ می شود که جای یکصد سوار است
 که در سایه ان آرامش گیریند و اندر حث در سالی دو دفعه
 شمره است و ثمر ان مشابهت دارد به انجیر بخش کوهساری
 در اول سبز و در وسط سرخ و در اخر مایل پساهی می شود و در
 متوسط است میان جلاوت و حموضت و خانههای واقع در قلعه
 خارک از چوب و گل و سنگت و چهار برج کوچک مضبوطی بر پا
 داشته اند و ان چهار برج را از لواح زخمیم شاه چوب است
 بوده اند و چندی ساکن خارک بوده اند ساخته اند و کمال استحکم
 دارد و در وازه ان چهار برج را از لواح زخمیم شاه چوب است
 داده اند و بر ان صفحه اش قریب بهم از چوب و راست و بیخنا
 مضبوط نموده و ان جزیره اکنون کبر کاه باقی مانده کان
 ابو مهیر است و در نایخ قلعه ان سی نفر نفک جی از
 طایفه بلوچ کوت و آل و بجا رست و محافظت خارک مشغول
 و آب شرب ان جزیره از چاه و تمام چاهها کلا حالی و شیرین

در ان جزیره
 کوهساری
 نام دارد

و گوارا می باشد و قلعه هشت برج که اهل خاک و در آن ساکنند
 سه دروازه دارد یکی در جانب قبله و یکی در جنب جنوب یکی
 سمت صبا و دروازه صجوی سه اراده که بهر اراده توفی بود
 و در هشت برج نیز در هر برجی توفی بزرگ که اراده مذوده
 اراده توفی نیز در اطراف قلعه بزرگ بدرب دروازه و در
 پای برجها که اراده مذود در چهار برج نیز شش اراده که بر آن
 توفی سوار است و در اطراف قلعه خارک در صبا می آن
 دریاست و از سه جانب دیگر از دروازه که سردن می رود
 بعد ربع فرسنگ صحرای صاف که دشت صاف است
 و بدرب هر دروازه چاهی است که کمال حلاوت دارد و
 بسیارین چند در اطراف دور از قلعه بمسافت ربع فرسنگ
 و نیم فرسنگ شمر شده و غالب اشجار آنها نخل است که در آن
 میست و پنج بستان است که در هر باغی معادل چهارم حجره
 دو لایه شغول سقایت آن بسیارین می باشند و هر بستان
 مساوی سیصد چهار صد اصل نخل می باشد و دو لایه

کنند

متعدد نیز بجهت سبزی کاری دارند که در هر فصلی مقتضی آن
 محصول بعمل می آورند و انواع سبزیها از قبل میاز و سیسرو
 و باد نجان و بعضی خود میزند و خربزه و سایر خیارها
 بعمل می آورند و اشجار آن جزیره منحصر است به نخل و انگور
 و انجیر و نار و پیستان که در خانهای آنها مغروس و در
 بسیارین نیز خیارین نیست مگر شجره لور که اهل آن جزیره لیل
 میخوانند در سمت جنوب آن جزیره چشمه ابی جاریست که
 مرحوم شیخ عبدالرسول خان در زمان حیات خود متفقین
 و آن چشمه را شقیقه دلاروب نموده و نظر بآنکه در پیش چشمه
 بلند بیا و پستیها واقع بوده است فسات رده و آب از
 بصحرای رده و بنای باغی در زیر آن است نهاده و انواع
 میوه های گرمسیری در آن باغ عرس نموده و حاصله را بیخ و
 و ترنج و لیمو آب و خارکی اکنون بعلت عدم غور در سعی
 بازمانده کان شیخ مرحوم و کار نندن فسات اکثر اشجار
 آن بستان فاسد و خراب و به سبب بی باغبانی و عدم سار

و بی بی هر وقت و آبت و برخی از اشجار آن که بی پایه شمرده اند
و در جنوب قلعه بزرگ که محل سکون اهل آن جزیره است و بقعه
برپاست کی بسافت دو میدان و یکی بفاصله ربع فرسنگ
بقعه اقرب بر بلده را محرابی بکبر می مند ظاهر آنکه مقام آن
بزرگوار بوده اگر چه در زیر کسبیدن صورت قبری هست
از اشجا که آن یکانه بزرگوار باشد و معا و علیة اللعنه فدا
در مصر شربت شهادت چید و بخرم جناب و ذانی شرف
و بقعه دیگر بفاصله یک میدان دو تراز قلعه معروفست
تجد خفیه و فاصله آن بقعه مبارکه تا قلعه خارک ربع فرسنگ
یا تسلیلی کمتر است حتی بقعه عالی بنا و با صفا و روضه و کشتا
با صحت و وسعتی جان پرور روح افزا هوش نشاط آئین
و صفایش بخت امین از هندسی و طراحی که در اسلوب
آن مبارک بنای فرخ فرا بکار برده اند چنین مینمایند
که بانی آن جنبه نبی سلطان قومی شوکت در بحر و برون
روا بوده زیرا که در استحکام و طراحی و اسلوب آن کمال داشته

منوده و چشمه آبی در قبله آن و الا مقام فرخ فرا جاریست و از آن
چشمه دور شده قنات محو زکی از سمت شمال و یکی از جنب جنوب
و اکنون آب آن چشمه بار اجبه سبایتن و نخلستان می برند
و چنین می نماید که آب آن چشمه خاصه بقعه مبارکه بوده
زیرا که در پیشگاه آن مهابون بارگاه باغچهای وسیع خوش
قطع محس کنون معمور و آباد است مگر آنکه از اشجار نخلت
و هیچ نوع رستی نعلت عدم آب در آن بهم نمیرسد مگر آثار
چند اصله ریشه نارنج و درخت های دیگر که شعراست بر بخش
و مشجر بودن آن باغچه با باقیست و آب چشمه که محض آن بقعه
مبارک در سبایتن و نخلستان می برند و در آن بقعه مبارکه
اساس و اسباب و سامان بی حساب بوده از زینت
و رفیث و اوضاع برافروختن چرخها و قند ملیهای بسیار
در تسلط سوادین عبدالعزیز که متدین بدین مانی
و بر غم خود در آن مین جبا دمی نمود و بعد از تسلط یافتن
بر جزیره خارک اساس و اسباب آن روضه مینو مایند بر نوره

هنب و تاراج نموده بقوه مقدسه را آتش افروخته و چو
 بند بیای از آنکه بجهت او برش نیش بسته بودند سوخته و تاراج
 تعمیر آن خجسته بارگاه در آن در آن کسبند آن بجا بسیار ممتاز و با
 کاشی مرقوم داشته زمین کاشی آبی و خط بسیار جلی غنی
 و در آتش افراختن پایه صلاحت پناه که راه سعود آن طلح
 که سال تاریخ آن حدیقه فردوس نماز قمر نموده بوده
 بواسطه چوب بیت آتش پیدا و آن جماعت کج بنیاد خسته
 و بسبب احتراق و رقه کاشی از صفحه حجر ریخته از قریه پان
 خدام از روضه خلد نظام چهار صد و پنجاه سال از بنی
 ان و الا مقام گذشته و بعد از خرابی آن فرقه کراه
 ساکنین آن جزیره بعد رتبه و استطاعت در اصلاح
 ان کوشیده و از قدیم الایام خدامی چند از سر کار
 سلاطین بشوکت و نام بجهت خدمتگداری ان مبادون
 مقام معسر بوده تا کنون ورثه آنها بجهت شغلی
 پر از نداشتند است که موجب مقرر که از سر کار

سلاطین

سلاطین فوت قرین مرورت این بجهت خدمت ان خجسته مقام
 بوده ممر و کت و در زمان مرحوم شیخ عبدالرسول خان دریا
 یکی خدام ان روضه لازم الاسترام را چهره و جامه معین
 بوده و هر ساله میرسانیده و بر صبح روشنی می افروخته
 و صبح روشنی ان بقوه مبارکه که را از اطراف سند و ملتان بود
 سامان میرسد و سکنه ان جزیره کلام درمانی قانع و ماضق
 معیشت زندگانی میکنند و فقیر زحمت کش و غالب آنها شیعی
 مذہب و در ان جزیره اکنون چهار مسجد و ایر است و کلا معلق
 ثبواغ و غالب داخل مکان ان مکان بجهت با خبری ایشان
 در امور دریا و اطلاع آنها در خلیج بحر فارس احض در خور بو شهر
 و بصره که بچیک از ناخدايان خردمند و کیتیان کیاست
 میوند در دخول و خروج خور بصره و ابو شهرید و انالی و
 با خبری اهل خارک نیستند و تمام در خروج و دخول خور بصره
 و ابو شهر معطل و حیران و محتاج اند و به مردم ان جزیره که با
 معطلی از اهل خارک پیاوند و بعد روضت و فصحت و بزرگی

و کوهی چهار وجهی بجهت آنها مقرر است که از صاحب جواز
 میگیرند و ایشان را در دخول و خروج آن دو بند مذکور
 معتمی نمایند و حاصل از صرف میثت بنیامند بعد از آن
 در فصل خرابی در بصره می روند و بطن خرابی مشغول میشوند
 و بعد از صرف میثت سال خود بلکه زیاده خرما بدست می آورند
 و همچنین در موسم حصا و غلات در صفحه دشتان که بلدان
 چند است واقعه در شرفی بندر ابوشهر و داخل آنها مختص است
 در زرع جو و کتدم و باغستان بخیل میروند و بزرگی نموده
 مان صرف سال خود در ابدست می آورند و در آن جزیره
 فتح قزاق نیز وارد بسیار متناز هر گاه کسی متوجه غوص شود
 بدست می آورند در کمال صفا و شفافیت و غالب آن است که
 در برج و با آب شیرین که اهل آن نواح هر واردند خوش ابر
 شیرین می نامند و اینکه به قدرت در اینجا کسی مشغول غوص نه
 میشود بجهت آنست که در آن محل دریا حیوانات بزرگی عظیم چشم
 سوزی بسیار و فراوان اتفاق افتاده که خواص را بدو می نمود



و نوعی از ماهی است که از آب یک می نامند و سر و ماخ آن صریح
 از استخوان که بزرگ و کوچک آنها بسته بر بزرگی و کوچکی ماهی
 آن و آن استخوانی می باشد مانند آره و سر که در و شهادت
 می گیرند مذکور می شود که حیوان ^{موزی} معروف به تملیح که بفارسی
 تنگ و به هندی مکر و کرج می نامند نیز هم میرسد **جزیره خارک**
 جزیره خارک فاصله یک فرسنگ در جنب شمال خارک واقع
 در طول بقدر جزیره خارک و در عرض سدس جزیره مذکور است
 و سکون نیست و نه بوده مگر اینکه در زمان کریم خان مذکور است
 نامی از طایفه زتاب که در بندر و کناوه و در یک نشین داشته
 و ریاست خود سری افراشته کریم خان مذکور امیری با قوی از پی
 یاسا و سیاست او کاشته امیر منهای مذکور از پی آنها هزار چنار
 می نماید و در آن هنگام جزیره خارک در دست طایفه و لند
 از سلسله نصاری بوده امیر مذکور با استعداد و جرب دریا و کشتن
 و اوضاع جزیره خارک را مسکن بنیامند و در آن جا سنگری پرا
 میدارد که تاکنون آثار آن برقرار است و بواسطه اب حالی کورا

بیت



که هر جای آن جزیره را خنجر نیامد آب با کمال حلاوت است
 در آن جزیره توفست می نمایند تا آنکه جزیره خارک از تصرف
 آنها گرفته برز و غلبه طایفه مذکور را طعمه شمشیر ابدار مینماید
 و در ایام توفست خود در آن جزیره اهوئی چند از نر و ماده از صخره
 دشتان آورده و در آن جزیره سبزه داده در آن جا توالد
 و شاسل نموده اند تاکنون در آن جزیره و غوری بهم رسانیده
 و هرگز با کمال حلاوت و کوارانی اب چاههای آن جزیره در آن
 احدی سنگسار نموده و بنیاد آبادی نه بنیاد کرده اند مگر آنکه ساکنین جزیره
 خارک بعلت بودن آب شیرین و زمین مسطح در اول برج
 عقرب هرگاه ابواب نزول رحمت الهی گشاده شود و آلا در
 برج قوس در هر وقت که در نای رحمت برایشان گشاده شود
 عوام و اموات و ادوات زراعت خود را در زورق های
 کوچک گذارده هر کس بقدر استعداد و قلیل زراعتی در آن جزیره
 مینماید و بعلت توالد اهوئی که در آنجا که حصا و نموده اند
 تا طور و کشت چمنی بزراعت خود می کارند و بعد از حصاد

عوام خارک مخصوصا جزایر خارک می برند و قریه ریشهر در اول
 شهری بوده که در آنجا هستی که او صاف آن مذکور گردید در سمت
 قبله آن واقعتا فاصله یک تیر شصت فاصله و در آنجا اهل
 کوار ای شیرین از چاههای پر و ن می آید و آثار عمارات قدیم در آنجا
 بسیار است اکنون آبادی قدیم ندارد و قریه تیز در یک طرفی
 واقعتا که نیز قدیم انبساط عمارات عالی داشته از آنجا
 کوچ و از او اسس مینماید و سه ربع فرسنگ فاصله دارد
 تا کنار دریا و مسجدی عالی بنا در آن واقع و اهل آنجا معادل
 همشاه خانه دار هستند و کلا شافعی مذهب و همچنین اهل قریه
 ریشهر نصف آنجا شافعی مذهب اند و مسجد در آن برپا
 و چند شهر نیز شافعی مذهب اهل حلیله اغلب شیعه اثنا عشری
 میباشند و آن نواحی را در کتب تواریخ شهر سلخ مرقوم
 داشته و کتب غالب آنها زراعت بجن میباشند و در ریشهر
 جمعی مشغول حوالایی اند و چهار پنج دکان چادر باقی دارند
 و بیات ابو شهر از آن قریه می آورند و سفاین کوچک که

بجاری می ماند و سرد در دریا و آمد و شد بجزه معاملات میماند
حقایق صفتی سکنان سکنان بگویند که واقعت در جنوب
صفحه و شستان و در شمال بلوک اهرم و خور موج و در شرقی
سبز ابوشهر واقع میباشند از آنجا که محاذات ابوشهر و خور
سایه مسافت چهار فرسنگ راه از بندر مذکور دور است
و این چهار فرسنگ بقدر دو فرسنگ آن میل است یعنی در
بنگام مد دریا آب دریا میگیرد و در وقت جزر آن مقدار آب
مذکور کل آب آبیاده چنانچه دو آب مترودین در کلهها باید
عبور نمایند و دو فرسنگ دیگر شور زار و در لیالی بعضی
آب دریا بواسطه زیادتی نوز ماه که شب نیردهم و چهاردهم
باشد آب مذکور تب بعضی از قرا سکنان میرسد و وضع
و قوع سکنان میرسد و وضع و قوع سکنان چنین است
که کوچه متوسط است شرقی ابوشهر چهار فرسنگ بعد
واقعت و قبله آن در جانبی بقدر ربع فرسنگ و در جانب
نیم فرسنگ کر یوه ماهور است و در مل انسان است

در اول

و در قبله آن نیز بعضی اماکن بقدر ربع فرسنگ و در برخی کمتر
بی شوره که بن بناست واقع و طول آن بقدری که متعلق
به سکنان است و از ده فرسنگ می شود و خلق سکنان
در همان سرزمین که در دامن کوه مذکور بصفت مزبور کشیده
ساکن اند قریه قریه و فاصله قریه با قریه دیگر در بعضی مواضع
نیم فرسنگ و در برخی یک فرسنگ و در بعضی قلی برانده کم
می شود و در همان سرزمین شیرین بطول ده و از ده فرسنگ
و عرض نیم فرسنگ نخلستان قرار مذکور واقعت و در آن
نخلستان دو لایه بار پاداشته که چاههای آن چاه یک یاده
زرچ بیشتر عنایت بیشتر آن است که زن و مردان طایفه
بدست آب کشیده و در هر فصلی شغول بعمل آوردن حاصل
بمقتضی وقت هستند در تابستان هندوانه بسیار ممتاز و خیار
خوب که کلا در بندر بصرف فروش میرسانند و آن سرزمین
که سکون خلق سکنان است سه فرسنگ یاده و فرسنگ است
پس و پس آمدن دریا مسافت و آرد تا کتار دریا که در آنجا

شهر سلج و اقصی که عبارت از خری بهمنی و ریشتر و پیدته
 و حلیله است و آن مواضع واقعه در کنار بحر که قدیم معروف
 بشهر سلج و اکنون با سمانی مذکور معروف اند یک فرسنگ
 عرض آثار و علامات عمارات عالیله و ابنه از کج و سنک
 ظاهر است و دو لاب های دایره بایر نیز موجود است
 و در حلیله نیز خوری هست که مشعر به لنگرگاه قدیم می باشد
 و حلیله در مقابل قلعه مگستان که حاکم نشین است و محبت
 و هر قدر پیش میرود ارض مگستان سنگ و هر قدر رو بجنوب
 میرود بدریا نزدیک تر می شود تا آنکه کوه مشرفی مگستان
 کنبار دریا میرسد و زمین منصرفی مگستان بعضی ربع فرسنگ
 و طول ده فرسنگ و معادل پست نیز از جنبل دران سر زمین
 هست که عامل انجا حقوق دیوانی میگیرد و چهار قریه از قرا
 مگستان در کنار دریا و محبت و جازات کویک در دریا
 کار میکنند اول قریه که از ارض مگستان بدریا میرسد
 قریه است که دران خوری واقع است که ان خور خور می نامند

به است

از انجا و مسافت دو فرسنگ میرسد بدو سه پارچه ده که انهارا
 یار کی می نامند و مردمان انجا در دریا و امور چهار خوری کمال
 اطلاع دارند و در تر و ذبل دریا بارش است موصوف تفکیکی
 ممتاز دارند که در حوض او هم در دریا نام آورند و در میان قرا
 چهار برجی بریاست که بدست مردمان آن کی است که در کنار دریا
 و از قرا موسوی بنا کی مسافت دو فرسنگ راه میرسد بقریه
 که از اجیدون می خوانند و این سامانیت که اطلال دامنه کوه
 و دریا بار با هم اتصال دارند و از جنیدون بقاصد یک فرسنگ
 میرسد بقریه که معروفست بکری و ان از قرا مگستان است
 و در دامنه کوه و لب دریا واقع و بر پوزه کوه مذکور فله می باشد
 که بران رفتیم فله مساحت بود و سماجکات که تا کنون خبر آن
 ان موجود است و در دامنه ان کوه رود خشکی که در زمستان
 آب سبیل بدریا میرود واقع و ان رود سمان منیا پین حدود
 دشتی و مگستان می باشد و با صطلاح ان دو طایفه ان رود خشک را
 دره سمان می خوانند در شمال ان دره مگستان و در جنوب ان

ان محل و شتی است و تمام آن سرزمین کوهستان و میان آن
کوهسار بهر جا اندک سخت و سختی یافته اند محل بعد از حوصله آن سخت
گاه نشاید که از سیلهای جاریه کوهسار در میان آن نخلستان
راه بریده اند که آبهای سیل صرف باغستان نخل میشود و در زیر
و حوالی آن نخلستان کلا زراعت بخش میکارند و از آن میان نخلستان
که فرسنگ اکثر کوهستان و اطراف او کوهستان است و چنان
اتصال بدریا دارد که دامن کوه داخل دریاست به چینی که در نخل
ند آب دریا را بهای که در دامنهای کوه واقعت مسدود
نمایند که مجال عبور نیست الا در وقت جزر و بر کوهها مجال
عبور مجال است از جهت دو آب نخل دارد و حمل و بار به فرسنگ
انچنین راه میرسد بقریه که پره کوهی واقعت و موسوم است
بزرگ و دامن آن دریاست و از آنجا بسافت در ربع
فرسنگ میرسد بقلعه که بر قلعه گریه است که متصل است
بدریا و معروفست به لاور و در میان آن کوهستان و صله و
قطعه قطعه زمین که یافته اند باغستان نخل و محل زراعت قرار

دادگاه مذکور در لاور در حث انچه بسیار است و از آنجا بفاصله
سیم فرسنگ از کوهسار بیرون رفته بقلعه که قبله آن دریا
و اطراف ثلثه آن صحرا و محل زراعت بسیار دارد و موسوم است
به کجکان میرسد و در آن قریه عمارت از گچ و سنگ بسیار است
و دو باب مسجد نیز دارد و از آنجا میرود بقریه موسوم بزیارت
که کلا دشت زراعت خیر و نخلستان است و از دریا بعد رود
فرسنگ دور است و از زیارت میرود به قریه موسوم به زیر
رود و از زیر رود بمبافت چهار فرسنگ میرسد به نزد
قدیم و از نزدیکان میرود بجلی که موسوم است به ششم بفاصله
دو فرسنگ و از ششم میرود بقریه موسوم بچاه پهن بمبافت
دو فرسنگ و از چاه پهن میرسد بدو فرسنگ راه بقریه
موسوم به بطونه و قرار مذکوره کلا در کنار دریا واقع اند و
حدود متعلق است بارض و شتی اطراف ثلثه قرار مذکور کلا
زمین زراعت خیر و نخلستان نیز در هر قریه بعد از صرف خود
دارند و بعضی زیاد از صرف رطب و در برخی بعد از

صرف سال خود دارند و از بطون میروند و بر که چهار برصیت
در کنار دریا بقدر پنجاه شصت خانه از چوب تخت دارند و آن
قلعه من جمله بلوک بردستان است از محلی که بردستان محبت
الی چهار برج مذکور نیم فرسنگ راه است و محل بردستان
بقدر یک هزار و پانصد خانه است و اهل آن محل کلاً اثنی عشری
مذهب و بلوک بردستان هفت فرسوده اند و همیشه ضابطی
به استقلال داشته اند اکنون در تحت ضابط بلوک دشمنی
باشند و محلی که بردستان واقعست تا بندر کنکان دو فرسنگ
راه می باشد در کنار دریا و یک فرسنگ آن اراضی من جمله
زراعت گاه اهل بردستان و فرسنگ دیگر من جمله تصرفی
اهل کنکان است و میان اهل کنکان و بردستان همواره
بواسطه تسنن و تشیح تراغ بوده و در ایام سابقه شیخ جبار
ضابط کنکان خرابی بسیار بابل بردستان رسانیده و نمره
نخیل آنها را به نهب و عارت برده و آتش در بعضی خانه های
ایشان که دسترسی داشته افر و حقه و ویران ساخته و از

خیزانادی انداخته و حضرت بردستان از شیخ جبار مذکور است
بچند اشکد **حقایق کارهای بندر کنکان** در کنار دریا واقعست
و دریا در سمت قبله است و طرف صبا می آن کوه واقع کوهی عظیم از
کنار دریا تا کوه بقدر سه ربع فرسنگ فاصله دارد و در بعضی
جایها نیم فرسنگ بعد از کوه دارد و بندر مذکور در جنب آن صحرا
و جنب قبله دریا می باشد و در طرفی که در سمت کوه و صحرا است
حصار کشیده مذکور است و پنج برج دارد و در دروازه که
یکی از سمت صبا و یکی از جانب جنوب آن بندر است و عمارت
عالیه بقدر سه هزار خانه دارد که یک هزار و پانصد خانه آن
عمارات عالی که و سنگ می باشد و باقی از کل و سنگ و چوب
نخل بریاست و در آن بندر بازاری واقع و اصناف متعدد در
مشغول کار و چهار باب کار و انباری در آن بندر معمور و اهل
معاملات در آنها ساکن اند و ساکنین آن بندر بهترین آنها
صاحب چهار و سفره بند و ستان و ملک یمن می نمایند و عمارت
انها شباهت است از کرمی فارس خریداری و در بقعه و میل کار

بزرگ خود حاصل نموده روانه بنند و زمین میگردند و بسیاری هم خود
استطاعت تجارت نداشتند که کشتن در باب نعمت و دولت
نیز در آن بند بسیار است و متفرقه هر جا نذر آن بند است
ولنگوهی که در شرفی آن واقعت چشمه ابی اران جاریست که نیز
آن چشمه طحونه واقعت که مواره در گردش و کار سازی
ساکنان آن بند از آن می شود و آب آن چشمه کلا در میان
و خلستان جاریست و خلستان بسیار استقامت می نماید و از
قلعه درک در یک فرسنگ و نیمی کنکان در سمت شمال واقعت
تا قلعه که در یک فرسنگ و نیمی از جانب جنوب بند مذکور است
در و از آن بهمان کوه واقع که در سمت صوبی بند مذکور است
کلا بساتین نخل و در میان آن بساتین اینچ مرعد و دو کنار
و از بهر می رسد و آن قلعه بزرگه که بر یوزه کوه است خانه بنا پر پا
داشتند اندازنگ و کل مریح و یک باب مسجد عالی بنا بر سر آن
پوزه کوه واقع و در هنگام تداب دریا تا زیر پوزه کوه و در
آن محل می رسد و آن قلعه را میان لومی نامند و میباشم

مرغیت سفید که بالای پرهای که میان جناحین باشد قدری
سیاهی دارد و قوت آن باقی کوچک می باشد که کنار دریا
بسیار و طیور بر روی آب نشسته و غوص نموده آن باقی را
صید خود می نمایند و از آنجا که و فوران طیور میان نام در اینجا
از همه بنا در شیر است آن بند چهره با آن نام می نامند و آن بند
کنکان تا بدان قریه مسافت نیم فرسنگ عرض و دو فرسنگ
طول نخلستان است و در بعضی از آن بساتین دانه دانه شجره پسته
و در حث کنار نیز بهر می رسد و قرار شمار آن بساتین این است
که شیخ جبار خان علی از قریه درک تا میان لوه که دو فرسنگ
و نیم مسافت دارد اصله نخلی که صید دینار با صطلاح آن
نواح پراض یعنی زرقه می که که صید دینار آن جاد و لیست
دینار را چ سلطانیت از صاحبان نخل میگرد و خوش محصول
انبار اینجی که خود آدمی فرستاده و عرض نموده نیز
باز یافت می نماید و از قریه میان لوه تا بند رنگ که یک
فرسنگ و نیم مسافت طول دارد که کلا در صبا کوه و در

قبله دریا واقع و به تفاوت جا بجا در ارض ربع فرسنگ
یا قدری زیاده یا کم کلاب است نخل و در زیر آن نخل و فاصله
میان اینها مانند زراعت جو و گندم است و از آن نخلستان
و کلاب نخل قبل از نخلی دو بیست دینار پاشن که چهار صد
دینار رایج شیراز است باز یافت نمیداد و مستعرض حسن محصول
نمی شود و نیز تنگ که با اصطلاح فارسین آن فوخر تنگ
زمین مرثع را میگویند و بهمین جهت از بندر تنگ میخوانند
و با اصطلاح اعراب آن حدود بندر مذکور را عوینات می نامند
و در شمال آن نصف صده ربع فرسنگ فری می باشد که از آنجا
میخوانند نیم میدان از دریا دور است و ربع فرسنگ تا بندر
تنگ مسافت دارد و اهل آن قریه صاحب کادو گو سفند
میباشند و از قریه تنگ تا بندر تنگ در میان نخلستان قطعه
قطعه خارج از نخلستان که در دامنه کوه صبوی کنکان است
محل زراعت و دره های کهنه دارد و بیست و پنجاه و سه
بعلت قلت نزول رحمت زراعت آن سامان متفاوت و در بعضی

اما کن بد بود و در برخی کم پشت و ضعیف و از بندر تنگ
تا قریه یوسوم با خمر که در میان کوهستان واقع و آب روان
در آن جاریست یک فرسنگ و نیم فاصله دارد و کلاب قرار
مفصله را در جانب صبا کوه مذکور و قبله آنها دریا واقعست
و بعضی از آن مسافت فتحی و معنی بقدر نیم فرسنگ دارد
که تمامی سنگلاخ و اجبار بزرگ و کوچک بر سر هم ریخته و چون
این معنی آن سنگلاخ را بقدر امکان قطعه قطعه از سنگ
پاک ساخته و بند زراعت نموده اند و دولاها نیز بر یاد
زراعت پیاز و هندوانه خوب و خربوزه بدینها **حقایق کجاری**
بندر تنگ بندر است که بعد از از بندر کنکان کاشته خانه
دو زمان گردید آن بندر و محله دارد و بر زمین با اندک ارتفاع
واقع و وجه تسمیه آن به تنگ همین است و جماعت اعراب
از بندر عوینات میخوانند و صاحب سفین کویک و سوا
و در دریا مشغول معاملات و بر صره و مسقط عبور می نمایند
و قشری امانی اینجا بصیدای معیشت میکند رانند و معادل

بکینه خانه دران بندرست و خانه های ایشان از گل و سنگ
و خانه های انچوب نخل نژاد و مسجدی عالی بنا است سنگ
و کج با کمال صفا و روح دارند و ساکنین ان بندر کلاش می
مذهب اند که چند خانه و از آن متفرقه است که قریه از رحمت
کله دار و فال است که مجاوران بندر اند و متدین بدین اشنا
عشری میباشند و از بندر مذکور تا قریه مستمی با شکر مذکور
که دید یک فرسنگ و نیم راه میباشند کلا سنگلخ و همان
کوه صبوی کفان دران محل منعب و شاخه شاخه می شود
ربع فرسنگ راه چنان بدریان نزدیک میشود که در هنگام
مد مجال عبور مترو دین نیست و قریه مشهوره با حتر در میان
کریه ستان و ماهور واقع و چشمه آب جاری و سبایتین
و اخر از آب مذکور بعمل آورده اند و وجه تسمیه ان قریه
با حتر این است که در میان سبایتین قریه مذکور بقعه عالی
برپاست و ان مرقد را مدفن پیر حشیا رمی نامند و عقیده
انها چنانست که پیر حشیا فرزند موسی بن جعفر علیه السلام

و برادرش پیرزاده میر احمد معروف بشاه خرغ مد فون کج
شیراز و جمعی بصورت انسان یعنی حیوان که با سهامی سبیر بر
پسند خود از سلاله پیر حشیا مذکور میداند و از مسلمانی
بغیر از اینکه شافعی است هم خبری ندارند و اما لی ان قریه کلاش می
مذهب اند و رعیت شیخ جبار و از نخیل انما نخلی کیصد دینار
که دو بیت دینار رایج مسلط است میگیرند و از زراعت انجا
زکات بازیافت مینمایند و ان قریه معادل دو بیت خانه و از شهر
دو دو باب مسجد نیز دران میباشند و از قریه آخر تا بند ظهیری
که در قدیم بندری عظیم بوده است مشهور بیریف یک
فرسنگ مسافت میباشند و دوراه دارد یکی از میان کوه سبیر
و دیگری از کنار دریا راهی که از کنار دریاست در همه وقت عبور
ممکن نیست چرا که در هنگام مد آب دریا زیاده میگرد و دیگر کوه
میرسد و راه تردد مسدود میگردد و ان راه که از میان
کوه سبیر است در همه اوقات عبور مترو دین ممکن است **خجانی**
کاری بندر کلاش بندر است معمور و آباد و تجارت معتبر صاحب

خجانی

دران ساکن و در صباي ان کوه سار شامه و پوتاهل
ان بندر بطول در کنار دريا واقعست و عرض ان سز زمين
بعذر چهار پنج خانه پشتر منبت و چنانست که مرتبه بمرتبه بر بلند
کوه ميروند و چهار کار و نسزاي دران هست که انبار تجار
در انماست و تجاران بندر در خانهاي خود دروازه ناي
با صفا رو بدريا دارند و غالب معاملات انماست کوشيد
که بزمين و جده ميخرشد و بازار ناي معين ندارد که به سجا
همه در خانهاي خود نشسته اند و شغل کاسبی خود مشغول اند
و دران بندر فرضه و مکرم نیز جاری است و چهار هزاريل
فرنگسای اجاره مکرم انجاست و دران بندر انار انينه فرجه
و عمارت عجمه بسیار است غالب بقلل جبال در سمت شمالی ان
مسجدی عالی بنا بر فستکه کوی بنا کرده اند که کمال غرابت دارد
و چنان شای بر قلعه کوه کم دیده شد و مذکور میگردد که از
بنای عمربعد الغزیر است طرفه نای و زیاده دستکاهی
بر پاموده اکنون بواسطه مرور دهور سخت در طاقهای

انماست

در طاقهای ان بهم رسیده و بعضی از بنا در هم پائیده و بر
برقرار است و عمارتی بر قلعه کوی نیز بر پاست که انرا مذکور شد
که کجی از فحول نجات بوده میدانند و مدفن سپویه مذکور نیز در
انجاست و انبای ان بندر تمام و عالی و شیرین و کوار است
چاهی که در کنار دريا واقعست آب در کمال حلاوتت و در بندر
مذکور و باب مسجد عالی بنا که یکی از ان دور مسجد جمعه منبت
و امسار تمام وارد و ابل ان بندر کلاش فعی مذکور شد که
که از بلدان لار و غیره دران باشد و در سمت شمال ان بندر
قلعه مستحکم با کمال انضباط بر قلعه کوی شیخ جباره بنا نهاده
و دران قلعه احدی را بار دخول منبت سوای کوت و شیخ
مذکور و ما حاصل بندر را در انبار نای ان قلعه منبر مینماید و در
اطراف ان بندر هر قدر که ممکن بوده و فحش کاهی میسر
شده و کلاساتین نخل و در میان ان بسا تین درخت
اکتور و آنچه پستمانی معدودی تیر هست و نخلان احد
قلعه درک که اول خاک کنان است تا یک فرسنگ جنوب

ان

بندر طاهری که ده فرسنگ راه می شود و در دامنه کوه کور
کلا خندان است و از نخل بندر طاهری و مضافات
ان نخلی مبلغ یکصد دینار پراض که دویست دینار است
ما خود شیخ مذکور است و در آن بندر مقبره عجیب است الواح
احجار بر آنها گذارده و تاریخ نخل کوفی و عربی و فارسی کوه
و کلا اهل آن بندر اقدام محمد بن ادریس دارند و شاه فرزند
پسند و ما محصل آن بندر بعلت عدم شیخ چهاره انجمن
سکات بمقتضی حالانی و رسوم و عاداتی که فیما بین شیخ
وستی و اقصت با ظاهر مد اهل آن بندر از خود شیخ نپرداخته
و بندر مذکور تجرک مال معمور و ساکنین آن کلا صاحب مایه
و مشغول بشغل تجارت و از بندر طاهری بمسافت دو فرسنگ
میرسد بقریه سستی به پرک و چین و اقصت که اول فاک
کنان از رابی درک و از طرفی پرک اتفاق افتاده و از
پرک تا درک کلا بساتین و نخلات متعلق به کنان و
طاهری و اقصت و در بعضی مکان بقدر نیم فرسنگ و در

بندر

برخی زیاده ای که بدین فاصله وارد و در برخی اماکن دامنه کوه
در کنار بسات بعد از انقطاع آن جبل و تبدیل و در آن سامان کوه
دیگر در شرقی آن کوه است که از ندر جدی کشیده شده
بجانب شمال و از دامنه آن کوه تا لب دریا در بعضی اماکن
یک فرسنگ و در برخی سه ربع فرسنگ مسافت وارد
دامنه آن کوه دو فرسنگ بصحت مذکور بندر زرع نخل و در
باغات و بساتین نخل و لور و سیستان میباشند و آن
دامنه و فصحت که متعلق به بندر عسلو میباشد نخل خوش فوات
و خوبی صفات صاحب عسلو حلاوت نخل خاطر ارباب
دانش است **تصانیف نگاری بندر عسلو** بندر لیت بار و ج
وصفا و معموری و ششصد خانه از سومات سنگ و گل و
معدودی عمارات محسن عالی و عماراتی که بعد در آن ششصد
خانه است و بقدر دویست خانه دیگر در ربع فرسنگی بندر
مذکور در میان خندان مشرفه نشسته اند و در بندر مذکور
هفت کار و نرس است که دو باب انجمن است و ساکن مشغول

داد و ستداند و یک بابان متعلق بشخص نبی عجب میباشد
که خود من جمله عتوب و ساکن بحرین و مال التجاره ان در آن
کار و انست و چهار باب کار و انسرای دیگر اشخاص مشغول
از هر جا هستند و مشغول داد و ستد اند و بعضی از ایشان
بشغل و کسب خیاطی و کفاشی مشغول میباشند و گین
ان بندر کلاش فنی مدنیب اند الا معدودی که اشغالی
هستند و ان بندر با مضافش متعلق شیخ خلیفان خان
و در میان شیوخ بناورد و قه در سواحل دریای فارس
مردی به تمامی و کار دانی شیخ مشار الیه و دیده نشده
و در اینجا چهار باب مسجد است که کلا متعلق بشت جهت
دار بندر مذکور بقاصد نیم فرسنگ میرسد بقریه مدینه
به پیدخون در دامنه کوه و دو میدان از زیاده و دور در آن
قریه از کوه نهری جاریست که نخلستان انهار بقدر کفایت
آب میدهد در اطراف ان قریه هست و بسایرین از نارنج
و ترنج و لیمو و پیدخونی بسیار ممتاز و آرد در قریه پیدخون

معادل ده دوازده درخت ارجمه مذکور محض و بیشتر است معالیا
چهار پنج هزار ان شجر پیدخونی ممتاز و سایر درخت ان در آن
که نارنج و ترنج و لیموی بسیار و باقی ان اشجار نخل میباشند و کوی
عظیم که در صوبی ان نخت گاه است از انر سامان ملاحظه
که در قدیم کمال آبادی داشته و انار معموری و آبادی کنون
در قتل جان و دامنه کوه با ظاهر و برقرار است و کوه مذکور کیده
از شمال بجانب جنوب و در دامنه کوه مذکور زراعت گاه
بسیار ممتاز است و از دامنه مذکور تا کنار دریا در بعضی کن
یک فرسنگ مسافت دارد و در برخی که در جانی بیشتر بندر
حاصل و نایبند و در کن دریا و دامنه کوه مذکور واقع اند
مگر قریه پیدخون که بواسطه چشمه که از همان کوه جاریست به نیم
فرسنگی از کوه دور میان قریه پیدخون شده بجهت آنکه آب
چشمه مذکور که از ان کوه برمی آید تلف نشود و در زمین
ریک بوم مسافت بسیار از زمین جاری نشود و حضور زاده
از حد در آب مذکور بهم نرسد از همان کوه قرار غرض اشجار

داوه مذنوعی که بسایین نخل و سایر اشجار مرکبات ریح
فرسنگ از دریا دور است و وجه تسمیه نامیدن اشجار نایج
و ترنج و سایر انواع انهار به مرکبات و بواسطه ترکیب انواع انهار
در یک شجر دانسته اند و در آن قریه کعبه خانه و اسکن و قریه
مذفور نامند و مانند که من جمله مصافات عسکرات سه فرسنگ
راه از راه خشکی است و از راه دریا کا پلند که به نیم ساعت رود
و مذور نامند قریه ایست که در آن شب در چهار صد خانه و اسکن
ساکن اند و مسجد در آن معموره معمور است و کلاسا کین
انجامتین پس شاهی و نخلستان بقدر کفایت خود دارند و زمین
ان سامان کلا مسدود غله جو و کندم است و آن ناحیه که طول آن
از آنچه در تصرف عالچاه شیخ خلفان است ده فرسنگ عرض
آن که فاصله از کوه تا دریا است در بعضی اماکن یک فرسنگ
و در برخی زاید از فرسنگ و همچنین کمتر از فرسنگ نیز بسیار
در حوالی بندر عسکو کمتر از فرسنگ است و آن اراضی کلا قابل
زراعت و در بعضی اماکن دولاها نیز زیاد است و میاز و بادبان

در اکثر اوقات تازه یافت میشود **مغایق نگاری جزیره بحرین و جزایر**
متعلقه بان که سی می نامند که در جزیره مذکور محارمات بندر یاری
و بندر عسکو واقع و ماهیت ارض کسوف از هر که از بحرین میروند
بشکل مرغی شده خج و از حد کردن آدم آن نه فرسنگ است
و سران نیم فرسنگ عرض و طول و در میان آن قلعه واقع که بعد
از شفاع صیدی علیه اسلام به آسمان پانصد سال نباشد به حسب
تاریخی که در دیوان قلعه مشعوشن سنک است و قلعه مذکور چهار
برجی در میان هشت برج و هشت برج در میان هشت برج
واقع و در حصار بدو هرسم بایروج که در حصار اول چهار
برج و در حصار ثانی هشت برج و در ثالث هشت برج و بدو
حصار سیم خندق است و در میان چهار برج وسطا حشمت
شیرین کوارا جاری و در این اوقات که جزیره مذکور متضروب
طایفه عتوب است آن چهار برج غیر مسکون و الادر هم که کم
خان زند سپرده شیخ ناصر بو شیری و شیخ نصره له خود را
در آن جزیره بکوهست گذارده و نایب خود قرار داده در آن

قلعه می نشسته و جزئی تصرفی نیز در تعمیر آن ننموده اکنون میسرت
و در آن کسی ساکن نمی باشد و عرض جزیره مذکور از سر خلیج
ایمن الی خلیج الیه میفتد از هشت فرسنگ راه است و بعضی
هشت فرسنگ و نیم دانسته اند که فرسنگ عربی یک
فرسنگ و ربع عجمی شمرده اند و وسط شکل جزیره مذکوره
روی بارکی بناده یعنی از اندازه جبا حین تا که شکل مرغ مذکور
متدرج جاکمی می پذیرد تا تجد نصف آن ارض مکشوف و ارض
روی جباب دم آن ارض بکشد می میکراید چنانچه وسط آن
پنج فرسنگ و نیم می رسد و باز عرض آن زیاده می شود
تا مثالی آن به فرسنگ می رسد و در آن جزیره چهار هزار
چشمه جاری می باشد بوجهی که شیخ یوسف مرحوم صاحب
حدائق در کسکول خود ذکر نموده و بسایتین و اشجار آن
جزیره غالب نخلستان و سایر میوه های دیگر از قبیل شقایق
و انار و انگور و غیره می بینند و بعضی از نخل بحرن در
سالی دو دفعه مثمر می شوند و اشجار نارنج و زنجبیل

سما

بسیار متناوب هم می رسد و کثرت نخلستان بحرن را با این
قیاس نماید در یافت نمود و ثلث نخل بحرن و ثلث جزیره
و آری خاص الی عبادت الشهدا و بجهت اراضیات تعمیر آن و صید
و بجهت عابرین بسپیل و کفان اموات غریب و محصول ثلث مذکور
سی و شش هزار جلد خرماست که هر ثلث آن دوازده هزار جلد
باشد و هر جلد در وزن پست و پنج من بحرن است و هر من بحرن
هشت من تبریز بوزن کمیزار و هشتصد است محصول یک
ثلث و ثلث و دو ثلث غیره و ثلث کلا معصوب بنی عبده و آن
به تصرف مالک بنی دهند و از معتبرین و مشاهیر جزیره بحرن
احدی بجهت حساب افزون از حساب باقی مانده اند مگر جمعی
فقیر و بی دست و پا که مشغول فلاحت بسایتین می باشند و
بماهی که صید میکنند معیشت می گذرانند و جزئی داخل در کربن
عبه نیست که در سالی پنجاه روپا نقد بکار مشغول غول
مرواریدند که هر یک بکاره مبلغ پست و پنج ریال فرنگی
حضرات بنی عبده در کمال خوشنودی میدهند علاوه بر کاپ

که خود ایشان بجهت خود غرض نمینمایند آنچه از پرشم محصول
از بحرین بعمل می آید کلاً اضبط نمینمایند و قهرای بی است
و پایی که در بحرین بجهت عدم استعداد و قدرت بجا مانده اند
عمر خود را صرف فلاح باین و زراعت محصولات در حصول
اربعه نمینمایند و محصولی که بعمل می آید تمام را بی عتبه
در آورده بقدر ستر عورت از کرباس و قوت لایموت از بی
و حرمای غیره کول مان قهرامیرسانند و جزیره بحرین با وجود
آنکه هنوز از یک جمعیت باقی نمانده در بندری از بنا در محرو
فارس نیست که بقدر دو ویست و سیصد و چهار صد خانه
از ایل بحرین بنیت باز قرار معموره احب با اسم و رسم و جمعیت
و شغل و کسب در تحریر می آورد که بر انسانی دولت جاوید
عدت اشکارا و هوید اگر دو وساحت بحرین از آب که
مکشوف است بصورت مرغی کشا و بل و در سران مرغ فله
نبا نموده اند در شصت هفتاد سال قبل از ظهور اسلام که
اکنون معمور و غیر مسکون و در چنین جزیره بحرین شش جزیره

کوچک واقع که مفصلاً او ضاع انهارا در سکت تحریر می آورد
و در جزیره مذکور در ایام حکومت شیخ ناصر ابو مهیری که
شصت هفتاد و قبل باشد معادل سیصد و شصت و شش
قریه معمور و آباد داشته اکنون آنچه از قرآن جزیره آباد
و مسکون است به اسم و عدد و پیومات در این رسالت
تحریر می یابد نسبت مشرقی جزیره از نخی زمین که بهیات
سرمخ و اقصت که در فخت کابی میرسد که بشکل چین
مرعت از طرف مشرقی مدی و اقصت موسوم به منامه که
در مخی دران جزیره بجای شهر است و باقی اماکن مسکونه
قرآن شهر محبوب اند **بلند که شهر بحرین است** در کنار دریا
در جنب شرقی بحرین واقع شهری است وسیع و در وسط آن
بازار که چهار صد دکان دران ایرانه بابت و در زوجه
از جمیع شهر بحرین بل حرفه که باقی مانده اند کالای خود را
بر داشته متوجه بندر منامه میشوند و معاملات خود را کرده
رجعت نمینمایند و بسیاری از ساکنین قرار ما ورامی منامه

در بلد مذکور و کاکین پش و شتر دارند و بعضی با جیراند و داد
سدی تجاری می نمایند اول طلوع آفتاب از قریه که ساکن
مباشند بر الانع روزه سوار بقدر مسافت راه و در آنجا
می شوند و یک ساعت قبل از غروب بقریه خود رجعت میکنند
و بلد نامه حصار می و شهر مندی دارد و در کمال استحکام که بقدر
مست و پشت برج دارد و در وان کی رو بدریا که در سلسله
اختاب است و چهار تاقی که از اطراف وارد بحرین می شوند
در اینجا لشکر میکنند و آن بندر لشکرگاه است و در جانب
شمال آن بلد کاروان سراسر معمور است و همه حجرات انعام
تجار در یاشسته و مشغول معامله میباشند در شهرت از بندر
ابو شهر آباد است و پونتات آن عمارات عالی از کنگ
و کج و کل بنا بناده بقدر شش هزار خانه در آن بر پا و دیر است
از غریب بومی و یکصد باب مسجد عالی بنا در آن معمور و معبد
مسلمین است و کاروانسرایهای او تمامی دو مرتبه میباشد
عمارات تبتانی و فوقانی دارد و شتر زده کاروانسرای

مرسی

معمور و آباد است که بیشتر ابواب پونتات انمار و بدریاست
و در جنب قبله آن قلعه چهار برجی دایره که سید سلطان پد رسید
سعید خان عثمانی در پنجاه می که بر بنی عتبه قسایه آمده و در بحرین
بنا بناده است و در اطراف بلد نامه بسایین و عیون جاریه
بحدیست که بحساب در آوردن اشجار آن خلی ارض خوب نیست
و در جهت شرقی جزیره بسایین و انمار و اشجار مشوه از حیض
سردن و از حد افزون است **رهن ازان** بدیست در شرقی
جزیره واقع و در آن اکنون که ضرب است که هزار خانه و لیر
دارد و بسایین و باغستان عظیم که موسوم است براضین
نعیم **نامه** قریه است معمور با وجود نسبت بعد قدش و بر آن
دو بیت خانه وارد در آن ساکن و باغستان و عیون جاریه
و افزدان است **کرکر** قریه ایست آباد و غالب تجار
بنی عتبه در آن بامن دارند بعت در کیهار و سید خانه وار
و بسایین پشمار دارند **خفیر** قریه میباشند در همان است
شرق و در آن دو بیت خانه وار ساکن و عیون و بسایین

عباس
سهل

بسیار دارد و جوزیه قلعه است و در آن عیون و کجیل و سایر
اشجار و افرو و کبکصد خانه و اردران ساکن **اند علیا** بلد است
معمور و بقدر دو و سیست خانه و اردران پیشند کلا بخار
و چوب تراش میباشند **سهل** معنی مجلیست که زمین آن کلا بل
می باشد و بسیار خوش هوای باشد و آن محل تصرف نبی عتبه است
و اسطبل اسبهای خود مقرر داشته اند و از آن جمله چهار صد
راس و دیان بری بسیار ممتاز از مال شیخ بزرگ نبی عتبه پیش
در آن محل بجهت خوبی آب و هوا بسته اند **سعی** قریه است
و در آن خانه معدودی میباشند **ارض** قریه است و در آن
دو سیست خانه و از میاشند و عیون و بسایتن بسیار دارند
قریه است دو سیست خانه و اردان و آب جاری
و اشجار بسیار در آن است **بنا** قریه است که بطور مشرفه
در بسایتن باریده است از خانه و اردران محل ساکن بوده اند
و معادل دو سیست حیره جاری دارد اکنون مساجد کلا
پانصد خانه در آن محال میباشند **صد** بلد است و در آن

سبب

سیصد خانه و اردان کنون ساکن اند در پنجاه معموری بحرن
جمع کثیر و جمعی عقیقه بوده اند اکنون بسبب زیادتی حایقه
عموب از تعدادی مشرق گردیده اند و زیاد از عدد کور
نیستند کلا فطیان باف و علاقه بند میباشند و آنها را
دارد **جبله** **تسیف** قریه میباشند و در آن معادل یکصد خانه
و از میاشند و انبار و نخیل دارند **مویله** قریه است بقدر دو
خانه و اردان عیون جاری و انواع اشجار دارند **حله** **محرش**
قریه بوده است معمور و آب و اکنون مساوی پانصد خانه و اردان
دارند و مشغول فلاح و تعدیل باغبان میباشند **حمام**
ابوزیدان حمام از خود گرمی یعنی حیمه دارد که مدون است
گرم و در صوب شرقی قطره که در وسط جزیره بحرین است
واقع و گشت و شوی اهل بحرین بیشتر در بسکام سردی
موارد آن حیمه است و در اطرافش بقاعده حمام خارجی
و داخلی تربیت داده اند **بنا** **رحبه** بازار است در میان
جزیره که در مسیح قریه بحرین در روز جمعه کالای خود را در آن

حاضر ساخته معاملات کلی میشود **مسجد جمعه** مسجد است
عالی بنا که نبای از آل بر اکه که در دولت سی عباس
مبسط الید و صاحب دیوان و وزارت بوده اند
مسجد است وسیع و دو مناره در جنبین آن مسجد بر پشت
چنانچه تخته در این زمان در میان نباشد محل ادا می نماز
مسلمانان است و کلاً مساجد حسین چنانچه مذکور فرمود
در حدیث شیخ یوسف تاب شاه کهنه از مسجد عالی بنادین
بوده که تاکنون اکثر آنها دایره برقرار است قرانی که
البحرین که مانند سر عننت و در آن قلعه و اقصی پنجه
تحریر یافت و از طرف شمال آن قرانی که وقت است
در کنار دریا **معین** قریه می باشد که در زیر قلعه که بجای هر
آن شکل مرغ مذکور وقت و در آنجا بقدر کهنه را می بیند
خانه و اسکن و بسایین و عمون جاریه در آن بسیار است
جبل قریه می باشد در شمالی معین واقع و ذوات الماه
و البسایین است **سخی** قریه می باشد و در آن ایضا خانه

ساکن و بسایین و انهار بسیار دارند **سید** قریه می باشد
و در آن بخت در دویت خانه و او توطن اند و صاحب انهار
و پنجه است **نایب** قریه می باشد که جمیع ساکنین آن قریه عیون
می باشند و کهنه او دویت خانه و دارند **نایب** قریه می باشد
که شغل آنها مخرم غوصی و مساوی است صد خانه می باشد
و ارباب بسایین بعضی از ایشان نیز می باشند **نایب** قریه است
که ارباب شیوخ بندر ابو شهر بوده و حال معادل معادل
می گذرد که ضبط می باشد و صاحب عیون بسایین
و بخت در سید خانه و در آن ساکن می باشد **دبه** بلدیست
با انهار و بسایین و شش صد خانه و در اکنون که خبر است
ساکن اند **دبه** می باشد عیون جاری و اشجار و مساوی پانصد
خانه و در آن سکنا دارند **دبه** قریه می باشد که اکنون
باله ایالی ان مشرق می باشند معادل سید خانه و در آن
دارد **دبه** قریه می باشد که حال با خبری دویت خانه و در
در آن ساکن می باشد **دبه** بلدیست و سید خانه

و اجماعت دار **جنوشان** قریه ایست با وجود ویرانی مکیصد
خانه و ارد در آن مجاورند **بار بار** قریه می باشد که اکنون
که کمال ضرابی دارد مکیصد و پنجاه خانه و ارد در آن ساکن اند
و قراکنار دریا از طرف بحرین رو بسمت شمال می آید
تا قریه بابا بر که میرسد بجز مغرب و قریه که اول جانب مغرب
جزیره مذکور و اقصیت **دراز** و قلعه چهار برج نیز در آن وجود
ویرانی مکیصد و پنجاه خانه و ارد و **عین شهر** چشمه بود است
که معادل ده سنگ آب جالی کوار از آن جاری بوده در عهد
عبد الملک مروان علیه السلام که فتح جزیره بحرین را به
مدیر می نماید چشمه مذکور را از قلعه آت مذاب و حسن و جاری
مسدود نمایند بعد از آن چشمه چندین چشمه آب از اطراف
بحرین از زیر آب دریا پیدا می شود که اکنون بواسطه قوت
آب چشمه های مذکور بطور فواره از قعر دریا می جویید سنجی که صخره
روی آب محسوس است و اهل سفین در هنگام احتیاج یا
تخلیه بار پر داشته و عوض نمایند و دهن تحکیم بدان

محمود

چشمه که ارده مملو از آب شیرین نموده بر می اورند **بنی حمزه**
بلدیت در سمت مغرب و در آن بقدر مکیصد خانه و ارد
ساکن اند **بار** قلعه می باشد در غربی بحرین و اقصیت و مکیصد
خانه و ارد در آن ساکن اند و جسمه آب شیرین متعدد و در دوستان
و بسایرین و خنیل نیز در آن قریه هست **قریه** ایست در
همان سمت غربی و مساوی مکیصد خانه و ارد در آن وجود
ویرانی ساکن هستند **جنبه** قریه ایست در مواحل غربی
جزیره مذکور و معادل و لیت خانه و ارد در آن مجاورند
حمره بلدیت و در آن دو لیت خانه و ارد است و چاه
برجی نیز در آن معمور و برپاست **بنیه** قریه ایست در جنب
مذکور و مساوی مکیصد خانه و ارد در آن قریه ساکن می باشد
دستان قریه ایست نیز طرف مذکور و در آن معادل
مکیصد خانه و ارد ساکن **مرخ** قریه ایست که در آن اکنون که
ویران است بعد از پنجاه خانه و ارد شده و کلاس ادات الا
در جابت می باشد **حمره** قریه ایست که در آن معادل سی خانه

وار میباشند و کلا صد فاراند **کرا** قریه ایست که در این محل
میت خانه و اسکن اند **نفاه** **فر** چشمه های متعدد میباشند
خاصه چشمه که الی الان کسی از منبع آنها باخبر نگردد دیده و
بسیار و آبشار پیشمار در زیر آن عیون و آنها را
بلدیت که در آن مساوی سصد خانه وار میباشند کلا اهل
ان بلد حکما یعنی اطبا و عطار میباشند **عین الله** قریه میباشند
که در آن معادل دویست خانه و اسکن و در آن چشمه
و آب و بساتین متکار جاری و شمر است **حده** باقریه ایست
که در آن معادل یکصد خانه و اسکن میباشند **ش**
بلدیت که در آن مساوی شصت خانه وار نامن دارند
و عیون و آنها را و بساتین پیشمار و **آرد** **شاه** قریه میباشند
که در آن بقدر یکصد خانه وار توطن دارند **م** **وزان**
بلدیت با عیون و آنها را و با عنستان پیشمار و مساوی
دویست خانه وار با وجود ویرانی در آن ساکن اند **س**
قریه ایست که در آن بساتین و عیون موجود است بقدر صد خانه

خانه دار

وار در آن توطن دارند **قد** **مختی** قریه ایست که در آن پنجاه خانه
وار ساکن میباشند **محب** بلدیت که در آن مساوی یکصد خانه
خانه و اسکن اند **مقدم** قریه ایست که در آن مساوی یکصد خانه
وار با وجود و خرابی ساکن میباشند **ش** **خوزه** بلدیت که
مستقل است به جناب علامه العلماء الرمان شیخ حسن
عصفور سلمه تقد و در آن معادل شصت خانه وار میباشند
و در آن بقدر دویست چشمه جاریست و معادل بیست مسجد
بلدیت **حد** **الشمال** متدیه ایست که در آن مساوی سیصد
خانه وار و بساتین و عیون و آنها را است **حد** **عبد** **لصا** قریه ایست
که معروفست بجل برآبدن **مقتدین** در آن اعتکاف می
گزینند بجهت برآبدن مطالب خود و خانه معدود در آن ساکنان
دارند **مقتاع** قریه ایست و در آن معادل یکصد خانه وار
توطن دارند **ابو** **الحار** بلدیت که در آن مساوی دویست خانه
ساکن و عیون و آنها را بسیار دارد **در** **پان** قریه ایست
مساوی پنجاه خانه وار دارد **حد** **نهم** قریه ایست و در آن

قریه ایست و در آن معادل کصیدخانه وارسا کن این قریه
 مذکوره کلا در سمت راست بحیرین واقع اکثر در میان دریا
 و اقل در میان منخت گاه و بسایتن و عیون جاریه در بحیرین
 بنجی که مروجم شیخ یوسف طالب شراه در کنگول خود ذکر نموده
 چهار هزار چشمه جاری در جزیره موجود و بسایتن و اشجار آن
 جزیره با سیت به قناس چشمه مائی که در آن جاریست قیاس
 فرمایند و در میان بحیرین نهری عظیم از فاضل آب عیون
 در بسایتن جاریست و چنان نهری است که عبور از آن ممکن
 نیست و بر آن قطره سبزه اند که خلق بحیرین آن قطره عبور
 نمینمایند و آب اطراف بحیرین بعد از سقایت بسایتن فاضل
 آنها در نهر ریخته می شود و بدریا میرود و دامنه جزیره بحیرین کج
 شیبه مرغی مایست لند از کمره دامنه آن که قطره در میان آن
 واقعت نیر فاضل آنها ای نظرف در نهری که بر آن قطره است
 ریخته میشود و وقوع قرائی که در جانب سواحل ارض بحیرین
 که موسوم بر اسس بحر طوم است **کرزکان** بلدیست کپسور

و در آن عیون و بسایتن از حد و حصر افزون و عدد سومات
 آن ایضد خانه و ارمیهاست و کلاً پالان دوزی ریشار
 دارند **صده** و قریه ایست که در آن مساوی دو سیت خانه
 مجاور پسند شده **شده کان** بلدیست بزرگ و قدیم البناء و در آن
 معادل شصتصد خانه و ارسا کن و کلا شرح باقی شمار دارند
واکلب قریه میپاشد که در آن معادل کصیدخانه و ارسا
 ساکن و کلاً نیر شرح باقی شمار دارند و در این سمت کوه
 کوچک سیاه فام واقعت که آن جل الدخان می نامند و
 تحت آن کوه سیزده چشمه واقع میپاشد کلا ارباب شین
 کوار عالی جاریست و در آن بسایتن پشمار و اشجار بسیار
 و آن چشمه را عیون **الضحی** میخوانند **باب** بلدیست قدیم
 و در آن مسجدی عالی بنا میپاشد و بسنت نبامی از آن
 بجناب مستطاب رابع ال عبا حسن مجتبی می دهند و یکی از
 خواص آنحضرت در آن محل مدفون است **عالی** قریه ایست
 قدیمی و در آن کویه و کوه بسیار و معازات پشمار و در آن

مکان انار ایینه عنبر در جوف کوهها و مغارها موجود است
لوری ملبیت بسیار بزرگ محال چند دارد و عیون
و انهار بسیار و نخیل و اشجار غیر نخیل در آن نیز بسیار هم
میرسد و در آن بقدر پانصد خانه و ارساکن میباشند
عالی حویض قریه ایست قدیم البنا با اشجار و نخیل چون
و بقدر یکصد خانه در آن ممکن دارند **مالکیه** قریه ایست در
تختلات و افرو عیون و انهار متکاثر و بقدر یکصد خانه
در آن ساکن و قلع چهار برج نیز در آن هست **جفوره** قریه
کوچک است و در آن سی خانه و ارساکن میباشند تمام
اهل آن قریه مردمانی شیرزی و شرطلب و غنچه ایکنه و
ساز **سرا** ملبیت که در آن پانصد خانه و ارساکن
و انهار و عیون بسیار و نخیل و اشجار پیشمار دارد **بقوا**
ملبیت صغیر و بقدر پنجاه خانه و ارساکن میباشند
و در آن انهار و عیون و اشجار بی پایان است و آنچه
حساب آمده در آن قریه معادل یکصد چشمه جاری میباشند

کوره ملبیت که در آن مساوی هشتصد خانه و ارساکن
دارند و بسایین بسیار نیز در آن موجود است **توسلی** ملبیت
بسیار با وسعت و در آن معادل دویست و پنجاه چشمه جاریست
بقدر کفایت و دویست و پنجاه چشمه با غنجان و نخیل و اشجار
دارد و بقدر دوهزار خانه و ارساکن توطن دارند و در آن
یازده محلت **قد علی** ملبیت در میان بسایین محلت
و مساوی هشتصد خانه در آن ساکن و عیون و انهار پیشمار
دارد و نخیل و سایر اشجار در آن بسیار است **سند** ملبیت
کثیره نخیل و چشمه های متعدد و معادل ششصد خانه در آن
ممکن و بسایین و افراد **کنکان** ملبیت با ششم علامه
میباشد طب شراه در انجاند فون و مساوی سیصد عدد
خانه در آن ساکن و معادل میت مسجد عالی بنا در آن میباشند
نودیرات قریه ایست که در آن بقدر دویست خانه و ارساکن
و عیون و انهار و بسایین و اشجار پیشمار دارد **بر بورا**
قریه میباشند با انهار و اشجار پیشمار و در آن مساوی دویست

خانه فارس کن اند **عمار** قریه است که در آن معادل صید
خانه وارساکن و انهار و بسایین مشمار در طرف و آرد
جوه بلد است که در آن بعد در چهار صد خانه وارساکن
و بن رزق معروف که یکی از مخطین تجار با مقدار بوده و
معامله مروارید پسته معامله ان بوده در آن قریه عمارت
عالی بنا بر پا داشته است **منزل** قریه کوچک میباشد مسای
سی خانه و در آن ساکن نظر بکنه در آن قریه بنای خانه نزول
بجهت فوجهای عرب بنامه اند ان قریه را **منزل** نامیده اند **میش**
چشمه آب شیرین است در بحرین بحلاوت مشهور است و بسایین
بسیار در اطراف و آرد **جفزه** چشمه آبی است با جمال حلاوت
و کوارانی و در اطراف اشجار نیز و آرد **رفاع** قلعه میباشد
در ساحل بحرین میل بهت جنوب واقع قلعه وسیع و بعدت
برج در اطراف حصار ان بر پاست و چشمه نامی آب شیرین
متعد و در آن عاریت که یکی از انها چشمه جنین است که در
حلاوت معروف و در آن قلعه جماعت عتوبی ساکن و غیر

ایشان را در آن قلعه بزمیت **رفاع** عربی قلعه دیگر است که مشهور
بر فاع الغریبه است و از ان قلعه کوچکی است و محل توطن
و توقف حضرت عثمان است لا غیر دیگر مثنی میشود بسواحل
جانب جنوب بحرین که مشهور است بر اس انحطوم و در جهه
مشرق دو بجانب جنوب قریب یک میدان بنام فرنگ است
و یک تیر توپ سه جزیره میباشد جزیره اول که معادل
نقطه مشرق بحرین است معروف بحرق **جزیره** در سمت
مشرقی بحرین است و دوره ان بقدر شش فرسنگ است در ان
جزیره عبد الله بن احمد که حاکم است بر جمله عتوبی که در بحرین
ساکن اند و اصل ان جزیره متعلق بحاجی ابراهیم نامی بوده است
از مشایخ بحرین که حال اولاد و احفاد ان مشرق میباشد
و در بنا در فارس و وارث ان جزیره اکنون مقیم مذر عیسی
میباشد و در ان جزیره قلعه مستحکم رضوان از امکاهاست
عباس صفوی بنا نموده است با کمال استحکام و صحت
و وسع و حصین آرد و در دوره ان مسیت و هت برج

میشد و بازاری با اسلوب نیز در آن قلعه بنا شده اند و
عرض جزیره یک فرسنگ و طول دو فرسنگ و دوره اش
فرسنگ که مذکور کردید و در آن دو محصل آباد هست که اقزونی
پیونات و خنیل و اشجار آنچه در بحرین بهم میرسد در آن نیز موجود است
عنه و بلدیت کثیره المساه و بسایین و عجمان و افرو
نخیل متکاثر دارد و در آن بعد از کبیر خانه و ارساکن میباشد
کلا از بنی عتبه مکر فسلالچان بسایین و نخیل که ارفشده و بازار
مانده کان مردم بحیرین اند و بتلای تعدی جماعت بی نصیب
عقب میباشد **سماهیج** بلدیت قدیم البنا متعلق است
عبد الله سماهیجی و در آن عمارات و ابنه فاحره هست
و انهار و اشجار و نخیل بسیار معادل مینصد خانه در آن هست
داند در محلی که خود عبد الله ابن احمد که مختار همه جزیره
بحیرین و عقبونی که ساکن بحیرین میباشد هست و معادل
چهاره نزار خانه و ارساکن و بازار و قلعه ان از بنای
رضوان اشیمان شاه عباس صفوی طالب ثراه میباشد

و چهار برجی کوچک نیز در آن جزیره بنا شده اند که در وسط
ان چشمه جاری میباشد از آب عالی شیرین کوارا که آب شیرین
ابل ان جزیره از ان چشمه است و بعد ان از بحرین بقدر یک
تیر توپ می شود **جزیره** جزیره هست همان طرف واقع
از جزیره محسوق کوچک تر در آن بلاد متعدد و عیون چهار
جاری **خارجیه** بلدیت که در آن معادل یکصد چشمه جاری
و نخیل و اشجار مشوعه از آنچه در بحرین یافت میشود در آن نیز
سوجد است معادل دو سیت خانه و از در آن ساکن اند
داوان بلدیت مرتین کبر از خارجیه و بحسب مباحه و نسیان
نیز و چندان خارجیه است **مروبان** بلدیت پر آب و چشمه
متعدد دارد و اشجار مشوعه و نخیل بسیار دارد و مساوی سید
خانه و جمعیت در آن هست و عرض و طول ان جزیره کلا
بسایین نخیل و غیره میباشد **سغلی** بلدیت بسیار بزرگ
و انهار و اشجار و نخیل بقدر رسید خانه و در در آن مجاز
و قلعه مستحکم در آن جزیره تیر بر پایست موسوم بقلعه سره

و طول عرض جزیره را یک فرسنگ و نیم و دوره آن سه
فرسنگ است **جزیره بنی حنی** جزیره است فنیما بین جزیره ستره
و بحرین واقع و بعد از آن بحرین بقدر است که او از آن
مسموع است و طول آن جزیره بطول جزیره ستره و عرض آن
ثلث جزیره ستره است و معادل دو سست چشمه جاری و بسیار
و نخیل بسیار بقدر چهار صد خانه و اردران ساکن اند و از
عجایب آثار و غرائب اطوار دور روزگار این است که در آن
جزیره سنگ رنده نمی ماند و هر گاه آورده اند ز نایده اینک
روز رنده نمائند است و بر طرف گردیده و سه جزیره
دیگر در سمت شمال و غربی جزیره بحرین واقع اند **جزیره فرات**
و آن جزیره ایست که همه اجاری که در بحرین صرف عمارت
می نمایند از آن جزیره بعثل می نمایند و طاقی بسیار بزرگ
عالی در آن جزیره بنا نموده و در آن طاق بر سنگ محوس
که تا محبوب مملوک سلطان عادل سلیمان شاه صفوی
طالب تره که در بحرین حاکم بوده که تا محبوب علام محضی آن

رضوان اشیان به بحرین نقل نموده و عمارت برپا داشته
هر از و ششصد و شصت و شش سنگ یک رزغ و بیخی
می شود که بعثل نمود و عمارت بجهت جلوس خود بنا نموده
از قرار می که میسج کسر استن اهل بحرین مذکور می نمودند و
قرار سلاطین صفویه چنین بوده که در بحرین حکامی که از
دولت علیه صفویه معتسر میشده بواسطه ملاحظه بعثل
اهل بحرین بخر عادات خوارج تعیین نمی نمودند **جزیره بن عاصم**
جزیره کوچکی است بقدر یک فرسنگ راه از بحرین مشرف
دارد و در آن دو چشمه آب می باشد و معدودی از اشجار
و نخیل و معدودی نیز از خلق بعثل در فلاحات آن نخیل در آن
ساکن میباشند **بنحوینه** جزیره ایست ربع فرسنگ
از بحرین مباعدت دارد و در آن قلعه ایست مشهور بعثل
دو اسرواندگی از جزیره قد اکو چاکت تر و آبادانی قلیل در آن
میباشد و جزیره بحرین بنحی که شیخ یوسف مرحوم در شکل
خود ذکر نموده سیصد و شصت و شش و شش ملا با و

در آن بوده اکنون بواسطه تعدی بنی عبیده کلا انالی
بحرین مشرق و بلاد مذکور خراب و ویران مانده و با
مانده کان در بحرین کلا روی جان بدرگاه معطی جان و
خلاص خود را از شمشیر حدیوان خدیو زمان از درگاه رحم
علا الاطلاق مسؤل اند **مخارج بخاری بندر شیو که ابتدای**
بنای متعلق بندگان سیکله سکی است که از بندر نمانند تا بندرین
که متعلق نشخ نیاره و ان شیخ من جمله رعایای بندگان
سیکله سکی و ان بندر چه پوتانی چند معدود از چوب نخل و
کل و سنک و چند اصله نخل معدودی دارند و ان بندر
بزرخ است فیما بین سواحل متعلق شیخ خلفان خان و
عالیجاه سیکله سکی و آب آنها از چاه و کلا شافعی بندر
و از بندر نمانند تا بن خج فرسنگ مسافت است تا شیو
در کنار دریای هفت فرسنگ مسافت دارد و غالب
ان راه دریا اتصال کبوه دارد و در کنار دریا مجامع
نیست مگر بعضی اماکن در هنگام ضرورت احتمال عبور دارد

و بندر شیو در کنار دریای یک سنج سنک بزرگ و معتد
و بنیان بندر مذکور بر روی ان کشت کوه واقع است
و در چنین بندر مذکور و اصله شجره لور و معتد که کمال
دارد اکنون از جهت الشقی که سرکار سیکله سکی در آبادی
و آن در کنار و ان سر می علی بنا نهاده اند و در ان بندر بقدر
سی خانه و از مسپاشند و شغل آنها صیادی می باشد
و زمین پستی در سمت مشرق بندر مذکور واقع است و در
بقدر سی چهل اصله نخل بر پاست و خانه های آنها سیکله
و کل در تحت همان کشت کوه معمور داشته اند و آن
کوهی که بندر شیو بر ان واقع خارج از کوهستانی پیشه
که بر اطراف کر میسیر است ان حدود دست و کوهی که
شیو بر ان واقعست موسوم است بکاو می **بندر بخینلو**
از بندر مذکور می رود و بندر بخینلو و از بندر شیو و بخینلو
هشت فرسنگ راه بخ فرسنگ ان کوه بدریا اتصال
دارد که از کنار دریای عبور ممکن نیست و سه فرسنگ دیگر

میان کوه و دریا مسافت پیدایش و در بعضی اماکن یک
 میدان راه و در برخی متدرجا کوه دور می شود اما عادل
 نخلو به فرسنگ زمین می شود و بعضی از آن زمینها
 زار قطعه به قطعه از ارضی زراعت غله در آنها هم میرسد
 و نخل بسیار در آن فحمت گاه هست و در آن سه فرسنگی
 که میان کوه و دریا مسافت پید می شود و نذر کوچک
 در کنار دریا واقع می از آنها موسوم به بیاتین یکی دیگر
 مستی بمقام محل موسوم به بیاتین آثار عمارت ویران
 و ضراب دارد و یک هزار اصله نخل نیز در آن شمر است و تا
 بندر چه که موسوم است بمقام یک فرسنگ مسافت
 دارد و بندر چه بمقام قریه میباشد آباد و معمور و عادل
 دولیت خانه و ارد در آن ساکن و صید ماهی مینمایند و
 بسیاری از آنها مشغول شغل کرباس نافی و جولا فی میشوند
 من جمله مضافات بندر نخلو است که شیخ محمد خان نام
 بندر جزیره که از بندر جزیره **منده** در انجا حاکست و بندر نخلو کلاً

در آن مضافات

مع مضافات شاهی مذنب میاشند و در بندر نخلو دو
 چهل خانه و ارساکن و سه باب مسجد در آن بندر است
 دو باب دایره معمور و یک باب خراب و چهار باب دکان
 که در آن جماعت هندو ساکن و مشغول معاملات میباشند
 و جزیره شیخ شعیب در مقابل بندر مذکور است **جزیره شیخ**
شعیب در مقابل بندر نخلو مسافت یک فرسنگ
 درج از بندر نخلو تا جزیره بر روی دریا فاصله است که یک
 روز و روزهایی کوچک در هنگام هوای ملایم دو روز عبور
 نمود در شمال شدید و قوس تند عبور سنگست و نیم صحرایست
 دوره آن جزیره مذکور در ده فرسنگ است و در
 آن جزیره ده قریه واقعست بهت قریه آن آباد و معمور و
 دیگر در هر جا چند خانه معدود ساکنان دارند با معدود
 نخل و اسبی قرار واقعه در جزیره شیخ شعیب قریه اول را
 راس می نامند و ثانی را کوفی و ثالث را پندی و رابع
 را ذکان و حانس را لازه و سادس را قراط و سابع را

و لم یزل
 و لم یزل
 و لم یزل

لز و قرار و قه در جزیره مذکور تمام معمور و آبادان و
در آن جزیره بعسلاوه نخل درخت انگور و انجیر و پستان
تیر بهم میرسد و ولاب بسیار دارد و اهل قرار آن از دولاب
مذکور در هر فصلی حاصل مقتضی آن فصل بعمل آورده و در
بزرگیک و نخل و مصرف فروش میرسانند و وجه دیوانی
بندر نخل و مضافاتش نیست و پنج تومان میباشد و از سرکار
و الا بتاریخ کیک در سالی سی تومان شیخ محمد خان نام حاکم
موجب خوراست و از بندر نخل میرود به بندر چه که از آن
بند و خزه میمانند که در بحر بر املاک بفره را که آنجا
از نخل تا گراه یک فرسنگ و ربع مسافت دارد و از گراه
تا چند خانه واری که در کنار دریا ساکن و چهار برجی دارد
ربع فرسنگ راه و بندر چه **بن** که معروفست به جزه
و گراه مباحثت دارند و از اسکا هل نیامند و از نخل
که محلی است در کنار دریا و قدری بسایتن و هفتاد خانه
و اجمعیت دارد و من محال نخل و محسوب است بد فرسنگ

میرود به بندر چیر و در محازات کزاد در میان دریا در جنب
جزیره شیخ سعید جزیره کوچکی واقعست و از اصرر شهرت میزند
و دور آن یک فرسنگ است و ربع فرسنگ از جزیره شیخ
سعید مسافت دارد و من جمله نخل و محسوب **حصان نگاری**
بندر چیر و بندر نیست آباد و معمور و در آن نعتی بقصد
خانه و ارساکن سه طرف بندر مذکور حصار و برج دارد و در
کر سمت مغرب آن که دریا واقعست و من بنادر ابواب
جمعی سیکلر یکی است و در وسط آبادی بندر مذکور چهار برجی
مقابل دریا واقعست و در جنب غربی چهار برج مسجدی
نیاست که نسبت بد مسجد دیگر که در آن بندر است بسیار
ممتاز و پیرون حصار آن بندر بقاصد سیصد قدم راه
بسایتن بسیار و نخل مشایر است و در بسایتن قریب بندر
مذکور اسجار شوه از قیل معلوره و مارنج و انار و انگور
و پستان بهم میرسد کلا از دولاب بقایت نیمانند و
ان بندر تا گوه بقدر یک فرسنگ و نیم می شود کلا از صنی

انما محل کشت و زراعت است و جزیره اندرانی باصطلاح
بعضی و هندرانی باصطلاح برخی متعلق بان بندر است
و از بندر تا جزیره بقدر سه ربع فرسنگ دریاست که باید
در سیاهین صفار عبور نموده و شیخ یوسف ابن شیخ رمضان
در آن بندر حاکمست و سرکار عامل آن بندر شیخ نجیب
و قلعه بزرگ بندر چیر و ده برج بفاصله بسیار و آرد و ابل
انجا نصف بذهب شوافع نصف راندان و با پست شیخ
یوسف عامل از مجاورین آن بندر موسی و شمار میکرو و سنجی
یکبار دینار در هر سه از کوه سفید و کا و نیم فروش و الاغ
کبک و ش باز یافت میمانند و ساکنین آن بندر صاحب
کشت و باد و لبت پیشاند **جزیره بندرالی** سه ربع فرسنگ
فاصله دور از چیر و در میان دریا واقع است و در آن جزیره
قلعه بزرگ مستحکم بود آن قلعه یکصد خانه ساکن و کلا شغل ایما
عواصی نماید و در بنکام غوص از هر یک نفر از جوانان
ساکن آن جزیره شیخ یوسف عامل سه ریال فرسنگ میکرد

بهرین

بروایتی از کجاره که لغوص میرود سه ریال میکرد و جزیره مذکور
در طول بعبد در جزیره شیخ نجیب و در عرض از آن کمتر و دور
ان هشت فرسنگ تخمین نموده اند و در آن جزیره پنج قلعه
یکبار اصله شتر و معدود می تازه عنس نیز نیست و از بندر
چیر و تا بندر قلات سه فرسنگ مسافت دارد چنانچه در
هنگام خزر دریا باشد از کنار دریا در نهایت استراحت
عبور ممکن چنانچه در وقت مد دریا باشد عبور از کنار دریا
ممكن نیست بایت ار پشت کوهی که در کنار دریاست که گرنه
در کربوه در راهی کمال صعوبت است عبور نمود **حقایق**
کاری بندر قلات بندری است که در دامن کوه و لب دریا
و اعنتت و قلعه بر قلعه کوهی بوده که آثار حصار و برج آن
بر تهر است لیکن مسکون نیست و اهل آن بندر تمام در
کنار دریا عمارت از گچ و سنگ و گل و خشت بنا نهاده اند
و در آن بندر بقدر رسید خانه دار ساکن و در موسم
غوص کلاً مشغول غواصی و در سایر اوقات بصیادی

ماهی و آند شد در دریا بجهت معاملات خود مشغول و در آن
بلبر دو باب مسجد عالی بنا بر پست و اهل آن سامان تمام
شافعی مذهب و معدودی از آنها مذاق و بابی را دارند
و بسایرین بخیل سخن آنها را در زمین های عرس و زمین را
با صطلاح اهل آنجا کا و بند بسته و تمام سیل های که در آن
از کسار جاری می شود در آن نخستان بعلت آنکه اطرافش
سده و دست میماند بهمین کشف می شود و در تابستان
از آب مستغنی میماند طراختستان این کرم سیر سخن در بند
قلات بقدرشش هفت هزار نخل سخن در کنار دریا دارند
و نخلستان کلی آنها در دامنه کوهها که با صطلاح آن نواح
نخه می نامند واقع نخلستان و افزایده ارض و دست
هزار سپاسند و از بند کلات که قلای سخن میمانند یک
فرسنگ فاصله است تا جزه **حایق نخاری بندر جزه**
بندر جزه در کنار دریا و دامنه کوه وقعت و در این معباد
هشتاد خانه دار ساکن می بودند در هنگام ورود و ادعی

دوام دولت جاوید عدت قاهره شیخ احمد نام عمادی علی
قلات جمعی بر داشته و بندر جزه را اگر کث ساکنین آنجا
با حشر و دو اب و اساس است کلا از روی دریا نقل
کلات نمود و سبب از اظهار می نمود که بر همه اهل دریا
ظاهر است که جزه من جمله ابو یحیی می باشد و شیخ محمد
چارکی بزور تصرف در آن بنوده بهمین جهت با رعیت خود را
کو چایزه در محل خود آوریم و در این زمان بندر جزه خراب
و بیوات چوب نخلی از کلا با شش سوخته بود بند و از بند جزه
مسافت چهار فرسنگ می رود به بندر تا و **نا حایق نخاری**
بندر تا و آن بندر بحث کوهیست که دو فرسنگ راه از کلا
دور که کنار دریا پیدا شده که نصف آن بحث کوه در دریا
غرق و نصف دیگر مکشوف و بقدر پانصد شصت ذرع
از شعاع سطح آب پیدا کرده و بر قله آن کوه قلعه حکم
بنا نموده و شیخ احمد نام شری در آن قلعه ساکن و معابد
دو بیت خانه وارد در دوران کوه و قلعه خانها دارند

وخت و سنک و کج و دو باب مسجد عالی نیز در آن برایت و
دو اب الارضی که در آن ساکن اند شافعی مذهب اند و نمایی
نیز بعضی از آن طایفه مسلمانند و از بنده تا و اما مانند چارک
یک فرسنگ و نیم مسافت میباشد از کنار دریا **مقارین چارک**
چارک بندر است معمور و آباد در آن بندر معادل یک نیر
باب عمارت کج و سنک بر پا و ایر است و بهشت باب مسجد
عالی نباشد بسیار ممتاز و خاصه مسجدی که پدر شیخ عبداللہ
چارکی بنا نموده با کمال امتیاز و اہل آن بندر کلاً صاحب
مال و صاحب سفین بعلاوہ پیومات کج و سنک خانہا
از خوب نخل در آن بسیار است و شیخ عبداللہ عامل آن
بندر علیہ ماعلہ متین بدین و نمایی مسپاشد کمال تعجب
در مذهب مذکور دارد و اہل چارک کلاً باہن عامل آن
ملد اند و وہ مشیرہ معمور در حوالی بندر مذکور کلاً تحت حکم
شیخ مومی الیہ است از بندر مذکور تا کوہ یک فرسنگ
زمین مستعد زراعت است و در دامنه کوہ کہ یک فرسنگ

والعین

در بعضی اماکن و یک فرسنگ و نیم در برخی مسافت است
کلاً آنجا خاستان و در حوالی بندر مذکور کلاً باغستان و اشجار
انچہ و انکور و سپستان نیز بہم میرسد و اما لی انجا بواسطہ ریاد
ر نواید و بنوی غوری چا و سکر کشی لائق و لائق شخصی آرند
خواصہ خود شیخ عبداللہ کہ در نزد داعی دوم دولت جاوید
عدت اظهار غلامی و بندگی اولیای دولت جاوید است
قاہرہ می نمود کما شکتان سرکار پیکر سکی را در غنیت داعی
در کمال کساستی میکوشد کہ مکرر افای شہاد لایت دادہ ان
بشیرہ و صاحب ولایت شدہ ام ماری ان حشرات **پت**
چوب مذہب مذکور در حشا سنک نزد اکب شنیدند بحث
و عبداللہ چارکی از بندر معمور و بلوک آبادان متعلق بان
سالی ہستاد تو مان ز ریاض کہ یکصد و شصت تومان
رایج سلطان شد بان تو ان بہ پیکر سکی لار و سبجہ و
فرک و سواحل دریا با مرشد ہندان را اشتر و اللغ و
پارچہ های تہ و چادر شب و الا وجہ نقد دیناری ز این

ممكن الوصول منيت وجزیره قیس در مقابل بندر چارک واقع
و متعلق شیخ عبداللہ مذکور است **جزیره قیس** جزیره مذکور
جزیره آباد است و یازده فرسنگ دورہ ان می باشد
و در قدیم در ان جزیره قنات و عیون و آب جاری بود
الکنون تمام قنات و چشمه ساز ضرب و دو لابی نامی
متعد در ان برقرار است و آب آنها با کمال حلاوت
و عذوبت و در ان دو ولایت کبکی را سفیل و یکی را
ده نام می باشد و عمارات آنها از گل و سنگ بنا نهاده
و در هر قریہ بقدر سیصد خانه و ارا ساکن و آثار عمارت
عالی الکنون خراب در ان بسیار است و جهت مناره
خراب که بنجر الماری از آنها چیزی باقی نیست در میان مردم
مذکور واقعست و چنین می نماید که مناره تا در زمان آباد
جزیره شبها بر آنها چراغ نامی افروخته اند که بروشنایی
انها سفین از دریا خود را با صل جزیره رسانند و آثار عمارت
غریب که الکنون خراب است بسیار در ان جزیره هست که آنها

ان سامان انهار نسبت بکفار میدهند و در جزیره انواع
سبزها و خیار کار بسیار می شود و معادل پنج شش هزار
نخل در ان جزیره متمر و غرور شیخ عبداللہ بیشتر بمالک
انجزیره بودند و بعد از بندر چارک به سه فرسنگ فاصل
بندر خینا واقع است **تجارتی بندر حسینا** بندریت معروف آباد
و مسامی سیصد خانه و در ان ساکن و بعضی از مالکان
بندر جناب صاحب کشت و صاحب چهار می باشند و در
دریا مشغول آمد و رفت در سایر بنا در کار می مانند و سایر
ساکنین اینجا کلاً اشغل غواصی مشغول در وقت و موسم
غوص و در سایر اوقات بکار صید ماهی و دوا و سگند
اوقات میگذرانند و آب شرب ان چنانچه سایر بنا در
واقع در کنت عثمان ار چاه است و بندر مذکور و در فرسنگ
از کوه مدراست و اهل ان بندر صاحبان کشت بعضی
سندس بدین شامی و برخی بدین و مانی و بعد نامی بکار اند
و از بندر جناب فاصله سه فرسنگ راه میرود به بندر معروف

و در راه دار و نظر بآنکه میان جنب و مستوکوبی واقع که دماغه
در دریا غرق و کوه مذکور یک فرسنگ طول دارد و کلاً
نمک زار است چنانچه جز با شکر نمک است که پیش دماغه کوه
که در دریا غرق است عبور نمایند و الا باید از آن کوه بگذرند
مموده و روانه بندر موشوند **تجارتی ری بندر موشوند** بندر است
مستور و معادل سیصد و پنجاه خانه دارد در آن ساکن
کلاً و با بی مذہب و شوافع نیز در میان ایشان هستند
مسجد عالی بنا دارند و آب شرب ایشان از چاه است و بنام
سیصد و پنجاه خانه و ارکلی و سنگی مساوی دو لیست و
پنجاه خانه و اریوتات چوب تفل در آن است و تفلستان
و افزود آمد و معادل ده پاره ده و ده و ده است و تفل دارند
و مردمان آنجا کلاً صاحب مکث و در دریا صاحب مید
و بیشتر در وقت غوص مشغول بگوشتی و طراد قدیم تین تین
و با بی شدند و از جانب ارامی مملکت فارس ز کینجان مرحوم
نوری با فوجی آمده حضرت در قلعه و بروج خود پناه برده قدم

اطاعت پیش نگذارند زکی خان مرحوم بزور و غلبه بندر
مذکور را گرفت و بر کس از زمین جدید خود برکت طلسمی
ابد و سرهای انهار آورده در قتل شهر کله دار کله منار
ساخته و پوست آن سرها را کنده و پر کاه کرده بدر بار
طنبند اقدار روانه از آن تاریخ تا کنون بی پردگی و خیزه کی
اظهار دین با بی نمی نمایند و بعد از وقوع قضیه قتل عام
تا کنون جمعیت و افراد در آن بندر مثل سابق نشده و جزیره
فرد و متعلق بان بندر است و شیخ حسین نام صاحب آن بندر
تا کنون همچنان مذہب برقرار است **جزیره نهد** جزیره است
که دور آن هفت فرسنگ مسافت دارد و در آن کوهها
و کوهها و کوهستان بقدر وسعت خود دارد و جاههای آن جزیره
اینها شیرین کوار دارند و در آن جزیره نباتات بسیار
میرود و آه و بزرگوبی در آن و فوزی دارد و اهل بندر موشوند
در موسم نداشت در آنجا عاقل و مصباح زراعت برده
زراعت تنه نمایند و در آن جزیره شجره لور بسیار و درختها

چنگلی پیشار الا در پنجاهم زراعت و در دوران جزیره کمتر
کسی ساکن است و جزیره دیگر از آن کوچک تر در جانب
جنوب آن هر چه بان و اعتست مسمایه سری **جزیره سستی**
جزیره مذکور جانی خوش آب و هوا و در آن اشجار پیشار
از سبزه لور و تخمیل و غیره بهم میرسد و خلقی در آن ساکن بود
متدین بدین و نابی بعد از قتل مغو و ضعیف متدینین بدان
دین از آنجا که ساکنین جزیره سستی قلیل بودند و همه
بر آنها غالب و مشرق کردیدند اکنون آبادی در آنست
مگر در وقت فحل خیل میروند باصطلاح خود خاستان آن
جزیره بوداده رحمت می نمایند در وقت بریدن خرما
بجهت برداشتن حاصل آنجا میروند و حاصل آنجزیره برشته
رحمت می نمایند اکنون این هر دو جزیره معلق به بل مغوشاد
و از بندر مغو میرود به بندر چه که یک فرسنگ راه است
تا مغو و آن خانه چند است در کنار دریا بقدر بهشت و پناه
خانه دارد در آن سرزمین ساکن و فارسی زبان میباشند

شغل ایشان صید ماهی و قلیل زراعت بخشی دارند و بقدر
خوری خود خاستانی نیز دارند **جزیره دوان** و آن محل دوان
میباشد و معلق تصاحب مغو میباشند و از دست اعزاز
متدین بدین و نابی شکی از آنجا که قلیل انجبه میباشند
با حضرت مسرت می نمایند و از دوان میرود بدو فرسنگ
بقریه **مسلمه بر پشمنان** واقعه در کنار دریا و دامنه کوه معلق
بندر لنگه و آن قریه معادل ویست و پنجاه خانه دارند
دو مسجد دارند و متدین بر این شافعی و مسامی دوزار
مخلصان اما لک هستند و دوان نیز متحد و آرزوی
کار می و خیار و هند و آنه تیر فرز و می نمایند و مردان
شانس بیشتر مشغول زراعت بخش و ماهی گیری نیز نمایند
و در فصل عوض خوبس مرواریدی بردارند و آنشانس
بقدر دو فرسنگ راه میرود بقریه که موسوم است
بجسته و جسته قریه میباشند معمور قریه بلکه و در آن
معادل صید خانه و اسکن و دو باب مسجد عالی بنا

و بسایین و نخل و اشجار آن اتصال دارد بفاصله
فرسنگ راه به بندر لنگه با محال سمور **حق تعالی بخاری بندر لنگه**
که در مسند است بندر لنگه بندریت در نهایت آبادی
از همه بنا و در واقع در کنسار عمان آباد تر و معمور تر است
و در آن بندر معادل پنجاه خانه و از اعیان تجار عرب
بگفت صاحب سفاین و معاملات عمان و همین همند
همواره در کارند و در آن بندر عمارت عالی از کج و سنگ
و غرف و بادگیرها و سامان آراسته و شیخ سعید نامی از
طایفه هتسی در آن حاکم و صاحب دولت پی پایان پیدا
و بندر لنگه به قدر سه ربع فرسنگ طول و ربع عرض در
کنار دریا آبادی و بیوتات عالی بنا مطبق و تمام آن
سامان نخاستان و سایر اشجار از قشل سپستان و جلجوز
و انچه و انکور نیز بسیار است و غالب اهل آن بندر تمدن
بذاهب و ثانی میباشند و معادل چهار صد خانه دار
از شیعه اثنی عشری در آن بندر ساکن و بطور تقیه کثرت

می نمایند و از آنجا که غالب آن فرقه امامیه اند که در آن بندر
توطن دارند از اهل کسبین میباشند و آن قوم در هر مکان
که باشند بی تعصبیه داری سید الشهدا ممکن نیست و آن مشران
در شبهای دو شنبه و جمعه مجلس غزیرا می نمایند از نیم آزار
حضرات در هوایی که سنگ خار او را مکن هوا کیر آب میشود
و این میکند از داخل نجابه میشوند و سپر از فروخته متوجه
تعزیه داری میگردند چنانچه بود و داعی دوام دولت جاوید
عدت قاهره بعد از ورود در لنگه چند نفر از فرق ایام
خود را داعی رسانیده اظهار احوال خود و ملوک حضرت
منو و ند و مسمی شدند که فردا ایسته اجمعه است و ما را مجلس
تعزیه است شما هر گاه در آن مجلس حاضر شوید باید
سبب غرت ما شود بواسطه شوکت قاهره سلطانی و دو
باهره خاقانی اندک رفتی بحال پیدا شود و داعی دوام
دولت جاوید عدت باشی سعید حاکم اظهار نمودم که
حسب فرمان واجب الاذعان باید داعی از فرق مختلف

که در این بندر و باقی بندر ساکن اند با خبر شوم خاصه
فرقه امامیه و اشب باید در مجلس تعزیه آنها حاضر شوم
شیخ سعید در انبش علانان خود را حکم فرمود که در خانه که
محل روضه خوانی حضرت حاضر آمده متوجه خدمتگذاری
و غلیان و قهوه و چای می شدند با وجود آنکه شرب تنباکو
باعتقاد و با بی حرام می شمارند داعی شیخ مذکور بنام
داد که طریقه ولایت داری چنین است لکن باید نوعی نمود
که این ساکنین عرب در این هوای گرم نتوانند از خانه خود
سروان آیند در این بندر جمیع ملل متحد و کسی را با کسی کای
منیت حسد باید پان چند نفر شیخ چنین که زبان شود
باری مردمان آن بلد کلا گرفتار غضب و خرملائی
که دارند بر سب برتر غیب جمال نمایند که مال روضه حلال
وزمان و دشمنان آنها حلال و قتل آنها سباح و چنانچه
بقدرت دوزور نتوانند با آنها از ارب برسانند ما لکن را
بدزدی و قتل ایشان بخور ایندن زهر و هر بد پر که میسر

شود دست رس بود باید کوشش نمود که منشای سرکاری
داین و نجابت نشانی است این بندر را من حیث الامداد
و سموری می توان عروس بنا در سواحل برفارس شهر داران
بندز تا کوه دو فرسنگ مسافت دارد و دامنه آن کوه
بقدره فندک طول و یک فرسنگ عرض تخلصان و قرار
متعدده کلا وجه نخل انبار شیخ سعید جو اسمی که عاملان
بندر است از قرار نخلی ده شاهی زر قدیم میگیرند و سخو
دوین در سالی یکصد و ده تومان زر ریاض که نسبت
مست توپان رایج سلطنت بجاشنگان سرکار میگیرد
یکچ میرساند انهم وجه نقد دیناری نمی دهد که بیشتر
و الماغ و سخو آه که با پس و سفرش دیناری نقد نمی رسد
و داخل اهل آن بندر از اندو شد چهاراب در سالی مبلغ
متعددی میگیرند در آن بندر معادل سصد و شصت و شش
آب انبار مملو از آب باران و هر روز یکی از آنها توسط
کشت خلائق خالی می شود بعلاوه دو لاهبای متعدد

که در سابقین و ایراست و انواع نسبی کاری ما و حصار کارها
میشود و بختی و جواری و عسید در آن بندر است که در
هر خانه ده دوازده عسید غلام و کثیره بشماره جان و فوری
که جمع خلق اینجا بزبان سودان متکلم اند و بصوبی آن بندر قلعه
نیاننده اند حکم خارج از بسایتین و شیخ محمد بن مصعب که
برادر شیخ سعید بوده و بدار الو بار انتقال یافته باقی آن قلعه
و خود در آن ساکن بوده بعد از سر آمدن زمانش که نوبت
بشیخ سعید افتاد و مصوری چند عالمی بنا در کنار دریا داخل
مید بر پا داشته و خود ساکن در آن عمارت میباشد و او هم
مشغول تعمیر چهار ات و ساختن بعله های متعدد است
و آبادی آن بندر از فریه چشمه که نیم فرسنگ مسافت تا بندر
مذکور دارد و تا بندر گنگ که سابق بر این عظیم بنا در فارس
بوده بمسافت یک فرسنگ و نیم کلا مخلصان و بسایتین
و در میان آن بسایتین قرار و میوات بسیار است
شرب آنها اکنون با اخرا سد از آب انبار است در کو

سده

سندله محتاج باب چاه می شوند و آب چاههای اینجا با
کمال حلاوت است مگر آنکه در سالهایی که نزول رحمت الهی
کم شود آب چاههای آن سامان اندک بشوری و طمینی
میگرداید و از بندر گنگ تا بندر گنگ که حال نسبت با ما هم قدس
خراب و ویران است یک فرسنگ راه مسافت دارد و **بندر گنگ**
کناری بندر گنگ بندر گنگ بندری بوده است آباد و در آن
عمارات عالیه بوده اکنون نیز آثار عمارات قدیم کمال استحکام
کار و انسانی دو طبقه و قلعه در کنار دریا بر پا بوده که
اکنون ستون ها و طبقات عمارات آن برقرار است و نشانی
تعبیر ناظرین میگردد در این اوقات دو محله از بندر مذکور
اباد است یک محله شصه اثنی عشری و یک محله شافعی میباشد
و هر محله بقدر رسید خانه و اساکن و کاوه و کوفته و افر
دارند و معادل سیزده باب دکان کوزه ساز اهل حرس
لا در بندر گنگ مشغول کوزه سازی و از دکانی دریا
شیخ سعید حامل مسیغ سه تومان میض که شش تومان راج

سقاينست ميگيرد و از بندر گنگ نيز موافقي ميگيرد و دوره
ان بندر خراب تخمناسه فرسنگ راه است و آثار عمارت
عاليه و آب انبارهاي بسيار است و اگر آنها آباد و ملو از
آب باران و مقبره تدعيم ان بندر شاعرت ناظرين است
که قبوري که از قديم بوده بر آنها احوال اموات تجار هر يک
باسم و رسم و بلد اصلي آنها مشهور و مشوش است و از بندر
گنگ تا بندر بند معلم که یکی از مضافات لنکه است سه فرسنگ
مسافت است و در عرض راه قرا و بختل شمار و ندر معلم
محلست زراعت خيز و بقدره آب انبار در ان و صحت
و تخلتان و دولايب بسيار دارد و هندوانه و خربزه بقدر
کفايت در انجا هم ميرسد و دو مسجد در ان قريه دايست
و ساکنين ان محل بعضي شافعي مذهب و برخي متدين
ديين و ثابتي و از ان بندر تا بندر معروف بر که سغلي
نيز سه فرسنگ راه و انهم من جمله مضافات بندر لنکه
مباشند و انان که در که سغلي ساکن اند فارسي زبان

و شافعي مذهب ميشند و آب شرب آنها از آب انبار و
در انجا بقدر هفت آب انبار موجود و قريه که در ان ساکن
مباشند بقدر ربع فرسنگ از دريا دور و بختل معدود هي آرد
و شغل انما زراعت نخ است و صيد ماهي و در ربع فرسنگي
ان قريه کوهي عظيم واقع که پوزه ان رو بمشرق در دريا
غرق و کوه مذکور کشيده شده بقدر دو سه فرسنگ راه
سره برياکشده و مطلقا راه عبور در ان کوه نيت و ان
کوه موسوم است به بلوغار و بقدر دو فرسنگ ان کوه
کتيه مدريا دار و معني هسنگام مدريا آب دريا دوست
از ان کوه راه آب ميگيرد مادامي که دريا مد است عبور از انجا
ممکن نيت مگر در وقت خيز بايست دو فرسنگ راه در
ساين سنگلاخ و بعضي اماکن آب دريا در کوه دال ايساده
عبور شود و بدان بلدي عبور از دامن ان کوه مشکل است
و بعلو از حلي ان دامن کوه ميرسد به آب انباري که اهل
خيز به جهت نزد بودن ساخته اند و دو فرسنگ مسافت است

که میرسد بختی موسوم بکوشک که رعایای آن محل اصطلاح
خود آنها خاکی و بادی اند بادی آن بسره کار پیکر گچی و خا
ان بعالمی شیخ سیف خان عثمانی حاکم بندر عباسی و بندر
خمیر و بندر بنیا و بندر سیر و وار کوشک آتش فرنگت فایده
میر و ندب بندر خمیر و کوشک محلی میباشد که در آن بقدریک
صد خانه فارسی زبان شاهی مذہب ساکن و بختی بقدرت
خود دارند و مشغول زراعت بخت میباشد و کا و کوفند
و شر بسیار دارند **حقایق بخاری بندر خمیر** بندریت من جمله
مضافات بندر عباسی و در آن بندر بقدر چهار صد
خانه و اسکن چو نوات آنها کلاً از چوب نخل و میگردارند
که اهل آن بندر خانهای از گچ و سنگ بنا کنند بجهت حفظ
قلعه که سید سعید خان در آن بندر محمود داشته و معاول
بیست نفر کونت وال در آن بجهت محافظت کاشته و شیخ محمد
نام مستاجر بندر مذکور که از جانب شیخ سیف خان عثمانی
اجازت دارد بندر خمیر و شیخ مشار الیه از جانب جناب سید

یکصد

سید خان مستاجر بندر عباسی و بنیا و خمیر است و قرار در
بندر خمیر چندین دانه که ساکنین بندر مذکور کلاً مرد و بزرگ
میسازند و بقدریکت و در آن نخل که مجاورین آن بندر
مالک اند معاف باشد و کوفند و کا و و شتری که دارند
کسی بی سوجه من الوجوه مسترض آنها نشود و کلاً عمله معادن
کوگره باشد و در سالی یکدست خلعت مردانه و یکدست
زنانه یک ثوب قبا و لنگت الیحه و پیرا من کر با بسن باشد
سبزه جوبه کان انظار بقدر برسد و باقی قبائی و لنگی رسیانی
و ایشان اشعلی مشیت مکر کار کردن در معدن کوگره و
قرار کار ایشان چنین است که در سالی یکصد تجویل میگردارند
بج که هفتاد و روز که سه شنبه باشد و جمیع در بندر می آیند
جمعی که مشغول کار بوده اند و بجهت رفع خشکی در بندر می
مانند جمعی دیگر متوجه معدن و بکار اخراج کوگره می گردانند
و متفر چنین است که در سالی یکصد تجویل از نقد و جنس تسکین آنها
میشود و ما حاصل آنها کوگره و صاف پاک در تجویلی که اصطلاح

ایشان را کی هفت اند و کار پیش برده اند و هزار من گوگرد
تسلیتم نمایند و چنانچه هر کی موافق و نخواه نیابند اقل از یک
هزار و پانصد من حمل نمی آورند و نیز مقرر چنین است که گوگرد
صاف پاک که تحویل می دهند در ده منی اوسن افزایند باین
معنی که دوازده منی بده من محسوب میدارند و در اقل تحویل
که کثیر از پانصد من است رسیدن بصنوده و مقرر
می نمایند و گوگرد از قرار کمین هشت پول سیاه رواج
خمیر که شازده قازیراج سلطانیت و بطور رواج چهار
پسی راج شیراز است از ایشان میخرند و تحویلی که نموده اند
بهین سه رسته جنس و نقد بجماعت ساکنین خمیر تحویل می دهند
و از قرار کمین هشتاد و نیا راج از حضرت خریداری مینمایند
و قرار دوازده من ده من محسوب میدارند گوگرد مذکور را
از پای معدن لب دریایک فرسنگ مسافت دارد و بر سر
حلقه کنبار دریای می آورند و از کنار دریای سفین حمل نموده و
بندر عباسی مینمایند گوگرد زرد و سفید بسیار ممتاز گاهی

نیز شتری در بندر عباسی شیخ سیف عامل تعمیر معین نموده
میاید بندر خمیر از قرار کمین دو ریال فرانکس که در مهره
پاک که در معدن بهم میرسد و از امره مینامند و محتاج بطنج
نیست بخسود و گاهی فروش در خمیر از دو ریال فرانکسای
پیشتر می شود که کمتر می شود بعد از آنکه محشل به بندر عباسی
شد از قرار سه ریال و دو ریال نیم بموجب اوقات تصرف
میرسانند چنانچه داعی دو امر دولت جاوید عدت باهره
از قرار تحویل اقل کارکنان بندر خمیر که یک هزار و پانصد من است
در سالی صد تحویل گرفته و شخواه میدهند و سنوات آمده که
کمین صد ده تحویل گرفته اند و گاهی هم شده که نبود پنج تحویل
رسیده و سراسر طرفین صد تحویل است در تحویلی که نکرده
پانصد من کبریت در سال یکصد و پنجاه هزار من کبریت
بعل میاید که هر گاه گوگردی است که مهره می نامند و در
خود بجان سیده بدست آرند و در کپه کنند و در
داد و ستدی کنند و الا هر گاه خاک از معدن بر روی آن

در کوره ریخته گوگرد بمسل آورند در بندر خمیر آن نوع
 گوگرد و از قند ارکین یک قرانی بمصرف فروس میرسد
 مسنج مکیصد و پنجاه هزار قرانی قند بمجموع است و هرگاه
 در چهار حمل و نقل به بندر شود یعنی در بندر عباسی بدو
 ریال و نیم سه ریال مصرف رسانیده اند یعنی گوگرد و قند
 که در معدن تجد کمال رسیده و الا در بندر عباسی
 بدو قرانی داد و ستد میشود گوگرد و پنجاه و بمسل آورده که
 محصول بندر خمیر است و مسکن آن بندر از جمیع وجوه
 و عوارض دیوان فارغ و مشغول بکار معدن و از قرار گوگرد
 پاک صاف مطبوع زر و سفاف از قرار ده من او زده
 من تجویل میدهند و یک منی را مبلغ هشتاد و نینار رایج
 شیرانه شواه بنزد و برین کار سازی می نمایند و از بند خمیر
 بیش فرسنگ میرود تقریباً سو سو م کجی و ساکنین کجی بقدر
 چهار صد یا نصد خانه و آری میشوند و بزبان فارسی تکلم
 و بقدر سیصد چهار صد کجی هستند نامی دارند و ایشان

لله اعلم

بعد از آنکه با خسر و آگاه از خدمت محمول مدعی دوام دولت شدند
 از روز تاشب ایوب کتایب و تعدادت شیخ یوسف را که بودند
 و ظلمهای چند از شیخ یوسف اظهار نمودند که تحریر آن سر او را
 در این صحنه نیست و از منزل کجی پنج فرسنگ میرود به
سیر و که آنهم بندر است بفسحت و دوست بندر کجی
 و بقدر یک هزار خانه در آن ساکن و عمارات عالی در آن بندر
 برپاست و اهل سیر و کل صاحب دولت و کثرت و صاحب
 چهار در در دیار و می نمایند و صاحب نخستان و سائین
 و چهار دو آب و مشرو شیخ یوسف از جمیع آنچه حضرت
 دارند یعنی که از هر مضامین بندر عباسی باز یافت نمینند
 از ایشان هم میگردد و سیر و حجب آب و آب و سیر و سیر
 بندر عباسی از آن است اندک آنکه در بندر کرک خانه و قصر
 و عمارات و لذت برینی برپاست و در سیر و نیست و ترود
 سفاین از بندر عباسی میشود **صفای بندر عباسی** بندر
 سمور و آباد در آن ساوی دو هزار خانه و کجی در آن

کل و خشتی و ایر است و قلعه مستحکم دارد و پهنات کلا داخل
قلعه سپاسند و خارج قلعه معادل کثیر از خانه و اربوات از چوب
تخل موجود است و خارج قلعه در وسط قلعه کتب در دیوار است
که مینا و ابر حضرت و لیدر که در سابق ساکن بندر سجاسی
بوده اند بنامه اند عمارتی مضبوطه و طبقات بر طبقات غرض
و در پیش ساخته اند که در فصل تابستان از آن عمارت در هوا
و اهدال بهتری مینست و در آن قصر محل جلوس شیخ
و قلعه که بنام بندر است از احصی مین و شازده برج بدو
ان قلعه ساخته اند و سه باب دروازه دارد یکی بجانب
دریاز و بجنوب و یکی از جانب غرب و یکی از جانب
صبا و در آن بندر چهار مسجد عالی بنا میباشند و دو باب
از آن داخل قلعه و دو باب خارج قلعه دو مسجد خارج و یکی
از داخل مشرف بل شش و در آن بازار و دو کالین میباشند
در ر استه بازار آن پنجاه دکان است و هر دکانی نصف
از او وضاع بزاد می و نصف دیگر اسباب عطاری

که هر دکان بدو دکان محسوب است و از قرار دکانی که صد پنجاه
قرانی عامل میکرد و در سال که در معنی از پنجاه دکان کرب
ببزاری و عطاری در سالی خانوئی میصد قرانی ما خود است
و در او دو باب خانوت کفاسی که نصفان جوانیت مذکور
بجامل دیوان میدهند و پنجمین جوانیت بقالی بقدر سی باب
و ما خود دیوان در سالی نصف بزاد است و چهار باب کاره
معمور و تا جرشین دارد و دکانین مختلف از خرازی و سیوه و
و خیار فروشی و غیره در میان محلات و خارج قلعه نیز هست
و کلا هر ساله بدیوان خیزی مقرر دارند که میدهند و اجاره
بازار معامله شرفروشی در سالی پنجاه فروش عین است
و اجاره بازار الماع فروشی در سالی سه هزار فروشی عین است
و در رسم اهل آن بندر چنان است که از اول جوزا مشرق
میشوند و خانههای خود را مهور کند استه در بلوک میاند
قرار مینا بواسطه آب شیرین جاری و در نیدن باد که در تحت
اشجار و آرزوی آنها اندک افاده در گرمی هوای می شود و است

که با سکه می شود و اهل آن بند در جزایر سلطان اسد
 نایمه سبزه در قرا و مینا و مشرق و در سبزه و میزان که سوا
 ثره با شما میرسد رجعت به بندر مینماید و در آن بندر
 کباب حمام به اسم میرسد کاهی آباد و کاهی خراب و حای
 هم در خارج قلعه هست که دایره است و در خارج آن چهارخ
 اصله شجره لور به اسم میرسد که از یکی از آنها که فریب به پوت
 خارج قلعه است درختی عظیم و پر سایه است که در اینجا
 شخص صاحب اوضاع میتواند با دهر اس اسب و دهر اس
 قاطر و میت نفر عمده در زیر آن درخت بخوابی میکند مانند
 و داخل بندر نیست به تحت شجره مذکور مثل صحرای دشت
 و منزل دشت ارزنه در زیر درخت مذکور نایمه سلطان
 میتوان بخوابی گذران نمود و از نایمه سلطان هوامی
 شمال جنبی گرم میشود که تخم مرغ را منعقد مینماید و مکان
 توقف مینیت و شیخ سیف عامل نیز در نایمه سلطان بندر
 مینا و سیر و در نایمه سبزه رجعت مینماید و در وقت اهل

آن بندر نایمه اشعی عشری و مشقه هر دیار میباشد خاصه
 و لار و یک ثلث شامعی مذنب و حاکم با دو لیب سبزه
 از اهل عمان که به راه دارد و من جمله سپاهی محسوب اند کلا
 مدین اناری و محمد انما احمد بن ابا است که از کثرت استمال
 به پاسخی معروفند و آن گروه بخلاف شیخین که ابو بکر و عمر
 قایل و عثمان را خلیفه نمی دانند بعلت اصراف و حاجاتی که در
 المال نموده و مولای صحابه خلیفه نمی شمارند به سبب
 فی سبیل الله و قتل کفار قریش و غیره و اهل عمان کلا قایل
 بخلاف شیخین و اباضی مذنب پیا شدند و آب شرب
 بندر عجمی بیشتر از آب انبارهای متعدد بسیار مقدار است
 که خارج بندر از قدیم ساخته اند و آب چاههای با جلالت
 نیز آورده و در پنج فرسنگی بندر مذکور کوهیست عالی بنا
 چندانکه سر به بریا کشیده و آن کوه شمی مکنه است و بعد
 چهار فرسنگ طول دارد و در آن قلعه کوه و اطراف مینماید
 آن آبهای جاری و بهاتین بسیار و اشجار سرحدی بسیار

که به ویست و عیاشی و کمکوره و آنچه کلاب و جبه امتیاز هم میرسد
و هو او ابراکمال سردی حاصل است و اشخاصی که در ناستان
در آن جبل رفته اند مذکور می نمودند که بچشم اوب اقباب اهل بخارا
محتاج به آتش میشوند و بدون بحاف و پلاس مضبوط نمی توان
در آن کوه شب خوابید و سیوه حاجت آن جبل در بندر میرسد
میرسد و مضافات بندر مذکور بسیار است از آنجا که هیچ
فرسنگ و شش فرسنگ از دریاد دور میباشند و داعی و ام
دولت همواره عدت قاهره مامور به ثبت آن مضافات
بنود و شیخ یف حاکم اوضاع حکومت با نظم وارد در بندر
عباسی بواسطه فرط گرمی هواده پانزده راس مادیان
و خنزر اس اسب زرد را خورنده دارد و سواران کارگزاران
شیخ مذکور کلاب بیشتر جابره راه وارد سوار می شود خاصه
در فصل تابستان که نه بسیار محتاج به آب اند و علفه آنها در
آن صحاری موجود لکن در بندر و عینا و شش صطبل
از خوب نخل برپا داشته اند و در هر صطبلی معادل پنجاه

مقدور

سخت راس و میان بر بی بسیار تمناز و در صطبل ان امهالی
متناز بسته اند و امر عالی شیخ مذکور بحال امتیاز و آرد با وجود
آنکه احدی از رعایای آن سامان از شیخ مذکور خوشنود نیستند
و بحال شکایت دارند نفس نمی توانند کشید و در هنگامی که
فرصتی بدست آرند فریاد چند می نمایند که ما را بمکافات کپان
خطا بدست این کفار سپرده اید و زو اید و مضافات آن
بندر مثل بلوک شمیل و بلوک بسیار غیر شمیل زراعت آنها
و خامی است کلاً محصول آنها صطبل عامل است به قیمت
مادری بل آنجا محسوب میدارند و به حدیان و زیاده کارگزاران
عامل بصرف فروش میرسانند **جزیره بورنوز** جزیره مذکور
بقدر هشت فرسنگ دوره آن می باشد و کوه متوسط آن
مشرق جزیره مذکور کشیده است تا سمت مغرب و در آن کوه
معدن نمک بزرگ و معدن زنج است و در جانب مشرق آن
کوه بادی نیست و دریا تا دامن کوه اتصال دارد و سمت
غربی آن جزیره دامن کوه منحنی و مستوی دارد که بقدر پنج فرسنگ

ان آثار عمارت عالیله و مساجد عالی بنا و حمام بسیار ممتاز که حال
خرابست و آثاری چند در کنار دریا پدیدست که محل تعجب است
و در گوشه مشرقی جزیره مذکور قلعه محکم و حصنی مستحکم برپا داشته
که مهندس عقل در آن مهندسی حیران در صند بندر خرد در آن
سر کردن از سنگ و جن و چار و بنا بناوده اند و دوره آن
قلعه سیصد قدم است و در آن قلعه سه باب آب انبار میباشد
که مانند آنها در هیچ مکان دیده نشده مملو از آب بارش
و چاه آب شیرین و کوار نیز در آن قلعه میباشد و برادر شیخ
سید شیخ محمد نام کوهت و آل آن قلعه است و معادل است
خانه و اردو خارج قلعه ساکن میباشد و غالب آنها از اهل عمان
میباشند که بعضی ابو ایمن شیخ مذکورند و در قلعه در بر جها
مدافع بسیار بزرگ گذارده مساوی چهارده توبه نظر اند
از آنجا که در یک صنایع ان عیال شیخ محمد ساکن بودند نظر
نرسید و در آن نیز مدافع متعدد از سنگ اندازهای آن شکار
می بود در عمارت خارج قلعه تاکنون در وقت نزول است

زنان و دختران جزیره میروند در آن خبرها شخص مینمایند
قرصه زر اسباب طلا آلات و ثمره آلات و یا قوت
بیزه و زعفران در آن خبرها بعلت ششوی بارش زمین را بکند
میآورند و انانی که در فصل بارش مشغول این میشوند از هر
یک درستانی کمیوان میگیرند و الا ممانعت مینمایند
و در آن آثار آبادیها معادل سیصد آب انبار است که حال
غالب آنها دیر و پراست میشود و معدن زنج در آن جزیره
مذکور میشود که متعدد است و حال دو معدن آنها دیر است
و آن جزیره بجائی واقع که همه کس صاحب آن محل است
جزیره قشم و بندر عباسی را محاربت مینماید و در آن جزیره
از نوع اشجار بغیر کسار و بعضی اشجار خارناک کوهی جزیری
ملاحظه نمیشود و مذکور می نمودند که در آن سبب این را لکن
و اینچنین بود و آثار جای بسیار است و از آن
جزیره ماخذ در عباسی در موسی باصطلاح اهل دریا و علم در وقت
ساعت میروند و به چین یک زام راه که چهار فرسنگ است

فرنگان نموده اند و بسیار خوش آب و هوا جزیره ایست و زیبا
و طرفه مناره غریب در آن جزیره برپاست که هنوز اندک
خظلی در آن بزم نرسیده و دوره آن جزیره شانزده فرسنگ است
جزیره قسم و قرآن جزیره مذکور در جنب غربی هورموز
واقعست و دوره آن شصت فرسنگ که پانزده رزم باشد
فرنگان چشمن نموده اند و طول آن میت و چهار فرسنگ بحساب
آمده در فرسنگ عربی و عجیب بقدر ربع فرسنگ تفاوت بین
تفاوت این می باشد که اعوب عمان یک فرسنگ را هر دو
یک ساعت بر الاغهای عثمانی سیر الیسر معین داشته اند
بحساب اقدام تفاوت این پیدا شده و آن جزیره را هم
آن سامان جزیره و در آن میسند و اعاب جزیره طویل می شود
و طرف شرقی آن بندر قسم واقعست که هیچ ندارد و اقوال
کنار عمان متصله بر فارس بندری به اباده می قسم نظر نماید
و در آن عمارت عالییه و ابنیه متعالیه برافراشته خاصه عمارت
شیخ عبدالرحمن صاحب قسم که در میمه عمر ملکه بدر آن او بنجر

جلب نفع ندیده و زواید دنیا و دولت انهار احد و ایمان
و بحسب ظاهر خود را بسید سعید خان عثمانی تبه و در سالی سه هزار
ریال فرنگی بصفیه موجب از سید سعید خان عثمانی مذکور
سیکری دو بندر قسم بقدر هفت هزار خانه که تمام عمارات
کج و سنگ می باشد با وجود آنکه کج بجهت عمارات آنجا از بندر
حمیر میاورند و بازار اباده معادل چهار صد خانوت از هفت
در آن بندر برت رو با وجود آنکه بندر قسم در جزیره و است
حصاری مضبوط در سمت قبله جزیره مذکور کشیده اند زیرا که
صبا و مشرق و شمال آن بلد بدریا اتصال دارد و جانب
قبله و جنوب بمرصه متعلقه جزیره که از خاک کشف است
و صحت گاه آن محل قرآن واقع در آن جزیره است که مفصلاً
مذکور سیکری و در میان بندر قسم در جنب شرقی خانه های
شیخ عبدالرحمن و عمارات منوبان آن قلعه عالی نامی حکم
بنا نموده اند که بعد از قلعه هر موز قلعه مان است حکام
در جزیره نظر بر سید و آن قلعه بدست شیخ مذکور و کولت

و آن شخ در آن نشسته اندک قصوری در تصور آن رخ داده
لکن هنوز در نهایت انضباط و اهل قشمنان قلعه را قلعه در
میانند و با فی از انام در شاه افشار میدانند که گویا که خن
نباشد زیرا که با فی قلعه در آن جزیره کلا سلاطین صفوی
نوده اند و اکثر خلق مجاور در قشمن صاحب نعل و بکار
و در دریا مشغول تردد و اندوخته و کلا صاحب با شغل
تجارت مشغول آب شرب اهل آن جزیره در هر بلدی با وجود
آب انبار متعدد چاههای شیرین کوارا تیر دارند و قشمن مذکور
در صباهی جزیره واقع در کنار دریا و از جانب شمال آن که
مشی مغرب می شود بدین بعضیل قرار واقع از بند قشمن
تیر بدو فرسنگ مسافت و آن قریه ایست واقع در جنب
شمال معادل یکصد خانه و از بقدر کفایت نخلستان و آب
انبار و آب چاه حالی تیر در آن دریا می رود به **درکامان**
به ربع فرسنگ درکامان نیز قریه ایست بقدر معاد خانه
و از در آن ساکن و سه آب انبار و آب چاه کوارا نخلستان

بقدر کفایت دارد و از درکامان می رود به **قیس** به ربع
فرسنگ و قیس نیز قریه ایست بقدر یکصد و پنجاه خانه
و از در آن ساکن و شغل انما زراعت غله و تردد دریا نمایند
و نخلستان بقدر کفایت دارند و از قیس می رود به **کوری**
به سه ربع فرسنگ و کوری نیز قریه ایست که در آن در
یکصد خانه و از ساکن و صید ماهی شغل عامه آن قرار و در
نیز تردد دارند و زراعت کبکس نیز نمایند و از کوری می رود
به **ز بنی** بقا صده یک فرسنگ و ز بنی نیز قریه ایست آباد
و معمور و معادل دو بیست خانه و از در آن ساکن و همان
اشغال قرار مذکور مشغول و مخصوص در دیان نیز نمایند و از بنی
می رود به **پی پشت** به نیم فرسنگ مسافت و پی پشت نیز
قریه ایست در آن در معاد خانه و از ساکن و در مسافت قرار
مسجد متعدد است و آب انبار و نخل بقدر کفاف دارد و
از پی پشت می رود به **کوری** نیم فرسنگ و کوریا نیز قریه
معمور و آباد و در آن آب انبار متعدد و آب چاه شیرین و نخل

تیر

وزراعت و دو لابت نیز میباشد و از کورسياه ميرود
 به **لافت کمر** بدو فرسنگ و لافت بسمد و لافت میباشد
 یکی مشهور بنود یکی کهنه و فاصله میان دو لافت سریع
 فرسنگ و در لافت نوکال آبادی و آرد و معادل میباشد
 و اردران ساکن و اکثری از قهقهای شواقع در لافت نوکنا
 دارند و قلعه بسیار مستحکم در آن برپاست و خلستانی و فرو
 انبارهای چاه شیرین متکاثر دارد و ابل انجمنخ دارمی در آن
 و کار دریا کلا در کار دارند و از لافت میرود به **کور دین**
 فاصله دو فرسنگ کم ربع و کور دین قریه ایست و در آن
 معادل یکصد خانه و اردران و مشغول بصید ماهی و حوت
 نخیل و زراعت و آب آنها از آب انبار و چاه شیرین کورایا
 و از کور دین میرود به **سیمی** فاصله یک فرسنگ راه
 و سهیلی قریه ایست معادل دو سست خانه و اردران و از بدو
 مسجد عالی مای سمور و امانی انجا کلاش فعی مذهب میباشد
 و صاحب باقین و سستان و اکمور و انچه قریل میباشد

و از سهیلی میرود به **طول** فاصله یک فرسنگ و طول
 قریه ایست معمور و آباد و معادل یکصد و پنجاه خانه و اردران
 ستون و تمیزین مذهب شافعی و دو باب مسجد معمور و
 آباد و آرد و امانی انجا صاحب نخیل و زراعت و شغل دریا
 نیز دارند و از طول میرود به **کلی** فاصله نیم فرسنگ مکی
 نیز قریه ایست معمور و در آن نخیل بسیار و آب آنها از
 آب انبار و چاه و کشت و زراعت نیز دارند و دو باب مسجد
 نیز در آن قریه و ایر و اهل سیس قریه مذکور است و فاصله
 از قریه امانیه نیز در آن قرار بهم میرسد و از مکی میرود به **دوبنی**
 فاصله نیم فرسنگ و دوبنی قریه در کنار دریا و حال آنکه
 قریه مذکور کلا در کنار دریا واقع است و صاحب نخیل
 و سبان و در آن یک باب مسجد و آب شرب آنها از آب
 انبار و چاههای شیرین و از دوبنی میرود به **کوران**
 ربع فرسنگ و کوران نیز قلعه میباشد صاحب نخیل و
 زراعت و مشاغل بحری و مسافری بصید خانه و ارد

دران ساکن میباشد و چهار باب مسجد دران است
 که سه باب معمور و یک باب خراب و از کوران میرود به
چو فاصله دو فرسنگ و چون فرقیه آباد و معمور است
 و صاحب خانستان و بسایتن و زراعت بخش و بقدر
 دو لیست خانه دارد دران ساکن و دو باب مسجد نیز دارد
 و آب انبار متعدد و آب چاه شیرین کوار نیز دارد و از
 چو میرود به **دولاب** فاصله ربع فرسنگ و دولاب
 نیز فرقیه معمور میباشد و دران دولابهای متعدد است
 خیارکاری و سبزی کاری سینمانند و بسایتن نخیل نیز
 دارند و زراعت بخش مساوی و دو لیست خانه دارد
 میباشد و دو باب مسجد نیز دران دایر است و از دولاب
 میرود به **کنارسیاه** فاصله نیم فرسنگ و کنارسیاه
 نیز فرقیه است آباد و بقدر سیصد و پنجاه خانه دارد دران
 ساکن و دو باب مسجد نیز دارد و آب انبار و نخیل بقدر
 کفایت نیز دارند و از کنارسیاه میرود به **درکوه** فاصله

مرد

یک فرسنگ و در کوه نیز قلعه میباشد و دران مساوی میباشد
 بیست خانه و در ساکن و دو باب مسجد و آب انبار و آب
 چاه شیرین نیز دارند و نخیل و زراعت بخش دارند و از درکوه
 میرود به **کوری** بسافت یک فرسنگ و کوری نیز فرقیه
 معمور است و صاحب نخیل و بقدر یکصد و پنجاه خانه دارد
 دران ساکن میباشد و یک باب مسجد عالی بنا نیز دارد و از
 کوری میرود به **اوجا** که این بسایتن و قدیم است ربع
 فرسنگ و دران مکان معدودی خانه و اریست نخیل
 و بسایتن نیز دارد و داخلی بفرنگان ندارد و از اوجا میرود
 به **بایسیدو** که اکنون دیگر در اینجا عمارات برپا داشته
 معادل بیست و پنج خانه برسم عمارات فرنگان در بایسیدو
 معمور است و مساوی سیصد آب انبار دران بوده
 اکثر آنها خراب و آب انبارهای بسیار بلند بسیار طولانی
 و شش باب انبار فرنگان دایر داشته اکنون معلوم است
 باران و آب انبارها رسد و داشته یکی از آنها که عالی

باب دیگر استمخوخ مینمایند و در مکه کام و رود داعی دوم
دولت جاوید عدت قاهره قرار و مکان ساکنین بایده
این بوده که همیشه از زمان توفیق جزیره باسید و تا کنون
سه فرزند چهار در بحر عمان ساخت لا و بخت حفظ خلیج و اقویار
مقابل فارس و عمان مدعی چاکری دولت ابدی علیت کرده بود
اکنون بورد داعی در باسید چنین ظاهر کردید که هفت فرزند
چهار از بندر مینبی و آرد باسید و سه فرزند چهارمی که خلاص
در باسید و بود و در داشته بجهت شیخ جزیره خارک رفته اند از آنجا
که آدم درستی در باسید و بنو و مسلمة رفتن حضرت و رفتن آنها
بسمت ابو شهر در پرده خناروی نمائنده و چند نفر از اهل بهمان
که محرمین حضرت انکیر بودند از روی فضل بعضی سخنان بی اظهار
می نمودند و آنچه داعی دوم دولت جاوید عدت قاهره
از سابق که سفارت کلکته نامور شدیم و آنچه از کنون خاطر
انسانی دولت انکیر عالی کردید حضرت از خرافات و بیهوش
ضمانه عدل روزیم و الماس و شکر باقیه اندهند و ستانی

بی صاحب بدت و بر و هر سندی در فساد و تلافی که میان
مردم هند و ستان بر پا کردند اکنون نصف هند و ستان
میخوردند و شوش حضرت انکیر از روزگار که هنوز شوخی افغان
مذکور می شد حضرت رغبت تمام و خوف لا کلام اهل
خراسان و افغان داشتند در سالی دو بیت نیز تو مان مشککش
مستقبل کردیدند که شاهنشاه رضوان از آنجا معین آنها
از شوکت افغان و آنچه از عظامی انجام مسیح فاشاد این است
که حضرت انکیر بباب هند و ستان را قند بار میدهند و چنین قند
که هر گاه ملک قند بار در محطه تصرف در آورند و آنچه خجی که
مکنون خاطر حضرت انکیر است قلعه و اسباب حسن صندقی فریم
آورند همه گاه جمیع سلاطین روی زمین بخوابند که هند و ستان
از تصرف آنها بگریزند بر عزم خود مشغولند و اندو اکنون که شاهنشاه
خلایق است که گاه و این پایه غنیت ملک خراسان که اصل ایران
و ایران اصل است فرموده و سو که فرزند می گوید که با شع و فرزند
معطوف با جانب فرموده مذکور حضرت انکیر از او ضاع

خود جزو آنند که نه لکس بر بار خلق هندوستان جمع نموده
و مقصود بی پرده میگویند که از زمان بی شوهر و حیران دی که
چنانچه ملک راجساجی بود از مسلمانان چنانچه بعد از ظهور اسلام
الی لان حیر خود را سیر کفار انگریز میداشتیم و این معنی بر همه
خلق انسان مشهور است که بعضی جلوس چکر کی از جانب
جهان شهریار در کابل افواج هندوستان که معادل نه لک
میشوند و اکنون بقوچ انگریز محصورند چنانچه ملک خراسان را
در حیطه تصرف اویسامی دولت جاوید عدت ملاحظه نمودند
بر انگریز می شورند و بختی که هر گاه افواج هندوستان یک
مرتب آب دمان خود را بجانب انگریزان اندازند سیل عظیم شده
همه انهار استغرق در پای قاصی سازند عدت که بخت انگریزی
که در هندوستان میباشد زیاد از میت هزار کس از امانت
و ذکور نمی باشد و اکنون بزور بخت هندوستان صاحب
شوکت هستند و چنانچه ملک خراسان بخار زمان دولت بود
عدت متصرف شدند دست فرنگان بجای نبد عدت و با عدت

زیانی از هندوستان خرج میشوند اکنون به ثواب و برافتنه خود
در یافت نموده اند که هر گاه در نباد مملکت فارس غلبه
اشوب نمایند سبب اخلال شوکت ابدی عدت قاهره در
میکرد و کور و کرار نماید غلبی و پخیز رفیوضات لاری میباشند
که راه دیر و تعالی به ثورات اخوات شیاطین محل می شود
و استعداد افواج جوانان صفار ابره سم نمی تواند زوری
بعد از فتوحات ممالک خراسان جلوس چکر کی دولت
عدت بجای نشین کار اسکار خواهد کرد و دید قرار و تقدیر
قسمت در قسم گرفته در بجانب غرب فریه بصیرت اسما و رسما
قلعی گردید از باسید و در بوم شرق قسم شود به **جمیری** قبا
کلی فرسنگ و جمیری قلعه میباشد در کنار دریا و مساوی
دولت خانه دارد در آن ساکن و بخیل و بسیار نیز دارد و آب
انبار و آب چاه شیرین کوارا و دو باب مسجد نیز در آن میباشد
و از جمیری میرود به **دفاری** برج فرسنگ و دفاری فرسنگ
معاول کیداب خانه در آن مجاور و یکباب مسجد نیز دارد

وخیل بقدر کفایت و آب انبار و از دقاری میرود به **ریمه**
فواصله یک فرسنگ و در چاه محلیت آباد و در آن مجال
یکصد و پنجاه باب خانه و اسکن و دو باب مسجد و باغستان
نخیل و بیستان نیز دارد و از چاه میرود به **خربزه** که اکنون
خرابست فواصله یک فرسنگ و از خربزه میرود به **خربزه** فواصله
یک فرسنگ که اکنون نیز خرابست و از زرذ خور میرود به
مکاکل فواصله نیم فرسنگ که همسره و خراب و ساکنین این
در بندر ششم مجاورند و از مکاکل میرود به **بزرگ** فواصله
ربع فرسنگ و آن قریه ایست آباد و معمور و در آن بقدر
صد باب خانه و دو باب مسجد و نخلستان و آب انبار است
و خلق همشغال در یاد دست دارند و بهم زراعت و از
آنکس میرود به **کوزه** فواصله نیم فرسنگ و قریه کوزه را
بقدر چهار صد خانه و اسکن و سه باب مسجد در آن قریه
معمور و سکنه کلاً جزیره الامتدادی شامی مدینت است
و از کوزه میرود به **سوز** فواصله یک فرسنگ و هم

قریته آباد و بقدر یکصد خانه و در آن اسکن و در آن باب
مسجد معمور و آب انبار و نخل میساشد و زراعت نیز دارد و از
سوز میرود به **مسن** و آن قریه میساشد معمور و صاحب بیست
و آب انبار و یک باب مسجد و چاه شیرین که او از مس میرود به
دیرستان فواصله یک فرسنگ و دیرستان قلعه ایست آباد
و در آن محادل یکصد و پنجاه خانه و اسکن و صاحب نخل
و بیستان و یک باب مسجد در آن هست و آب انبار و آب چاه
شیرین نیز در آن هست و از دیرستان میرود به **کرم** و آن
قریه بوده است معمور و شاه زمین العباد در آن مرفون و اکنون
خراب میساشد و از کرم میرود به **نغاشه** و ساکنان قریه
نغاشه کلاً محل زراعت میساشد و ایل انجا غالب مشغول
زراعت میساشند و نخل آب انبار نیز دارند و از نغاشه میرود به
تبان فواصله نیم فرسنگ و تمان قریه میساشد معمور و آباد
و محادل و بیست خانه و در آن مجاور و دو باب مسجد نیز دارد و
صرف خود نخل و شغل دریا نیز در دست دارند و از تمان میرود

به **سنگ** نفاصله دو فرسنگ و نیم و سلع محله و قریه معمور آباد است
معاول سیدخانه و اردلان ساکن و آب شرب آنها از آب انبار
و چاه میباشد و صاحب چهار در و در حوض دریا مشغول کار میباشد
و از سلع میرود به **کونی** نفاصله یک فرسنگ و نیم و کونی قریه
میشد بقدر شصت خانه و اردلان ساکن و شرب ایشان از چاه
و آب انبار و یکسایک مسجد نیز در آن قریه موجود است و کلاسا
مذهیب میباشد و از کونی میرود به **دستک** نفاصله یک فرسنگ
و دستک قریه میباشد معمور و آباد و در آن معاول یکصد و سی
خانه و اردلان ساکن و آب شرب آنها از چاه و آب انبار و نخیل بقدر
کفایت دارند و یکسایک مسجد عالی بنا و یکسایک متوسط و اردلان ساکن
به **کبک** بدو فرسنگ و یکسایک قریه معمور و آباد است و بقدر
یکصد و هشتاد خانه و اردلان ساکن و نخیل بقدر کفایت دارند و دو
مسجد نیز در آن قریه معمور است و کلاسا فعی مذهیب میشوند
و آب شرب آنها از چاه است و آب انبار نیز دارند و از کبک
میرود به **سید** قرانی که از بندر قسم میرود به باسد و

الاول

و از سطر جزیره از بندر قسم میرود به **س** نفاصله سه فرسنگ
و آن قریه میباشد معمور و آباد و در آن سه فرسنگ عرض راه
بر سر هر فرسنگ یکسایک بر که معمور پر از آب بارش است و از
میرود به **کیان** نفاصله یک فرسنگ و ربع و کیان قریه
میشد که در آن معاول یکصد و پنجاه خانه و اردلان ساکن و کلا
سافعی مذهیب و کلا خود را از سلسله سادات میداند و دو باب
مسجد نیز دارند و شافعی مذهیب هستند و آب آنها از طوی
و آب انبار است و از کیان میرود به **رنگان** نفاصله دو فرسنگ
و رنگان قریه معمور و آباد و معاول یکصد خانه و اردلان ساکن
صاحب زراعت و نخیل میباشد و آب چاه و بر که نیز دارند و
رنگان میرود به **تم سیتی** ربع فرسنگ و تم سیتی قریه میباشد
که در آن مسادوی هشتاد خانه و اردلان ساکن و صاحب نخیل و زراعت
و آب انبار بر که و چاه که از انیز دارند و یکسایک مسجد نیز در آن
و از است و از تم سیتی میرود به **خالدین** نفاصله ربع فرسنگ
و خالدی قریه است که در آن بقدر یکصد و هشت خانه بار

ساکن و دو باب مسجد نیز دارد برکه و چاه کوار نیز دارند و از
 خالد می میرود به **توربان** بقاصله ربع فرسنگ و کوربا
 قریه است که در آن دل کبکصد و پنجاه خانه و اسکن و دو
 مسجد نیز دارد و نخیل و بساتین بقدر خود دارند و آب آنها از
 برکه و چاه میساشد و از توربان می رود به **کیور** بقاصله
 فرسنگ و کیوران قریه است ایرو آباد و محل کشت و زراعت
 و نخیل و بساتین نیز دارند و در آن معادل سیصد و سی خانه کن
 میباشند و کلا شافعی مذمب و شیخ محمد کمال که برغم شوافع در
 فقه بهتر از آن نیست و یکصد سال از عمرش گذشته در آن محل
 ساکن است و دو باب مسجد نیز دارند و آب شرب آنها از برکه
 و چاه شیرین کوار میباشد و از کیوران میروند به **بافان** برکه
 فرسنگ و آن محل است نخیل و زراعت و برکه آب بارش و
 چاه آب شیرین کوار نیز دارد و از افان می رود به **باصله**
 ربع فرسنگ و در آن قریه نیز بقدر یکصد و پست خانه و از کوربا
 دارند و زراعت بخش و نخیل بقدر کفایت نیز دارند و از سر و

به کربان بسافت ربع فرسنگ و کربان نیز قریه میباشد
 که در آن معادل نود خانه و اسکن و یک مسجد دارند و نخیل و زراعت
 بقدر کفایت دارند و آب شرب آنها از برکه و چاه است و از
 کربان می رود به **کوشه** ربع فرسنگ و کوشه نیز محل زراعت
 و در آن بقدر کفایت نخیل و آب شرب آنها از برکه و چاه کوار
 میباشد و از کوشه می رود به **بیان** ربع فرسنگ و بی بیان
 قریه است که در آن مساوی یکصد و ده خانه و اسکن و آب
 شرب آنها از برکه و چاه کوار میساشد و در آن دو مسجد
 و نخیل و بساتین نیز دارند و از بی بیان می رود به **بجیان**
 ربع فرسنگ و کلا این قراوند کور نزدیک بهم کشتی میباشند که از
 اذان هم را میشوند و در حقیقت بقدر یکصد خانه و اسکن
 و دو مسجد نیز دارند و آب شرب آنها از چاه شیرین و برکه میساشد
 و از حقیقت می رود به **حسیر** یک فرسنگ و حسیر نیز قریه نخیل
 و زراعت و آب چاه شیرین و برکه متحد میباشند و از حسیر
 به باسید و که چگونگی آن مذکور کردید **خزیره لاک** در سهیلی جزیره

چون روز واقع و دوره آن بقدر دوازده فرسنگ و قلعه محکم
در آن جزیره موجود است که مذکور میشود که بانی آن قلعه مادر
سأه افشار بوده و اکنون در آن قلعه بقدر دویست خانه دار
ساکن و قشیر و ماهی گیر مساند و معدوم می نخل دارند و آب
چاه آنها شیرین و کوارا و برکه آب بارش نیز دارند و در قبله
قسمت جزیره دیگر اوصفت به سوم به **جزیره بهنگام** و در آن جزیره
مطلقا آبادانی نیست و مرتع و علف زار دارد و آب و دریا
کوی در آن و افراد مردمان جزیره ششم و چهارم روز و لارک
در جزیره بهنگام بقصد شکار میروند و شکار بغال و بز کوی
مینمایند و سه چهارم آب انبار مملو از آب بارش آن است که مردمان
که شکار میروند از آن آب بارش صرف میکنند **حصار کجانی**
بدر سینا و از بدر عباسی چهارده فرسنگ است تا مینا
و از راه کنار دریا که آبادی کم است و از برایی که در برخی مکان
قریب بدریا و در بعضی بقدر دوسه فرسنگ از بدر با دوری باشد
مباشرت شازده فرسنگ میروند و مینا و از بدر عباسی

به یک فرسنگ در پنج میروند و به نخل نهند و از آنجا بدو فرسنگ
نیم میروند و بهنگامستان قاضی علی و از آنجا نهند مذکور چهار فرسنگ
راه و از نخلستان قاضی علی که ابی جاری و قلعه خراب و قریه
ابو دست به فرسنگ میروند و بگوید که دبی از جمله دشت
شیل است و در آن قریه نخلستان بسیار و جنگل مشاهیر است
و از آن جنگل مابعد و ن دلیل عبور مشکلات و فرسنگ نخلستان
ایا و انی و محمود است تا چهار فرسنگ که رودخانه آب
شیرین جاریست و داخل دریای می شود در آن محل اهل مینا و زراعت
صیفی میکنند و نخل احسن لکنی مینا مذکورات با سبب
حسن نام مردی لکن که در آن محل مینا بی زراعت گذارده
محل محلی که به قرار اول مینا میسرند و فرسنگ راه از اول
مینا و مان محلت و قریه اول مینا و موسوم است بمناه جانو
و در آنجا عمارات عالیات و ده فرسنگ عرض و دوازده طول
کلاسا این نخلستان و غالب اشجار نخل است و اشجار
مشوعه مثل مرکبات و انبه و سیستان و انگور و انجیر و مور در آن

بسیار است و در این دو از ده فرسنگ کلاً آبادانی است
از هر طرف بیوات عالیله و قلاع متعدده و از کوه سفید و کوه
و شترخداوند عالم برکت و از کوه کبکی و فوردار و کوه شایه ملاک
انها را عدد آنها با خبر نباشند و جمیع این بیاتین قرار بهم
دارد که در نظر عقیده یک شهری آید و قلعه مینا و کوه کبکی
شیخ سیف است که هستان آن نجفی به آخر میرسد و کوهی کوچک
که از سایر فرودشاده که طرف شرقی آن که متصل است به
کوه یوه و باقی کوههای و بران کوه که در آخر کوهها است
قلعه بنا نهاده اند از طرف شرقی آن کوه کمال ارتفاع دارد
بنج دیوار بالارفته و در ریشه آن رودخانه که از میان کوهها
بیرون می آید مارش قلعه رسیده و در آخر کوهی که بر آن قلعه
واقعست پیش روی رودخانه رسیده اند و کلاً آب رود
در آن نهر میزند که معادل است سنگ آبیاب آن در آن نهر
جاری آن می رود به سمت غربی مینا و بقدر ده فرسنگ طول
و شش هفت فرسنگ عرض معروفست بجای آباد و کلاً آباد

و کوه

و کوه کبکی و کوه سفید و شترخداوند
در میان بیاتین مشغول چرواقلاع معمور و آباد و خانهای
عالی بنیاد و از هوای آن نواحی چنان معلوم می شود که
در تلوا قالیچم دوم محسوب باشد چرا که هوای غایت گرمی است
و میوههایی که در زمینی و اماکنی که در تحت اقلیم دوم محسوبند
بهم میرسد در اینجا نیز موجود است و در برج و کوه کل سرخ
سنانی سنگه میشود و در اول برج سلطان که نخن همه گیر است
اول نیک خاک است در بندر مینا و خرمای پیش پس اسلمان
در قوصه که جلیت مینامند داخل کرده و بمصرف فروش مینامند
دایمی دوم دولت جاوید عدت قاهره در وسط سلطان مینا و
بود چهار ات از اصراف آمده خرمای خردی مینامند و با طرف
می بردند و رودخانه مینا و کوه در تحت قلعه مینا و یک نهر عظیم
از آن گرفته می شود و فاصله یک میدان باز آب همان اندازه
اول میرسد و نهری دیگر عظیم از نهر اول ز رودخانه مذکور
گرفته می شود و جنب شمال مینا و در سنگ افزای فرودین مینا

و نبرد و در میان می بندند که یک قطره آب از آن نشتر می کرد
و رودخانه با لکه خشک می شود و آب مذکور در ده وارزه
فرسنگ راه کلاً انهار کوچک و در تحت بساطین و اشجار چار
و در آخر بساطین آبهای مشرق شده فرسنگ آمده رودخانه
بگذری که وارد دنیا می شود داخل دریا میگرد و قلعه دنیا
مرتب در آن یک مرتبه در قلعه که مذکور شهر بندی برپا داشته اند
و در میان آن یک دستگاه عمارت ساخته اند و زیر دروازه
ان قلعه قدری از آن کوه را مسطح عمارتی را خوب نخل که در آن
دنیا است برپا داشته اند که سالنامه برادر شیخ نیفا که در آنجا
ماند است در آن قلعه میماند و عمارت خارج قلعه هم همانند
خودت را داده و در قلعه فوق بگذرده عراده توپ گذارده
در عمارتی که هممانسری شیخ علییه است نیز سه عراده توپ
رو نبشته گذارده و در زیر آن مرتبه سه مرتبه دیگر مرتب بهم
مرتب داشته و اسطبل شیخ مذکور و خارج از قلعه نیز ده
اسطبل مسیح القضا دارند که اسبهای خود را در آن می بندند

و بعد از مرتبه که متدرجاً مرتبه تا مرتبه دوازدهم اسطبل از
نوزده شتر می کوه تا پوزه مغربی آن که تخمیناً چهار هزار قدم
میشود قلعه کشیده که بجایش دو هزار عمارت دارد و در آنست
حالی که محفل توقف و محفل مهمانسرای خاص و محل اسطبل مانده
بقدر یک تیر نفک خالی و بعد عمارت اهل شهر بنا شده
و عمارت عالی و چهار مسجد عالی بنا در آن قلعه هست و در هر جهت
گاه دنیا که محل بساطین و ساکین است دیده اند بقدر
چهار هزار باب مسجد آباد و ضرب بموجی حاجی میرزا ابراهیم
نام شخصی از مشایخ اهل دنیا مذکور می نمود در همه وسعت
گاه دنیا هست و نخل دنیا از قرار می که در دفرقه و خارج
میگرد یکصد و پنجاه هزار بموجب معامله شیخ نیفا یکصد و
نود و شش نخل از قرار نخلی یک قرانی ثمار میگرد و با وجود آنکه
خود شیخ عثمانی معترف اند که مالک هر چه از نخلی یک قرانی ثمار
میگرد هم نخلی را یک نخل محبوب داشته و ده معال
انچه در دفرست نخل نوزده که مطلقاً و بوی آنرا

از آنها خبری نیست از قرآن مجید مینا باید دانست در سال نوزده
 هزار تومان و چهار شصت و پنج غنای می شود و وجه مذکور که مبلغ نوزده
 هزار تومان است اگر چه شیوخ عثمانی که در اینجا حاکم و انصار
 و اعیان حاکم اند می نمودند که مبلغ مذکور ریح شیراز است لکن معاصر
 مینا و ظاهر میساختند که وجه مذکور زریاض میباش که به
 اصطلاح اهل اسامان دو چندان نوزده هزار تومان بوده است
 که به زریاض استطانی می و هشت هزار تومان است بلوک
 شمیل که تیرمین جمله مضافات بندر عباسی است قرار معده
 آباد کرد و استراری که ساکنین آن اسامان پان می نمودند
 از نسی قریه آباد که هر یک قصبه دار و نخل پیشا رو دار و و شکار
 که در مینا و بیست کلا در اینجا بهم میرسد و بعد از زرعیت
 غلات غالب زراعت آنها رنگ و خام میسازند و شیخ
 حاکم بندر عباسی مضافات کلا محصول رنگ و خار چغندر
 از قرآن کین اسامان که نوین دوازده عباسی است از قرآن
 لیکن یک قرآنی و مقتضی وقت از قرآن و قرآنی وزیرا در شکار

سختی

شیخ مذکور صرف فروش میسر میسازند و از قرآنی که مضافات
 مینا است از کرون کاوری که مسادی دوازده قریه آباد
 و هر یک نخل پنج مذکور در قریه میسازند از هر نخل یک قرآنی
 و وجه ثمار علان شیخ سیف میگیرند و از محصول غلات آنها
 دو عشر حق دیوان بنامیست مینا و مراد مواسی نیز مینا
 و مضافات آن گرفته میشود و قلعه مینا که مرتب آن مذکور
 شد در مرتبه چهارم که زمین قدری مسطح میشود و عیان و
 بزبان نیدر مینا ساکن انداز دروازه عربی آن که بیرون
 میرود پل قوی مینا و بروی نهری که اول رزو و خاک گرفته
 میشود بسته اند و از آن پل عبور کرده داخل شهر مینا و کپی
 حصار است میشود شهر است وسیع و در آن عمارات
 عالی و بازار و دکا کین سپار و در بازار آن بقدر چهار
 دکان از همه صنف نشسته اند و دکا کین بزاری مینا و شیخ
 بندر عباسی همه دکا کین بزاری نصف آن عطاریست
 و معادل دو بیست و کان بزار و عطاری می شود و از دکا کانی

سایه عاقل و پویان شش تومان پراچ سلطانی که شصت قرانی
باشد باز ماقت می نماید و آب شرب آن جیه کلا از رودخانه
مذکور است که منسعب میشود در آنها و در جمیع فرادین
سیکره و آب رودخانه مینا و کمال حلاوت و شیرینی دارد
از بعضی مسموع افشا که آب رودخانه مذکور مذکور مذکور
دارد و این با وصف آن رودخانه کمال غرابت و آرزوی
که مبد آن رود از اینده رود و صفهان دانسته اند
و همه اینهای دور را آن رود بر کوه سار و زمین رکیک بوم
جاریست و از سمت مشرق بسبب مغرب میرود چنین
وصف با است آب آن رودخانه چنانکه کمال حلاوت
وصفا دارد کمال حلاوت و کوارانی هم داشته باشد
و مردمان مینا کلا اسم الملون و فارسی زبان و اینچنین
شیخ سیف کمال شگایت دارند لکن از آنجا که دست رس
بجائی ندارد کمال نفعه مینماید زیرا که در حضور همان رمان
شیخ مذکور که همراهِ داعی دولت جاوید عدت بودند

حضرات میناوی کمال خوشنودی و رضاشاهی از شیخ مذکور
می نمودند و در غیب دو دانه ایشان از افلاک میگذشت
و میگذشت مکرر رسم مسلمانان در مملکت ایران موقوفست که باز
بدست کفار خارجی سپردند و هر قسم بعدی که میخواهند بر ما
نمایند و از مینا و محالی که در تحت مینا و محسوب است
و متصرفی شیخ سیف است و در کنار دریا و قسمت ازینا و
و میرود به **کرکون** و آن مشربه ندر چه میباشد در کنار دریا
و لغت در یکصد خانه در آن ساکن و معادل دو هزار اصله
خل تر دارند و آب شرب آنها از چاه است و آب چاهها
انها بشقاوت بعضی چاهها مشروب مذکب شوری و
برخی شوری آن کمتر و از کرکون میرود به **کوسنگ** و آن
نیز قریه میباشد در کنار دریا و آب شرب آنها نیز از چاه
و در صلاوت و شوری بواسطه قریب و بعد در بافتاوت
میناید و از کرکون تا کوسنگ معادل سه فرسنگ است
و از کوسنگ میرود به **کر** فاصله سه فرسنگ و نیم

و که در غیر بند چه می باشد در کنار دریا معادل می باشد و خاویز
در آن ساکن و غالب شغل مردمان آنجا صید ماهی و زراعت
بخش و بخش معدود می نیز دارند و آب شرب آنها از چاه است
و بعضی از چاههای آنجا مایل کجاست و با شوری کمی
می باشد و از کوه می رود و در **نجا** بفاصله یک فرسنگ است
و ظاهره نیز نامنی است که صید و ده خانه در آنجا جمع است
و بقدر یک هزار و پانصد نخل دارند و صید ماهی نیز می نمایند
و شرب آنها از آب چاه است و از ظاهره می رود و در **یک**
مسافت یک فرسنگ و سر یک نیز قریه است در کت در کنار
دریا معادل شصت خانه و از بقدر یک هزار نخل نیز دارند و آب
شرب ایشان از چاه و از سر یک می رود و در **کر** مسافت
دو فرسنگ و کوه قریه و بند چه می باشد در کنار دریا و در آن
مساوی هشتاد خانه و از ساکن و زراعت بخش می نمایند معادل
شصت اصله نخل دارند و صیاد می ماهی نیز می نمایند و از کوه می رود
به **کناری** و کناری قریه است در کنار دریا و غالب قریه

معدود

که مضافات بندر مینا و نذیعه اثنی عشری و در کناری
نیز بقدر پنجاه خانه و از ساکن و هر یک از قریه مذکوره را
یک باب مسجد لا محاله دارند و آب آنها از چاه است از
کناری می رود و در **توجک** بفاصله یک فرسنگ و نیم است
نیز قریه می باشد من جمله مضافات مینا و معادل یکصد
خانه و از آن ساکن و بیوتات آنها از گل و سنگ و خشت
و معدود و نخیل نیز دارند و صید ماهی می نمایند و از **توجک**
به **چاشک** و آن نیز قریه از مضافات بندر مینا و در **فر**
مسافت است میان **توجک** و **چاشک** و در آن معادل یکصد
پنجاه خانه و از ساکن و دو باب مسجد نیز دارند و اهل آنجا شیعه
اثنی عشری و شافعی نیز می باشند و از **چاشک** می رود و در **کوان**
و آن نیز قریه است در کنار از مضافات بندر مینا و معادل
هشتاد خانه و از مساوی دو بیت اصله نخل نیز دارند و آب
شرب آنها از چاه است و در **فرسنگ** راه است فیما بین
چاشک و **کوان** و از آنجا می رود و در **بکین** بفاصله چهار فرسنگ

و چکن نیز قریه می باشد من مضافات مینا و و یکصد و
 پنجاه خانه وارد در آن ساکن با بعد و دی نخل و آب شرب مینا
 از چاه است و از چکین میرود به **کاروی** بقاصله فرسنگ
 و کاروی نیز قریه می باشد در کنار دریا از مضافات بندر
 مینا و معادل نود خانه وارد در آن ساکن و دو باب مسجد
 نیز دارند و معدود دی نخل و آب شرب انما از چاه و قلیل بندر
 زراعتی تیز دارند و از کاروی حدود متصرفی بندر مینا و تمام
 میشود و به ایش می رسد و این قرار کلا در کنار دریا و چون جمله
 مضافات بندر مینا و متصرفی شیخ سیف عثمانی میباشد
 و دیگر زمین آن سامان متصل است به بر مکران و بر کج که
 من جمله بر بند محبوب است و حدود متصل به ثور و حدود
 بر مینا و متعلق با میر احمد خان بلوچ که بست بجز خان نام میری
 دیگر است و داعی دولت جاوید عدت با بهره قاهره چونکه
 از آن سامان گذشتن محتاج بدلیل بود و او همای شیخ
 سیف خان که دبیر راه می بود مذکور می نمودند که از

لتر

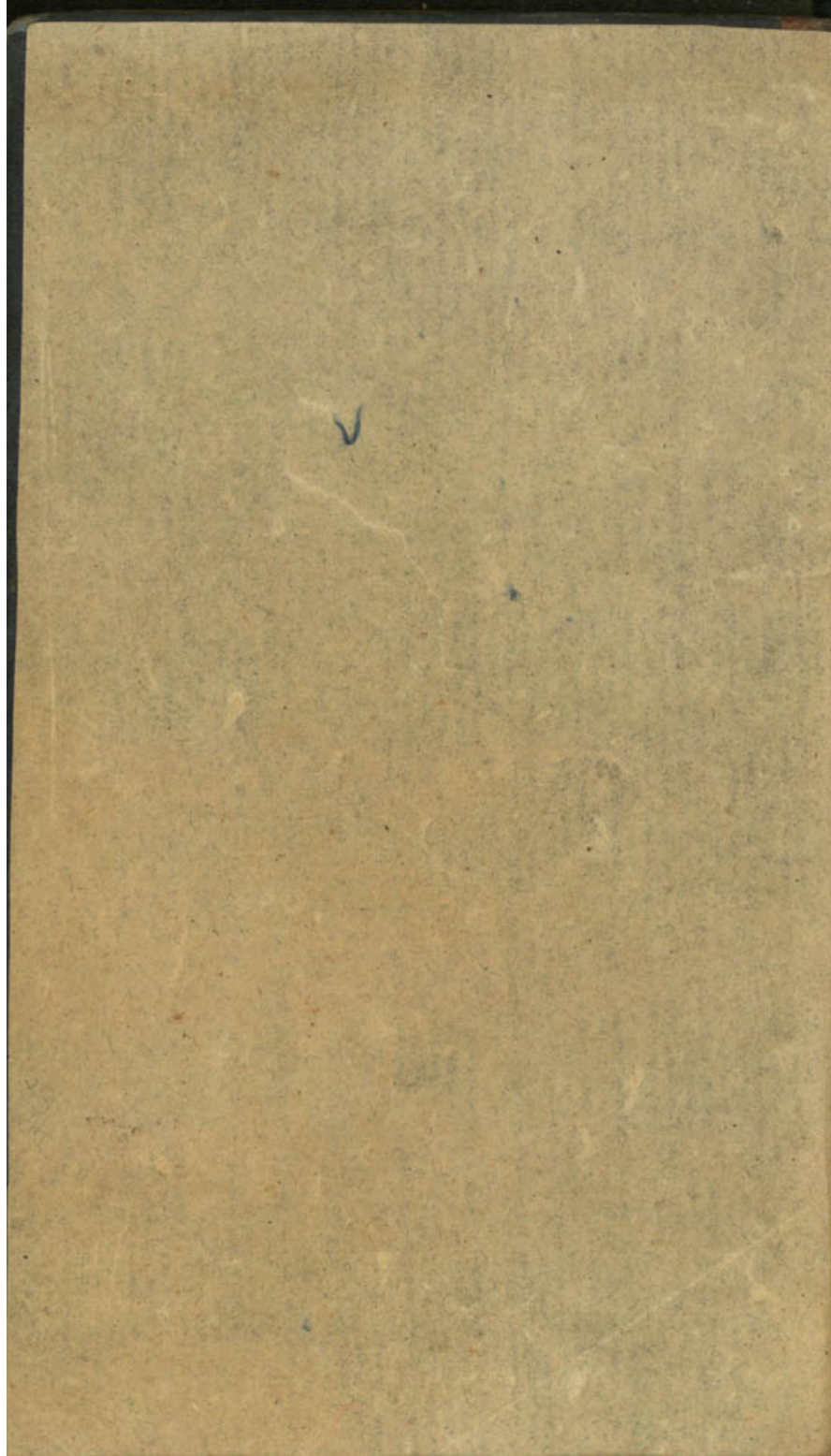
۱۱۰
 حضرت سلطان احمد
 ۱۳۰۵ قمری

محل کاروی پیش تر مار ابله دیت نیست و شیخ سیف در آن
 نواحی مدخلی نیست بجدی که قریه کاروی واقع بود چشم
 ساحت و مرصحت کرده متوجه دربار گیتی مدار فرمان مینا
 مملکت فارس شد و جمیع فرسخی که در کنار دریا از ساکن
 بندر محرمه تا هسنکامی که به بندر معشور میرسد که اول
 بنا در است که در کنار دریا است کلا از بندر معشور که در
 کنار دریا است پست و دو فرسنگ راه است و از بندر
 معشور تا مینا و مضافات آن آنچه بحساب آمده چنانچه
 صد و چهل و هشت فرسنگ که تمامی آنها چهار صد و هشتاد

فرسنگ با مضافات مینا و بحر بزرگ
 که بر خواننده مجبول نماید گنبد
 العبد المذنب محمد علی

السیاح فی شهر
 ریح الیوم
 ۱۲۰۵





Handwritten text in Arabic script, likely a library stamp or title, is visible on the right page. The text is arranged in several lines and is partially obscured by a large, dark, irregular smudge or stain that covers the left and center portions of the page. The handwriting is in a cursive style, characteristic of Ottoman or Persian manuscripts.

